

انتخابات؛ گامی به سوی ظهور

ویژه‌نامه انتخابات ۱۴۰۲



حجت‌الاسلام عیبرضا پناهیان؛
نهادهای حوزوی در
سیاست‌زدایی از مفاهیم اصیل
دینی قصور و تقصیر داشته‌اند



حجت‌الاسلام حسین مهدی‌زاده؛
مشارکت در امر اجتماعی
باعث فهم مسائل کلان می‌شود



حجت‌الاسلام علی مهدیان؛
طلبه عصر انقلاب



حجت‌الاسلام علی محمدی؛
مردم باید رفتارهای خوب را
خودشان «انتخاب» کنند



همراه با یادداشت‌هایی از حجج اسلام:
علی حیدری، محمدحامد همتی فقیه، سید محمود زارعی، محمد مهدی صالح‌پور
دکتر مهدی تکلو، دکتر حامد مایلی



چگونه انتخابات گامی به

۱. ممکن است بعضی از همین اول اشکال کنند که اساساً مگر می‌شود برای ظهور مقدمه‌سازی کرد، که حالا انتخابات گامی به سوی ظهور باشد یا نباشد! ظهور مگر اینقدر دون‌مرتبه است که با رفتار ما انسان‌های گنهکار بالا و پایین شود؟ امری با آن عظمت را که با قیام و شهادت



امام حسین علیه السلام معجل می‌شود، نباید به رفتار بندگان عاصی منوط کرد! البته به دلیل جو حاکم بر مردم ما، که به برکت تنفس در نظام مقدس جمهوری اسلامی شکل گرفته است، این شبهه برای کمتر کسی پدید می‌آید، اما نکته‌ای که ما را بر آن می‌دارد که در ابتدا به این شبهه پاسخ کوتاهی بدهیم این است که همان عده کمی که این اعتقاد را دارند، بعضاً آن را با صدای بلند فریاد می‌زنند!

جواب این است که بله؛ قطعاً می‌توان برای ظهور مقدمه‌سازی و آن را نزدیک کرد و این در ید اراده «مردم» است؛ ما شاگرد و مرید آن امام بزرگواری هستیم که ما را این‌گونه مخاطب قرار داده است: «ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان علیه السلام هستیم، پس دیگر

سوی ظهور —ور است؟

اسید محمود زارعی • سطح ۳ تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام؛ طلبه درس خارج

بنشینیم تو خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم «عَجَلُ عَلِيٍّ فَزَجِهٌ». عَجَل، با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۶۹)

اصلاً ادلّ دلیل بیاوریم برای اینکه ما می‌توانیم ظهور را نزدیک کنیم! یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که ظهور را بسیار نزدیک کرده است پیروزی انقلاب اسلامی به دست مردم مؤمن ایران بوده است: «اگر انقلاب اسلامی انجام نمی‌گرفت، امکان و احتمال ظهور امام زمان خیلی کمتر بود. تشکیل جامعه اسلامی، تشکیل حکومتی بر مبنای قرآن، بشریت را به حکومت امام زمان یک قدم نزدیک‌تر کرد. زمینه برای آمدن امام زمان آماده شد و هرچه جمهوری اسلامی به طرف عدالت جلوتر برود، به طرف اسلام پیش‌روی بکند، احکام اسلام را در شئون اجتماعی خودش گسترش بیشتری بدهد، ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه نزدیک‌تر خواهد شد؛ این را به طور قطع و یقین بدانید.» (بیانات در اجتماع مردم قم، ۱۳۶۳/۰۲/۲۷) برای دیدن این حقیقت روشن، که انقلاب اسلامی چه تحول‌شگرفی در عالم پدید آورده است و چگونه عالم را برای ظهور منجی آماده می‌کند اندک بصیرتی کافی است...

۲. اکنون باید به این سؤال پاسخ دهیم که بر فرض امکان، مقدمه‌سازی برای ظهور و نزدیک کردن آن چگونه اتفاق می‌افتد؟ چگونه می‌توان راه را برای روی دادن ظهور هموار کرد؟

عقل می‌گوید ایجاد مقدمه برای یک رویداد و آسان کردن هر اتفاق، با محقق کردن درصدی از همان اتفاق ممکن است. آماده کردن شرایط برای یک رخداد و مقدمه‌سازی برای آن، با ایجاد چیزی از جنس همان اتفاق حاصل خواهد شد. بنابراین برای آنکه بخواهیم زمینه را برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک آماده کنیم، باید ببینیم در زمان ظهور آن حضرت، چه اتفاقاتی می‌افتد، و تلاش کنیم درصدی از همان اتفاقات را قبل از ظهور رقم بزنیم تا زمینه برای ظهور حضرتش مهیا شود.

مقام معظم رهبری در همین زمینه چنین می‌فرمایند: «قبل از آمدن امام زمان، مقدمات پر شدن دنیا از عدل و داد باید وجود داشته باشد. امام زمان می‌آید، حکومت صد درصد عادلانه را به وجود می‌آورد. قبل از آنکه این حکومت عادلانه صد درصد به وجود بیاید، ای بسا مردم، بندگان خدا، مؤمنین، مبارزین بتوانند حکومت عدالت پنجاه درصد، شصت درصد، هفتاد درصد، را به وجود بیاورند و من می‌خواهم به شما برادران و خواهران بگویم که بدون به وجود آمدن حکومت عادلانه الهی با درصد بالا، آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک امکان‌پذیر نیست.» (همان)

بنابراین برای زمینه‌سازی ظهور، باید چیزهایی که در زمان ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) محقق می‌شود را بیابیم و سپس تلاش کنیم آن را تا حد امکان محقق کنیم تا با آمدن حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیک این مقدمه‌ها کامل شوند. ۳. یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که پس از ظهور رخ خواهد داد، حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک بر کره زمین است؛ این حکومت چگونه خواهد بود و طبق چه مدلی سامان خواهد یافت؟ دیکتاتوری؟ دموکراسی؟ مردم‌سالاری دینی؟ متأسفانه ما به این موضوع کمتر پرداخته‌ایم و در این باره تحقیق جامعی

وجود ندارد. اما به طور خلاصه می‌توان گفت مدل حکمرانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم با محوریت مسئولیت‌پذیری حداکثری مردم شکل می‌گیرد: «امام زمان از **آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار می‌بخشد و یک حکومت صددرصد مردمی تشکیل می‌دهد.**» (بیانات رهبری به مناسبت نیمه شعبان، ۱۳۸۱/۰۷/۳)

بنابراین یکی از کارهایی که می‌توان برای مقدمه‌سازی ظهور انجام داد، حتی می‌توان گفت یکی از کارهایی که لازم است برای مقدمه‌سازی و ایجاد زمینه ظهور انجام دهیم و باعث نزدیک شدن آن بشویم این است که به سمت حکومت مردمی و حاکمیت بیشتر مردم پیش برویم.

۴. هر انتخابات، محلی برای تمرین و تحقق نقش‌آفرینی مردم در حاکمیت و پذیرفتن مسئولیت در آن است؛ یعنی منطقاً، تنها کسانی در انتخابات شرکت می‌کنند که برای خود مسئولیتی در اداره مملکت قائل باشند، حال یا این‌گونه می‌فهمند که من در این مملکت حق دارم و باید این حق را استیفا کنم، یا اینکه وظیفه من است و باید نقش خود را در حاکمیت ایفا کنم.

البته نفس حضور در انتخابات

کمترین حد از مسئولیت‌پذیری

مردم در حاکمیت است؛

مراحل بالاتر آن، نظارت،

دخالت و مطالبه مردمی

از مسئولین است و

بالاتر از همه این است

که مردم خودشان کارها



را به دست بگیرند و دیگر برای کار کردن معطل همان مسئولین منتخب خودشان هم نمانند. اما به هر حال نفس انتخابات بستری برای حضور و نقش‌آفرینی (ولو حداقلی) مردم در حکمرانی است.

بنابر آنچه گفته شد، واضح است که هر انتخابات، به عنوان بستری برای رشد مسئولیت‌پذیری مردم در حاکمیت، گامی به سوی ظهور خواهد بود. ۵. حال می‌توان این سؤال را مطرح کرد که: اینکه مقام معظم رهبری، «انقلاب اسلامی» را گام مهمی در افزودن احتمال و امکان ظهور می‌دانند برای چیست؟ مگر این انقلاب چه کرده است؟ جواب این است که: تنها یکی از زمینه‌سازی‌های انقلاب اسلامی برای ظهور، ایجاد سازوکار انتخابات واقعی است؛ طراحی انقلاب اسلامی این بوده است که ولو مردم در تعیین مصداق اشتباه کنند، همان کسی را که مردم انتخاب کرده‌اند مسئولیت را تحویل بگیرد و در این فرایند مردم نتیجه انتخاب خود را ببینند و رشد کنند. اساساً انتخابات اصلی‌ترین فرایندی است که جمهوری اسلامی برای تحقق حضور مردم در حاکمیت فراهم کرده است؛ و این همان چیزی است که بتمامه در زمان حاکمیت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام رخ خواهد داد.

۶. تمام آنچه گفته شد لازمه‌ای دارد؛ اینکه مبلغین گرانقدر باید مدنظر داشته باشند که انتخابات، نه فقط یک امر سیاسی ضروری برای بقای جمهوری اسلامی، بلکه یک امر کاملاً شرعی و دینی است؛ آنچه در تبلیغ انتخابات باید مورد توجه قرار بگیرد این است که انتخابات آنقدر شأن بالایی دارد که هم نفس حضور مردم در آن، هم انتخاب بهترین‌ها می‌تواند تعجیل در ظهور را رقم بزند؛ بنابراین امری دارای شأنی والا و کاملاً دینی است؛ چیزی که از این زاویه، کمتر مورد تبلیغ قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی عرصه خلافت آموزی انسان

| محمد حامد همتی فقیه • کارشناس ارشد فلسفه علوم اجتماعی؛ طلبه درس خارج



و خداوند متعال اراده فرمود تا در زمین خلیفه‌ای قرار دهد، پس آدم و حوا علیهم‌السلام را آفرید و ایشان و فرزندان‌شان را خلیفه خویش در زمین نمود. «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ...» (انعام/۱۶۵) از این میان برخی به لوازم خلافت ملتزم گشتند، پس خداوند نیز خلافت آنان را پذیرفت تا دین او را برپا دارند و او را بپرستند و پس از دوره‌ای ترس، به امان سرکنند (نور/۵۵).^۱ و برخی - با

وجود توانایی - از حمل این امانت الهی سر باز زدند و راه ظلم و جهل در پیش گرفتند.

خلیفه باید کار مستخلف‌عنه را پی گیرد و حرف او را بزند، پس انسان باید حق بگوید و به قسط و عدل رفتار نماید. اما حق کدام و جایگاه اشیاء

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

کجا؟ لذا انبیای الهی، این امامان و پیش‌آهنگان جریان خلافت، از جانب خداوند مأموریت یافتند لکن از زبان، و بند از پای انسان بگشایند تا او به آن امر مهم قیام کند: ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید/۲۵).

خلیفه الهی

و انسان، این خلیفه بالقوه الهی، در این کارزار اختیارآمیز هبوط کرد تا مسیر کمال را ببیند. پس به حکم اختیار حقی یافت و تکلیفی؛ که حق^۱ و تکلیف ملازم یکدیگرند و هرگاه یکی شان حاضر شود، دیگری را صدا زند. انسان مکلف به خلافت الهی، حق یافت که به اختیار خود مسیر برگزیند، لکن ﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (اسراء/۸۹).

۱. «حق» لاقول در دو اصطلاح به کار می‌رود: یکی اصطلاحی هستی‌شناختی است، به معنی آن چه حقیقتاً هست یا آنچه مطابق حقیقت است، در مقابل باطل (حق بودن)؛ و دیگری اصطلاحی فقهی و حقوقی است، به معنی حق داشتن و در مقابل تکلیف.

در این میانه، در گوشه‌ای از تاریخ، دسته‌ای از مردم مانند پاره‌های آهن، گرد خلیفه‌ای از خلافت الهی جمع شدند و بر خلاف دیگران، حکومتی شکل دادند بر پایهٔ استقلال از طاغوت و به هدف برپایی قسط و عدل و نام آن را «جمهوری اسلامی» نهادند.

جمهوری اسلامی عرصهٔ تحقق خلافت الهی انسان را باز می‌کند تا انسان امکان رشد در این مسیر را داشته باشد. این مهیا بودن و امکان رشد در مسیر خلافت الهی، نه به تحقق رفاه توسط دیگران (حکومت یا دولت) برای مردم، که به تحقق قسط توسط خود مردم است ﴿لِيُقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾. این مردم هستند که «حق دارند» و «باید» اقامهٔ قسط و عدل کنند.

و این‌گونه، انسانِ جمهوری اسلامی در مسیر تحقق خلافت الهی در خود، گام برداشت. او با این انتخاب، در گام اول، پذیرفت حق و حقیقت آن باشد که خداوند تعیین می‌کند، نه آن که اکثریت بگوید.^۱

انسان جمهوری اسلامی، بر پایهٔ اختیاری که خداوند به او داده، حق دارد

۱. نزاع مشروعیت و مقبولیت در این نقطه است؛ مشروعیت نظام اسلامی، مشروعیتی الهی است، نه انسانی و اکثری؛ اما تحقق آن وابسته به مقبولیت نزد اکثریت است و در صورت عدم مقبولیت، حکومت حاکمان شرعی نخواهد بود. به تعبیر دیگر، چنین نیست که هر آنچه انسان برگزیند حق باشد (حیث مشروعیت)، اما حق دارد که برگزیند و انتخاب کند (حیث مقبولیت).

در سؤالی که دبیرخانهٔ ائمهٔ جمعهٔ سراسر کشور از امام راحل داشتند این مطلب قابل توجه است:

«... در چه صورت فقیه جامع الشرایط بر جامعهٔ اسلامی ولایت دارد؟ ...»

بسمه تعالی

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولّی مسلمین. روح الله الموسوی الخمینی - ۶۶/۱۰/۲۹

انتخاب کند و بر پایه‌ی وظیفه‌ای که خداوند بر دوش او نهاده، باید به حق عمل نماید. کنش در میانۀ این خوف و رجا، پیشران حرکت انسان است، تا نه چنان خود را اسیر جبر ببند که به حکومت هر طاغوتی گردن نهد (آن‌گونه که حال جوامع مستضعف تاریخ، از جمله برخی جوامع اهل تسنن بوده است) و نه آن‌گونه سر عصیان بلند کند و «انا ربکم الاعلی» سر دهد، که خود، طاغوت گردد (آن‌چنان که وضع جوامع غربی امروزی و اسیر اندیشۀ اومانیسیم است). نه بیراهه رود و نه راه کسی را ببندد.

و بر این اساس، نظامی شکل داد که در آن فقیه عادل، حاکم باشد و خود نیز در این حاکمیت، همراه و همکار فقیه عادل. او با انتخاب کارگزاران، بر پایه‌ی اصل «وکالت» در این حاکمیت مشارکت می‌کند. وکالت، آن‌گونه که موکل بخشی از اختیارات خود را به وکیل تفویض می‌نماید تا عمل وکیل بسان عمل موکل، بل جانشین آن باشد. و لازمه‌ی این سخن چند چیز است:

نخست آنکه وکیل باید در انجام امر وکالت، به موکلین خویش پاسخگو باشد. نظارت موکل و پاسخگویی وکیل، مستلزم شفافیت در عملکرد است. صداقت و فصاحت نامزدها در تبیین مواضع خود در دورۀ انتخابات و نیز مسأله‌ی شفافیت آرا و عملکرد نهادها، در این راستا کمک شایانی دارد.

دوم آنکه وکیل، تنها در خصوص موضوع وکالت حق فعالیت دارد و اعمال قدرت، خارج از موضوع وکالت، شرعی و نافذ نیست. کسانی و جریاناتی که در طول سالیان عمر انقلاب، با پیش فرض عمل به اسلام و پیش برد اهداف انقلاب برگزیده شدند، اما دائماً در پی آن بودند (و هستند) تا انقلاب اسلامی مردم ایران را به بهانه‌های مختلف و با تعبیر جذاب، ولی مغلطه‌آمیز، از مسیر خود منحرف کرده، به صحراهای سراب‌زده‌ی نظریات

غربی ببرند، بدون آنکه به موکلین خود حقیقت ماجرا را بگویند و سال‌ها امکانات و استعدادهای مملکت را صرف آن کردند، خارج از محدودهٔ وکالت خویش عمل نمودند.^۱

ثالثاً موکلین نسبت به آنچه وکلای آنان عمل می‌کنند، مسئول‌اند و باید پاسخگوی انتخاب خود باشند (نه آنکه در مواجهه با مشکلات پیش آمده، پاکدامنانه نفی ولد! کنند و تنها حاکمیت را مقصر بدانند). مقدمهٔ این پاسخگویی، آگاهی از حقیقت و آگاهی از واقعیت است؛ یعنی فرد باید بداند که چه کند و چه نکند. نیز باید ناظر بر اعمال وکیل باشد. لذا باید در حد وسیع خود دربارهٔ موضوع وکالت و شخص وکیل آگاهی کسب کنند تا امکان نظارت بر وکیل خویش را داشته باشد.



۱. اینکه پس از هر دوره مسئولیت، عده‌ای از افراد که در ادوار قبل تأیید صلاحیت شده بودند، تأیید صلاحیت نمی‌شوند، انحراف از مسیر یا آشکار شدن این انحراف، در طول دوران مسئولیت است.

لازمه نظارت، اصلاح خود و به تبع اصلاح وکلای خویش است. اینجا عرصه آموختن، رشد و تکامل است. اینجا است که انسان جمهوری اسلامی باید هدف را بشناسد و بر اساس نتیجه انتخاب گذشته، قدم به قدم راه را به سوی هدف هموار نماید؛ وکیلی را برگزیند که نقاط قوت قبل را واجد و نقاط ضعف آن را فاقد باشد تا رو به جلو حرکت کند؛ نه آنچنان که در پی رفع مشکلات گذشته، بی‌اطلاع از منشأ و راه حل آن، سعی بین صفای این جریان و مروءه دیگری نماید.

در «مردم‌سالاری دینی»، مردم مهتران جامعه‌اند؛ مهترانی که می‌توانند پیام‌رسان چگونه هدف والای خلقت (خلافت الهی) را محقق سازند و دین الهی را در زمین مستقر گردانند.

و فرمود: «العلماء ورثة الانبياء»، جمله‌ای خبری که به داعی انشاء صادر گردیده، بدین معنی که «ای علما! وارثان انبیاء باشید» و خلافت الهی را از آنان به ارث ببرید؛ کتاب و میزان را به قوت بگیرید^۱ و مردم را چنان آگاه سازید تا آنان قیام به قسط کنند. «آموزگاری خلافت» اثری است که عالمان از انبیاء الهی برده‌اند. در این «جهاد تبیین»، عالمان به سان انبیاء، به مردم معارف خلافت الله را می‌آموزند. آنچه باید به آن توجه نمود آن است که تبیین را نباید تنها به روزهای منتهی به انتخابات و انهداد؛ بلکه باید چونان واحدهای درسی در مراکز علمی، به مرور و جرعه‌جرعه نوشتند.

عالمان مبلّغ، در مسیر اجرای امر خلافت خویش، رسالات الهی را ابلاغ کرده، بیم حساب‌رسی او را دارند و از کسی جز او واهمه ندارند، و همین بس که خداوند حساب‌گر است.

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/ ۲۵)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا كِتَابَ بَقْوَةٍ...» (مریم/ ۱۲)



انتخابات امری ذاتاً دینی است

نهادهای حوزوی در سیاست‌زدایی از
مفاهیم اصیل دینی قصور و تقصیر داشته‌اند

شاید بتوان گفت مهم‌ترین بُعد انتظار برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بُعد سیاسی آن است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهند کرد تا حکومتی جهانی

را ایجاد کنند و در آن، ظلم و جور را برطرف کرده و قسط و عدل برپا کنند؛ اتفاقی که یک اقدام سیاسی تمام‌عیار محسوب می‌شود. انتخابات نیز یکی از اصلی‌ترین فرایندها برای رشد سیاسی منتظران است. اما نکته‌ای که بعضاً مورد اشکال واقع می‌شود و حتی ممکن است برای بعضی مبلغان هم به صورت واضح و روشن مطرح نشده باشد، این موضوع است که انتخابات امری است به معنای واقعی کلمه «دینی»؛ نه اینکه بنابر مصالح جامعه امروز، آن را در حکومت دینی وارد کرده باشیم. برای بررسی این مسئله با استاد علیرضا پناهیان گفت‌وگویی داشتیم که ماحصل آن را در ادامه می‌خوانید:

بخش اول: انتخابات امر دینی یا غیر دینی؟!

سؤال: آیا انتخابات یک امر دینی محسوب

می‌شود یا اینکه متجددین در جامعه اسلامی انتخابات را وارد کردند و بنابر مصالحی مؤمنین هم به آن مبادرت کردند؟ آیا این موضوع در قانون اساسی ما بر اساس دین وارد شده یا مثلاً برای هم‌رنگی با جامعه جهانی؟
خب واقعاً اگر انتخابات یک امر دینی نباشد ما باید به انتخابات در کشورهای



دیگر نگاه بکنیم، ببینیم که نتایج آن انتخابات به کجا رسیده؟ طبیعتاً نتیجه انتخابات در جامعه ما هم کم و بیش به همان نقطه خواهد رسید. انتخابات در کشورهای دیگر به حاکمیت کارتل‌ها و تراست‌ها، به حاکمیت لابی صهیونیسم و به حاکمیت طبقه سرمایه‌داران زالوصفت منجر شده و نتیجه‌اش این همه جنایت در جهان شده است. به حدی که علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر المیزان ذیل آیهٔ دو بیست سوره آل عمران می‌فرماید که «دموکراسی از دیکتاتوری بدتر است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۹۴) یعنی جنایت‌هایی که دموکراسی در حق بشریت انجام داده از از روش دیکتاتورها بیشتر بوده است.

در دیکتاتوری آدم می‌فهمد با چه کسی طرف است، ولی در جریان دموکراسی لابی‌ها و دست‌های پشت پرده دخالت‌هایی می‌کنند که یقئاً هیچ‌کسی را نمی‌توان گرفت. قدرت‌ها می‌آیند مردم را بازی می‌دهند و به بهانه رأی مردم بر مردم مسلط می‌شوند. مردم در مغرب‌زمین هم خودشان متوجه این معنا شده‌اند.

بنابراین اگر انتخابات یک امر دینی نیست و یک امری است شبیه آنچه که در غرب پیش آمده پس هیچ‌کس آنچنان در انتخابات به روش غرب دیده نمی‌شود، که ما عقلاً یا از سر فواید و ضرورت‌های اجتماعی به سمتش برویم؛ در انتخابات به روش غربی، نه مردم با انگیزهٔ صحیحی در آن شرکت



می‌کنند، نه در میان کسانی که کاندیدا شدند انگیزهٔ صحیحی وجود دارد، آنها بیشتر عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی سرمایه‌داران هستند، نه احزاب با قصد و غرض سالمی انتخابات را اداره می‌کنند.

براین اساس ما اصلاً انتخابات به سبک غربی، بر اساس روش و مبانی غربی را قبول نداریم و نمی‌تواند برای جامعهٔ ما مفید باشد و حتی ضرر هم دارد. اما اگر انتخابات یک امر دینی باشد، طبیعتاً انگیزهٔ شرکت‌کنندگان، انتخاب‌شوندگان، روش حضور در انتخابات، همهٔ اینها باید همراه با آداب اسلامی باشد و طبیعتاً از مبانی خاص دینی هم برخوردار خواهد بود؛ اگرچه ما صورت‌بندی انتخابات را از غرب گرفته‌ایم. البته ممکن است در آینده هم این صورت‌بندی انتخابات بنابر برخی از تصریحات رهبری، تغییر پیدا کند. ولی انتخابات مبانی دینی بسیار قوی و محکمی دارد؛ وگرنه ما به آن تن نمی‌دادیم. ما میراث‌داران شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله علیه هستیم که برای مخالفت با انتخابات به سبک انگلیسی به دار شد. ما میراث‌داران شهیدان و عالمان وارسته‌ای هستیم که یکی پس از دیگری به شهادت رسیدند؛ به این دلیل که با داشتن مجلس شورای ملی با روش غربی آن مخالفت می‌کردند.

این انتخاباتی که در قانون اساسی ما می‌بینیم، این انتخاباتی که حضرت امام رحمته‌الله علیه و رهبری، دو فقیه باهوش، عاقل و حکیم توصیه می‌کنند، این انتخابات یک امری است که مبانی دینی بسیار قوی و محکمی دارد.

بخش دوم: مبانی دینی انتخابات

از نظر شما مبانی دینی انتخابات چیست؟ از کدام مبانی دینی می‌توان استفاده کرد و به دست آورد که انتخابات از حاق دین به دست آمده است؟ ما می‌دانیم پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم از مردم خواست تا او را یاری و نصرت کنند.

بدون کمک مردم نمی‌توانست کار را پیش ببرد. این نصرت خواهی از مردم فقط در آغاز بعثت هم نبود، در ادامه هم بدون کمک مردم، بلکه بالاتر، بدون مشارکت مردم امکان نداشت کار پیش برود. نه اینکه پیامبر فرمان دهد و دیگران اطاعت کنند، بلکه آنان مأمور بودند حتی به پیامبر مشورت دهند و در اداره امور مشارکت پیدا کنند. «نصرت» به همین معناست.

اهمیت و وسعت معنای «نصرت» ولی خدا

براین اساس معنای نصرت صرف اطاعت نیست، بلکه در آن مشارکت و بصیرت هم هست. یعنی جایی که از طرف ولی خدا دستوری نیامده، خود او بفهمد که چه باید بکند. جایی که ولی خدا نظارتی ندارد، خود او بداند و انگیزه داشته باشد که چه باید بکند. فرمود: «لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ» (حدید/۲۵) یعنی مردم باید در جایی که پیغمبر هم حضور ندارد، بدانند چگونه نصرت دهند. این نصرت یک معنای بسیار گسترده و عمیق دارد. این نصرت واقعاً پای مردم نوشته می‌شود، گاهی از اوقات فرمود: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» (کفایه الاثر، ص ۱۹۹) امام در خانه می‌نشیند، مردم باید تشخیص بدهند الآن موقع قیام است، الآن موقع حضور در محضر امام است، الآن موقع این است که ما نصرتمان را به امام عرضه بداریم، و البته در این میان فرامینی هم می‌رسد.

پس اصل نصرت که یک اصل جامعی است که فقط در آن اطاعت نیست، بصیرت و جمعیت و اقدام برای نصرت ولی خدا حتی «بالغیب» وجود دارد، اینها ابعاد معنای عمیق نصرت را نشان می‌دهند. این مفهوم نصرت را، آیه «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵) یعنی مردم خود باید برای قسط قیام کنند نشان می‌دهد. همچنین از مفهوم امر به معروف و نهی از منکر می‌توان

ولایت عرضی بین مومنین را استفاده کرد، فرمود: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ (توبه/۷۱) دلایل متعدد و فراوانی است که نشان می‌دهد انتخابات یعنی تشریک مساعی برای نصیحت للمسلمین، برای نصرت مؤمنین و امام مؤمنین. تشریک مساعی برای امتحان بصیرت مردم، براین اساس انتخابات در حساس‌ترین مفاهیم دینی قرار دارد.



آموزش‌های دینی ما خوارچ پرور است!

البته آموزش‌های دینی ما به شدت با آن وضعیت مطلوب فاصله دارند. مردم الآن مفهوم امامت و ولایت را می‌شنوند، اولین مفهوم دیگری که به ذهنشان متبادر می‌شود مفهوم اطاعت است. درحالی که کنار امام اطاعت کافی نیست؛ چه بسا بصیرت مهم‌تر از اطاعت باشد. کنار امام نصرت هم با وسعت معنایی که ذکر کردیم بسیار مهم است. آموزش‌های دینی ما طوری است که انتظاری که خوارچ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشتند آن انتظار را در میان مردم ایجاد می‌کند! خوارچ از امیرالمؤمنین علی علیه السلام انتظار داشتند مشکلات را با دیکتاتوری حل کند. می‌گفتند ما خلیفه‌ای مانند خلیفه دوم می‌خواهیم. الآن هم خیلی‌ها که ولایت‌مدار هستند یا حداقل مخالفتی با ولایت ندارند، همین انتظار را دارند. درحالی‌که آن «لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ» (نهج البلاغه، خطبه ۳) فقط در آغاز ماجرا نیست، در ادامه هم باز نیاز به مشارکت مردم بود. همان‌طور که وقتی مردم در زمانی مثل دوران غارات، آن همت لازم را نداشتند، کار حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به غربت کشیده شد.

مسئولیتی که طبق روایات بر عهده مردم است

ما در طول این چهل سال، مبانی عمیق، حساس و فوق‌العاده مهم دینی امر انتخابات را توضیح ندادیم. و مردم، حتی بسیاری از مذهبی‌ها رابطه‌ای بین انتخابات و دینداری‌شان برقرار نمی‌کنند.

روایتی که شهید سید محمدباقر صدر نابغه فقه و معارف دینی از آن برای توضیح تشکل‌های گسترده مردمی استفاده می‌کنند این است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (جامع الاخبار، ص ۱۱۹) وقتی که این روایت را بیاوریم می‌بینیم ما در اداره جامعه مسئولیت داریم، حتی اگر افرادی را که

ما انتخاب کنیم، خوب عمل نکنند؛ مسئولیتی که بر دوش ما است، از ما سلب نمی‌شود. باید دوباره برویم افراد دیگری که بهترند را انتخاب کنیم. باید دوباره نظارت‌مان را بر آن افراد بیشتر کنیم. مطالبه‌گری‌مان را افزایش دهیم. جدا از اینکه بسیاری از امور اساساً نباید به دست دولتمردان و منتخبین انجام بگیرد، بلکه باید به دست خود مردم باشد. مثلاً ما یک کسی را برای وکالت خودمان انتخاب کنیم و او درست عمل نکند، ما با وکالت قهر می‌کنیم؟ نه، دوباره یک وکیل دیگر انتخاب می‌کنیم. اصلاً مسئولیت برداشته‌شدنی نیست! شهید صدر در مورد آزادی صریحاً این مطلب را در کتاب «الإسلام يقودُ الحياة» بیان می‌فرماید.

آزادی در غرب یک حق است، اما در اسلام هم حق است هم تکلیف. شما مکلف هستید از آزادی خودتان صیانت کنید و یکی از راه‌های صیانت از آزادی، همین انتخابات است. افراد وابسته به غرب انتخاب بشوند، چه می‌شود؟ کشور استقلال و آزادی خودش را از دست می‌دهد. مؤمنین تحت سیطره کفار درمی‌آیند. همین مسئله‌ای که در قرآن تصریح شده که سلطه کفار بر مؤمنین جایز نیست «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَيًّا» (نساء/۱۴۱)؛ مبنای برخی از مواد قانون اساسی هم قرار گرفته است. حتی در قانون اساسی تصریح شده برخی از بدهی‌های خارجی ممنوع است، چون موجب سلطه کفار می‌شود.

بخش سوم: ابعاد معنوی انتخابات

اگر انتخابات یک امر دینی است، طبیعاً باید از جهت معنوی هم دارای آثاری باشد؛ در این باره هم اگر نکته‌ای هست بفرمایید.

ببینید وقتی انسان به یک فقیر کمک کند چقدر پاداش دارد؟ حالا

یک وقتی انسان یک حرکت سیاسی انجام دهد برای ریشه‌کن کردن فقر، چقدر برای او حسنه نوشته می‌شود؟ معلوم است که دستگاه محاسباتی خدا بادقت میزان تأثیر آن را محاسبه می‌کند.

اگر به یک مؤمن که مشکلی دارد بی‌اعتنایی کنید، خدا چگونه مجازات می‌کند؟ حالا جامعه اسلامی در امر انتخابات مورد توجه قرار نگیرد و بعد لطمه بخورد، حتی به اندازه یک رأی که انسان کم بگذارد، چقدر مجازات دارد؟ اینها حرف‌های بسیار واضحی است، اما با اندک تأملی به دست می‌آید. متأسفانه این مبانی دینی و ابعاد معنوی انتخابات توضیح داده نشده است و خیلی از مردم اینها را نمی‌دانند. حتی در مسئله انتخاب فرد که من به چه کسی رأی بدهم؟ مگر دلبخواهی است؟ اگر اعلم از او باشد، اگر اتقی از او باشد، اگر توانمندتر از او باشد، آیا این رأی دادن بغیر اتقی و اعلم و توانمندتر، حرمت شرعی ندارد؟ آدم مسئول نیست؟ مُعاقَب قرار نمی‌گیرد؟ من چون از فلانی خوشم می‌آید، پس به او رأی می‌دهم. در رأی‌گیری خوشایندها بکار می‌آید؟ مسلّم است که نه.

بخش چهارم: رابطه ظهور با انتخابات

اکنون که طبق فرمایشات شما انتخابات یک امر دینی و معنوی است، به

نظر شما ربط انتخابات با ظهور چیست؟

انتخابات به عنوان «یک امر مقدمه‌ساز برای ظهور» بعضاً مورد تمسخر قرار می‌گیرد. می‌گویند امام زمان عجل الله تعالی فرجه را با مسائل سیاسی جامعه گره نزنید! اصلاً امام زمان (ارواح‌ناله‌الهداء) برای یک امر سیاسی می‌آیند، برای «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه/۳۳) و این یک امر سیاسی است، برای حکومت می‌آیند، برای نماز نمی‌آیند! به این صورت که نماز بخوانند؛ اما به حکومت‌ها کاری نداشته باشند.

حکومت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه که خلاف قرآن نیست. اگر خلاف قرآن نباشد، در حکومت حضرت ولی عصر هم مانند سیره نبوی، نصرت ولی خدا لازم است. آیا ما برای حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه آماده هستیم؟ معلوم است که نه، چون میزان مشارکتمان در همه شئون پایین است، یک نمونه‌اش انتخابات است.

ما باید تصور کنیم جامعه مهدی چگونه جامعه‌ای است؟ باید این را خوب بشناسیم و به آن توجه کنیم. آیا در جامعه حضرت مهدی «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (جامع الاخبار، ص ۱۱۹) از بین می‌رود؟ نه. پس ایده‌آلش این است که حکومت حضرت با مشارکت مردم در امور جامعه اداره شود. ما هر موقع توانمندی مردم را در مشارکت، در موضوعی مثل انتخابات که یک نمونه برجسته است، برای اداره امور بالا ببریم، مسلماً به سوی ظهور حرکت کردیم نه خلاف آن. با اندک تأملی می‌شود اینها را فهمید؛ ولی باید برای آن تولید ادبیات بشود، تولید درس بشود.

بخش پنجم: دین‌زدایی از انتخابات توسط برخی از جریان‌های فکری سیاسی

به نظر شما جریان‌های فکری در کشور که تلاش دارند وجه دینی انتخابات دیده و شنیده نشود با چه هدفی این کار را می‌کنند؟



حدود شاید سی سال است در این کشور نغمه‌های شومی سعی می‌کنند به بُعد دینی انتخابات توجه نشود. می‌گفتند: «چرا می‌گویید انتخابات تکلیف است؟ بگویید حق است» برای چه این حرف را می‌زدند؟ برای اینکه انتخابات را از انگیزه دینی خالی کنند.

از انگیزه دینی خالی کردی انتخابات را، اولاً این موجب کاهش مشارکت می‌شود، ثانیاً می‌توان مشارکت‌کنندگان را بازی داد. اما اگر پای دین وسط بود، دیگر شما نمی‌توانی هرکسی را انتخاب کنی. صهیونیست‌ها کمتر می‌توانند در یک انتخابات لابی و نفوذ کنند.

به همین دلیل است که یک جریان فکری وابسته‌ای دائماً بر طبل حق بودن انتخابات، نه تکلیفی بودن آن می‌کوبیدند. فکر می‌کنند اگر تکلیف باشد ما انسان را تحقیر کردیم. نه! تکلیف علامت خطیر بودن موضوع است. علامت اهمیت موضوع است که مبادا انگیزه‌ها کاهش پیدا کند. ما می‌دانیم یک عده کثیری انتخابات را صرفاً می‌خواستند به عنوان یک حق تلقی کنند نه به عنوان یک امر تکلیفی.

بخش ششم: در عمل اجتماعی انتخابات،

باید مثل حضرت زهرا علیها السلام عمل کنیم

بله نظر شما وظیفه مردم و کاندیداها در مورد تبلیغات برای

انتخابات چیست؟



پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةَ» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۴) سه مرتبه تکرار کرد حقیقت دین در یک کلمه به نام «نصیحت» خلاصه می‌شود. نصیحت یعنی دلسوزی. نصیحت یعنی حساس بودن. حضرت زهرای اطهر علیها السلام چهل روز در خانه این و آن را زدند، درحالی‌که یقین داشتند هیچ‌کدام از اینها جواب او را نخواهند داد، ولی تکلیفشان را عمل کردند.

ما امروزه اگر در خانه‌ها را بزنیم و دلسوزی کنیم و تکلیفمان را انجام بدهیم، حتماً پاسخ خواهیم گرفت. فضا مثل فضای مدینه زمان زهرای اطهر علیها السلام نیست. ولی اصلاً می‌رویم هیئت و می‌آییم، سینه‌زنی می‌کنیم، یکبار هم فکر نمی‌کنیم که یک مقدار در عمل اجتماعی شباهت با حضرت زهرا علیها السلام پیدا کنیم!

کسی که بدون درخواست دیگران خودش را برای قدرت کاندیدا کند ملعون است!

در امر تبلیغات انتخابات، در امر کاندیدا شدن، اینقدر از انتخابات دین‌زدایی کردیم که هرکسی می‌رود خودش را کاندیدا می‌کند، در حالی‌که از نظر آداب اسلامی این صحیح نیست! ملعون است کسی خودش را برای قدرت کاندیدا کند (مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ كُلٌّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ) (کافی، ج ۲، ص ۲۹۸) مگر اینکه دیگران به او گفته باشند. به یک دلیلی به تکلیف رسیده باشد. مراجع بزرگ ما چقدر از مسئولیت مرجعیت فرار می‌کردند.

وقتی انتخابات از دین خالی شد، برای هرکسی انگیزه‌های باطل پیدا می‌شود، روش‌های رقابت سخت و سرد و غلط رواج پیدا می‌کند و موجب غربت بیشتر خود انتخابات و تضعیف نظام می‌شود. امر تبلیغات برای انتخابات، تبلیغ برای افراد، تا گرفته تبلیغ برای اصل شرکت در انتخابات یک امر دینی است. حالا اگر این کار را انجام ندهیم چه اتفاقی می‌افتد؟ حق را

دچار خذلان کردیم. ما جزء خاذلین خواهیم بود. و خاذلین در کنار قاتلین همیشه مطرود و ملعون بوده‌اند. کسانی که امامشان را نصرت نمی‌کنند. نصرت امام زمان (ارواح‌ناله‌الفداء) امروز به چیست؟ به قدرت بخشیدن به جامعه اسلامی. قدرت جامعه اسلامی در چیست؟ قدرت این نظام در چیست؟ باید برویم از حضرت آیت‌الله‌العظمی سیستانی بپرسیم که وقتی تأکید می‌کنند بر حفظ رهبری چه عبارت‌هایی به کار می‌برند. نظام جمهوری اسلامی نباشد مستضعفین منطقه به کجا اقتدا و اتکا کنند؟ البته که به خدا اتکا دارند، ولی بالاخره ما برادران دینی قوی‌ای هستیم که با همکاری و هم‌افزایی با یکدیگر می‌توانیم در این عرصه اثرگذار باشیم.

بخش هفتم: کوتاهی نهادهای حوزوی و دینی در تبیین ابعاد سیاسی

دین

تا اینجا فرمودید که در جامعه ما انتخابات و اجزای آن یک امر دینی محسوب نمی‌شود و این باعث مضرات بزرگی برای جامعه شده است. به نظر شما وظیفه حوزه‌های علمیه و مبلغین و ائمه جماعات در این باره چیست؟ توصیه‌ای اگر در این موضوع به مبلغین دارید بفرمایید.

متأسفانه ما در حوزه‌های علمیه یک مقدار به مباحث نظری، بدون ذکر مصادیق، بدون آوردن این مسائل نظری به میدان عمل، گرفتار شده‌ایم. رهبری عزیز شاید حدود سه سال پیش بعد از محرم، با مجلس خبرگان رهبری دیداری داشتند و به آنها فرمودند امام رحمته‌الله‌علیه مفاهیم دینی را آوردند وسط صحنه و عملیاتی کردند و ما باید امروز این کار را بکنیم. و بعد مفاهیم دینی‌ای که باید بیاید در جامعه و با آنها زندگی شود مثال زدند. اولین نمونه و مثال را هم موااسات ذکر کردند. اینها مسائلی است که ما باید خیلی به

آن اهتمام بورزیم. متأسفانه خیلی‌ها در سیاست‌زدایی از مساجد ما، از تعلیمات دینی ما، کاملاً موفق بوده‌اند.

ما وقتی که می‌آییم برای ادارهٔ امور کشور فکر کنیم، به زندگی جمعی می‌رسیم. آن زندگی جمعی مواساتی که موجب شکل‌گیری تعاونی‌ها خواهد شد. چرا ما در تعلیمات دینی‌مان اینقدر مصداقی کار نکرده‌ایم که مردم بفهمند تعاون بر امور اجتماعی، همان تعاون بر پیر و تقوا است؟ تعاون بر پیر حتی مقدم بر تعاون بر تقواست.

چرا مساجد محل گفتگو کردن مؤمنان نیست؟

خیلی عجیب است که مساجد محلّ تجمع هستند. اما محل گفتگو کردن مؤمنان با یکدیگر نیستند! محلّ تجمع و ارتباط نگرفتن مؤمنان با یکدیگر؟ مگر امکان دارد؟! امام صادق علیه السلام فرمود مانند چهارپایان نباشید که کنار هم می‌چرند ولی با هم ارتباط نمی‌گیرند. (إِنَّ بُعْدَ ائْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا التَّقْوَا وَ



إِنْ أَظْهَرُوا التَّوَدُّدَ بِاللِّسْتِيهِمْ كَبَعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ طَالَ اِعْتِلَافُهَا عَلَيَّ
مَذُودٍ وَاحِدٍ. (تحف العقول، ص ۳۷۳) ما اگر در مسجد با هم ارتباط نگیریم،
تبادل نظر نکنیم، مصداق این حدیث شریف خواهیم بود.

وقتی که ما مسجد را یک پایگاه گفتگو برای حلّ مسائل اجتماعی قرار
دهیم، مسائل انتخابات هم در مساجد رونق می‌گیرند، و مشکل عدم
مشارکت حل می‌شود. ولی ما با اینکه سالن‌هایی داریم به نام مسجد،
مستحب مؤکد هم هست که روزی سه مرتبه به آنجا برویم؛ اما دنبال
سالن برای اجتماعات و اعتراضات به حقّ مردم می‌گردیم. پس مسجد چه
کاربردی دارد؟ این نوع نگاه حداقلی به مسجد، به خاطر این است که از دین
سیاست‌زدایی شده است.

بعدها این ترس و نگرانی وجود دارد که همین آدم‌های غیر سیاسی یا
غلط‌فهم از سیاست، یا دشمن سیاست ناب اسلامی، به بهانه اولیای خدا،
به بهانه قرآن کریم بیایند و ریشه دین را بزنند. کما اینکه خوارج همین کار
را کردند. به اسم دین، خلاف دین حرف می‌زدند. البته برداشتشان ناقص
بود. مثل خیلی‌ها که امروز برداشتشان از دین و مسجد ناقص است و اجازه
نمی‌دهند مساجد سیاسی شوند.

برای انتقال دینی بودن مفاهیمی مثل انتخابات، نیازمند تولید ادبیات صحیح هستیم

خلاصه عرض کنم، امر دینی بودن انتخابات یک امر بسیار بدیهی است.
مهدوی بودن انتخابات بسیار بدیهی‌تر. ولی باید برای اینها تولید ادبیات
بشود. تا به تولید ادبیات نرسیم نمی‌توانیم آن را جا بیندازیم. و اینها باید
ریز ریز در گوش مردم، سینه به سینه در مساجد گفته شود. حتی اینکار

گاهی اوقات کار مبلغینی که کارهای عمومی انجام می‌دهند هم نیست. ممکن است اگر گفتگو دربارهٔ این موضوع عمومی باشد و چهره به چهره نباشد بازتاب منفی داشته باشد. نمی‌گوییم مبلغینی که کار عمومی انجام می‌دهند حرف سیاسی نزنند. ولی این همه عالم دینی در مساجد داریم که ارتباط چهره به چهره با مؤمنین دارند! این مسائل چرا نباید منتقل شده باشد؟ امام محترم جماعت واحدهای درسی خیلی زیادی از جمله همین مسائل را می‌تواند در مسجد به مأمومین خودش ارائه دهد.

«اصل مشارکت مردم» امر ناموسی دین است!

آخرین کلام من این باشد که اولیای خدا چقدر به مشارکت مردم در ادارهٔ امور اهمیت می‌دادند؟ به اندازهٔ خون حضرت زهرا علیها السلام. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست می‌توانست با یک باند و گروه، بچه‌های خودش را حفظ کند. ولی گذاشت مردم به این تشخیص برسند، مردم به نصرت بیایند، مردم بفهمند که چه باید کرد! و می‌دانست که مردم ممکن است نفهمند، نیابند جلو، دفاع نکنند، حمایت نکنند. با اینکه می‌دانست دست برداشت. انگار «اصل مشارکت مردم» امر ناموسی دین است!

در زندگی اولیای خدا ما زیاد می‌بینیم که مثلاً به پیامبر گفتند که شما اُذن هستی؛ یعنی به حرف دیگران و مردم زیاد گوش می‌دهی، در زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام، گفتند تو مدیریت نداری. در زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام یا مُذَلِّ المؤمنین گفتند. در زندگی امام حسین علیه السلام به ایشان می‌گفتند تندرو! ائمهٔ هدی علیهم السلام همگی، توسط افرادی که ماهیت سیاسی دین و نقش مردم و مشارکت آنان را درک نمی‌کردند مورد مذمت قرار می‌گرفتند.

چرا وقتی چهار نفر کنار خانهٔ کعبه قرار می‌گذارند که حکومت دست

اهلش نیفتد، رسول خدا ﷺ چهل نفر را برای حفظ حکومت بعد از خودشان سازماندهی نکردند؟ اگر می‌خواستند می‌توانستند بیشتر از چهل نفر را سازماندهی کنند. چرا اینکار را نکردند؟ چون قائل به نقش عموم مردم بودند. وقتی وجه دینی نقش عموم مردم درک شود، هم انگیزه‌ساز است، هم سلامت انتخابات را تضمین می‌کند. ان شاء الله بتوانیم مردم خودمان را با این نقش آشنا کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.



ایمان به مردم؛ لازمه

مشروعیت نظر مردم یا مشارکت دادن مردم؟



وقتی سخن از انتخابات و اعتماد به نظر مردم می‌شود، بعضاً این سوال مطرح می‌شود که آیا در اسلام رأی و نظر مردم مشروعیت ایجاد می‌کند یا نه؟

اما موضوعی که در این بین کمتر مورد توجه است، اعتماد و ایمان به مردم برای پیشبرد نیازهای جامعه در عرصه‌های مختلف حاکمیت است. اینکه حاکمان جامعه اسلامی امور مردم را به خودشان بسپارند و در این مسیر به نظر و تصمیم مردم ایمان و باور داشته باشند. این کار موجب تقویت حس مسئولیت‌پذیری در مردم می‌شود و در این فرصتی که به آن‌ها داده می‌شود به سبب آزمون و خطایی که انجام می‌دهند رشد کرده و جامعه ارتقا می‌یابد.

این واگذاری امور به مردم و اعتماد و باور به آن‌ها، جدای از مشروعیت نظر مردم و انتساب آن به حکم الهی می‌باشد. در اینجا قرار نیست بگوییم حکم مردم حکم الله است، بلکه فقط باید به مردم فضای نقش آفرینی و امکان رشد و خطا داد.

حرکت به سمت ظهور

محمد مهدی صالح‌پرور • سطح ۳ علوم حدیث؛ طلبه درس خارج

وجود نگاه ابزاری به رأی مردم در برخی از نخبگان دینی

در مقابل این دیدگاه که سیره امامین انقلاب می‌باشد، دیدگاه دیگری وجود دارد که نگاهش به رأی و تصمیم مردم بیشتر نگاهی ابزاری برای استقرار و امتداد حکومت می‌باشد. این دیدگاه، برای مشارکت و اعمال نظر مردم موضوعیتی قائل نیست و بیشتر نگاهش به رأی مردم از باب رفع مانع است که بتواند با آن به اهداف خودش برسد. بنابر این نظریه اگر بتوانیم به هر طریقی مردم را اسکات و اقناع کرده و یا آن‌ها را به امور روزمره مشغول سازیم و در این سکوت، حکومت خود را مستقر نماییم، به همه اهداف خود در زمان غیبت حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَام رسیده‌ایم و تکلیف خود را ادا نموده‌ایم.

ایمان و اعتماد به مردم لازمه هدف خدا از ارسال رسولان

اما آنچه از نص صریح قرآن کریم به دست می‌آید این است که هدف ارسال رسولان الهی فقط این نیست که حاکمیت الهی در زمین مستقر شود و طواغیت دیگر فرصت عرض اندام و زورگویی نداشته باشند، بلکه نوع و فرآیند رسیدن به این هدف هم در آیات قرآن بیان شده است. بله در برخی آیات کریمه هدف نهایی بعثت رسولان را از بین بردن طواغیت و عبودیت

خدا در زمین دانسته است^۱ اما در جای دیگر روش رسیدن به این هدف را هم ذکر کرده و گویی روش و شیوه رسیدن به عدالت جهانی، خود جزئی از هدف می‌باشد. آنجایی که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند» (حدید/۲۵). آنچه جزء اهداف بعثت انبیا شمرده شده است، این است که مردم باید اقامه قسط کنند و نقش مردم در این میان مشخص شده است. در جای دیگر هم مستقیم به خود مردم دستور می‌دهد و آن‌ها را مکلف به اقامه قسط و عدل می‌کند.^۲



هنگامی که هدف ارسال رسولان و بعثت انبیا این است که در نهایت مردم خودشان قسط را برپا کنند و خود قرآن هم مومنین را مکلف به اقامه قسط و عدل می‌کند، لازمه طبیعی این دستور و آن هدف از ارسال رسولان

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (نحل/۳۶).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید قیام به عدالت کنید (نساء/۱۳۵).

این است که قدر متیقن برخی از امور جامعه که مربوط به خود مردم می‌شود به آن‌ها واسپاری شود. همچنین لازمه طبیعی این واسپاری اعتماد و باور به توان مردم و قبول امکان خطا و اشتباه از آن‌ها می‌باشد.

در آیه دیگری خداوند به این شیوه و سنت رسول خدا ﷺ در اعتماد کردن به مردم اشاره کرده و می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او گوش (آدم خوش باوری) است، بگو: گوش بودن او به نفع شماست! او به خدا ایمان دارد و به مؤمنان ایمان و باور دارد» (توبه/۶۱) گرچه برخی مفسیرین در این آیه اصرار دارند که تصدیق مومنین ظاهری است و شاید رسول خدا ﷺ به مضمون حرف آن‌ها عمل نکند و به آنچه در واقع درست است رفتار کند، اما از ظاهر آیه و سیره پیامبر ﷺ و امیرالمومنین علی‌علیه السلام در نوع حکمرانی چنین به دست می‌آید که این اعتماد و باور، ظاهری نیست و رسول خدا ﷺ در عالم خارج و صحنه عمل هم به آن صحنه گذاشته و طبق آن رفتار می‌کند.

استناد مقام معظم رهبری به قرآن برای اعتماد به رأی مردم

مقام معظم رهبری در توضیح ویژگی‌های امام خمینی رحمته‌الله‌علیه به همین آیه استناد کرده و حرکت امام در انقلاب و مشارکت دادن مردم در امور و به خصوص انتخابات‌ها را مصداق عملی همین آیه می‌شمارد و به این باور و ایمان به مردم تصریح کرده و می‌فرماید: «ایمان به مردم». «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» را که در آیه کریمه قرآن هست، ممکن است بعضی جور دیگری معنا کنند؛ معنای درست «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ» همان «يُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ» است. «ایمان»، در استعمالات قرآن کریم، با لام متعدی شده؛ مثلاً «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ»

﴿يُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ یعنی اعتماد به مردم، اعتقاد به مردم. در طول این سالها مکرر افرادی پیش امام اظهار نگرانی میکردند که ممکن است مردم تاب نیاورند و نتوانند این راه دشوار و سنگین را با گامهای امام طی کنند؛ امام میفرمود نه، من مردم را بیشتر از شما و بهتر از شما می‌شناسم؛ و حق با او بود؛ میدانست که مردم اگر تشخیص بدهند که این راه، راه خدا است، همه مشکلات را در این راه تحمل میکنند. خانواده‌های شهیدداده این فهم امام را تصدیق کردند؛ جوانهای فداکار در طول این سالهای متمادی، این برداشت امام را تأیید کردند؛ اجتماعات عظیم ملت ایران در بزرگداشت دین و مسائل دینی و مباحث انقلابی، این برداشت امام را تأیید کرد. امام به مردم اعتماد داشت؛ هم به عمل مردم، و به انگیزه‌های مردم، هم به رأی مردم. جمهوری اسلامی، این مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی، کلمه (جمهوری)، ناشی از همین اعتماد امام بزرگوار به مردم بود.» (مقام معظم رهبری؛ ۱۴۰۲/۳/۱۴)

نمونه‌هایی از سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی‌السلام در اعتماد به نظر مردم

برای تأیید این برداشت و استفاده از عبارت ﴿يُؤْمِنُ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ می‌توان به نمونه‌های عملی در سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علی‌السلام نیز در واسپاری و اعتماد به مردم اشاره کرد.

رسول خدا ﷺ در مواقف مختلفی به نظر مردم اعتماد کرده و طبق آن رفتار کردند. مکرر از رسول خدا ﷺ نقل شده است که از مردم درخواست مشورت می‌کردند و می‌فرمودند: «أشيروا علي؛ به من مشورت بدهید» این تعبیر از ایشان در چند واقعه تاریخی نقل شده است. در جنگ بدر در

انتخاب بین کاروان تجاری و لشگر قریش، پیامبر ﷺ از مردم طلب مشورت کرده و بعد از اینکه مردم اختیار را به رسول خدا ﷺ واگذار کردند لشگر قریش را انتخاب کرد. (دلائل النبوة، ج ۳، ص ۱۰۷) اما بعد از جنگ وقتی پیامبر ﷺ تصمیم گرفت همه اسرا را گردن بزند، وقتی نظر مردم این بود که در ازای هر کدام از اسرا از دشمن فدیة بگیریم، رسول خدا ﷺ نظر مردم را پذیرفت و با اینکه تمایل به زنده نگه داشتن اسرا نداشت، آنها را در اختیار انصار قرار داد. (طبقات کبری، ج ۲، ص ۱۶)



در سال بعد در واقعه جنگ احد نظر رسول خدا ﷺ برای شیوه جنگ این بود که در مدینه بمانند. اما با اینحال دوباره از اصحاب طلب مشورت کرده و فرمودند: «أشيروا علی». اینجا افراد مختلفی لب به سخن گشودند، وقتی نظر اکثر اصحاب این بود که از شهر بیرون بروند، پیامبر ﷺ باز به نظر مردم اعتماد کرده و به بیرون شهر رفتند. (المغازی، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۱۳)

همچنین در سیره عملی امیرالمومنین ﷺ این اعتماد به مردم مشهود است تا جایی که بسیاری از اصحاب حضرت بر ایشان خرده گرفته و حتی به سمت حضرت شمشیر کشیدند. جنگ نهروان که منجر به کشته شدن اصحاب حضرت به دست خود ایشان شد، نتیجه ایستادگی امیرالمومنین ﷺ در مقابل اعتمادی بود که به نظر خود همین مردم کرد و از این مسیری که پیموده بود برگشت و توبه نکرد. (أنساب الأشراف، ج ۲، صص ۳۵۵)

ایمان به انتخاب و نظر مردم یعنی ایمان و اعتماد به درستی این فرآیند نه درستی انتخاب آن‌ها

اما نکته‌ای که در این اعتماد و باور به نظر مردم می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که این ایمان و اعتماد به معنای درست بودن همیشگی تصمیم مردم نیست، کما اینکه در بسیاری از همین مواردی که اشاره شد مردم اشتباه انتخاب کرده بودند. اما رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین ﷺ برای رشد مردم و جامعه، به انتخاب آن‌ها اعتماد کرده و اجازه اشتباه به آن‌ها می‌دادند.

آنچه در این انتخاب‌ها درست است، این شیوه و فرآیندی است که اتفاق افتاده است، نه آنچه که مردم انتخاب می‌کنند. ایمان به مردم به این

معنا نیست که هر چه مردم انتخاب می‌کنند به نفع خودشان است، اما اصل اینکه خودشان انتخاب می‌کنند به نفعشان خواهد بود. در واقع این روند و فرآیند به نفع آنان است، چون موجب رشد آن‌ها می‌شود.

عدم رشد سیاسی مردم مهمترین مانع مردمی ظهور

از طرفی وقتی می‌دانیم ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در یک فرآیند طبیعی و مردمی محقق می‌شود و بخش مهمی از پازل ظهور به دست خود مردم باید تکمیل شود و اگر این بخش محقق نشود هیچ وقت ظهور رخ نخواهد داد، می‌بایست دنبال فراهم کردن زمینه نقش آفرینی مردم بود. از طرف دیگر چون ظهور خود حضرت جدای از همه ابعاد مختلفش، یک حرکت سیاسی بزرگ در جهان به حساب می‌آید، پس آن بخشی از موانع ظهور که به دست مردم باز خواهد شد در نتیجه رشد سیاسی آن‌ها خواهد بود. همان رشد سیاسی مردم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام بیشترین هزینه را برای آن دادند تا جایی که مسیر خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر کرد و آن مصائب را امت بر سر اهل بیت رسول خدا علیهم السلام وارد کردند؛ در حالیکه اگر هدف رشد سیاسی مردم نبود، در بسیاری از این مواقف خود امیرالمومنین علیه السلام و یا دیگر اولاد معصومین‌شان می‌توانستند حکومت را با ترفندهای دیگری به دست گیرد و حتی لازم نبود از نیروی غیبی و یا کرامات خارق العاده الهی خودشان استفاده کنند. کما اینکه در چند واقعه تاریخی امیرالمومنین علیه السلام صراحتاً فرمودند که من می‌توانستم حکومت را به دست بگیرم اما به خاطر اینکه خون‌ریزی نشود اقدام نکردم. (خصال، ج ۲، ص ۳۷۳)

انتخابات می‌تواند یکی از موثرترین عرصه‌ها برای همین رشد سیاسی مردم باشد. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و انتخاب وکیل و

نماینده برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان جامعه، قطعاً نیاز به فهم و شعور سیاسی دارد. تا زمانی که مردم در این زمینه رشد نکرده باشند و در انتخابات شرکت نکنند و یا شرکت آن‌ها در انتخابات بدون حس مسئولیت‌پذیری و نگرانی از انتخاب نشدن فرد اصلح باشد، طبیعتاً افراد طماع و سودجو و منافق به راحتی می‌توانند به این مناصب نفوذ کنند. پس باید مردم را آگاه کرد و تبعات ناشی از شرکت نکردن و یا شرکت کردن غیرآگاهانه و غیرمسئولانه را به آن‌ها گوشزد کرد. اما لازمه تحقق این اهداف در جامعه، ایمان و باور به نظر و انتخاب مردم است. اگر انتخاب اشتباه مردم مدام توسط حاکمان اصلاح شود، مردم تبعات اشتباه خود را متوجه نمی‌شوند و رشد نمی‌کنند. همچنین وقتی احساس نکنند که رای و نظرشان تغییری در جامعه ایجاد می‌کند، مشارکت هم نخواهند کرد.

انتخابات بهترین عرصه برای تبلیغ اعتماد حاکمان دینی به مردم

عرصه انتخابات برای حوزه‌های علمیه، نخبگان دینی و فرهنگی و همچنین عموم مبلغین دینی، می‌تواند بهترین ظرفیت جهت نشر دین و تحقق اهداف دینی باشد. مبلغین دینی در ایام انتخابات می‌بایست، این اعتماد و باور به نظر مردم را از جانب دین معرفی کنند و فلسفه این مشارکت را برای مردم تبیین کنند. مخاطب مهمتری که مبلغین نباید آن‌ها را در انتخابات فراموش کنند، مسئولین و حاکمانی هستند که به جای سعی در رشد فهم مردم که، دنبال رسیدن به کاندیداهای اصلح از نظر خود و استقرار محتواهای دینی در جامعه هستند. مشکل اصلی این افراد که هم در لایه مسئولین هستند و هم در لایه مبلغین و مروجان دینی، این است که ایمان و باور لازم به مشارکت و انتخاب مردم را ندارند.

«انتخابات» امری دینی یا غیردینی؟ مسئله این است!

ارضا رضای رحمتی • نویسنده و پژوهشگر دانش تبلیغ دین |



جدای از اینکه آیا ما می‌خواهیم در انتخابات شرکت کنیم یا خیر؟! و جدای از اینکه حضور در انتخابات چه حکمی دارد؟ - واجب است؟ مستحب است؟ یا مباح است؟ یا

... ما می‌خواهیم ببینیم آیا خود انتخابات، نه «حضور در انتخابات» امری دینی است یا خیر؟ آیا در سیره نبوی ﷺ که اسلام، تجربه حکمرانی داشته است، انتخابات سابقه دارد یا خیر؟

برای پاسخ به این مسئله باید ببینیم انتخابات دقیقاً به چه معناست؟ بعد در سیره نبوی ﷺ دنبال آن بگردیم و ببینیم انتخابات در سیره نبوی ﷺ کجا قرار دارد؟

انتخابات مشارکت مردم برای انتخاب کارگزاران حکومتی است؛ اما به صورت کلی و کلان، بخش اول و اساسی انتخابات، مشارکت مردم در یک امر سیاسی است.

حالا ببینیم در سیره نبوی، مشارکت خواهی از مردم چه جایگاهی دارد؟ با مراجعه به سیره نبوی ﷺ، می‌بینید که پیغمبر ﷺ در موقعیت‌های زیادی در دو مقام از مردم مشارکت خواهی می‌کرد: یکی مشارکت فکری و دیگری مشارکت عملی.



یکی از نمونه‌های مشارکت خواهی فکری امور جنگی است که یک امر سیاسی محسوب می‌شود. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها به اصحابش می‌فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ» (سبیل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۲۶) و گاهی به نظر اصحاب که خلاف نظر خودش بود، عمل می‌کرد. در جنگ احد، نظر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این بود که سپاه اسلام در داخل مدینه بماند و از شهر دفاع کند، اما نظر برخی از اصحاب این بود که جنگ در خارج از مدینه باشد. پیغمبر نظر مردم را پذیرفت و از شهر خارج شد. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶)^۱

خداوند در آیه *«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»*؛ و در کارها با آنان مشورت کن» (آل عمران، ۱۵۹) صراحتاً به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد از مردم مشارکت خواهی کند. علامه طباطبایی رحمته الله ذیل این آیه می‌فرماید مقصود این آیه، مشورت گرفتن از مردم در امور اجتماعی و اداره جامعه است؛ یعنی این مشارکت خواهی، یک مشارکت خواهی سیاسی است. بسیاری از فقها و مفسرین از این آیه حکم و جوب مشورت را بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استفاده کرده‌اند.

بنا بر آنچه گفته شد آیه شریفه مذکور و سیره پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مشورت گرفتن از مردم در مقام رأی و نظر،

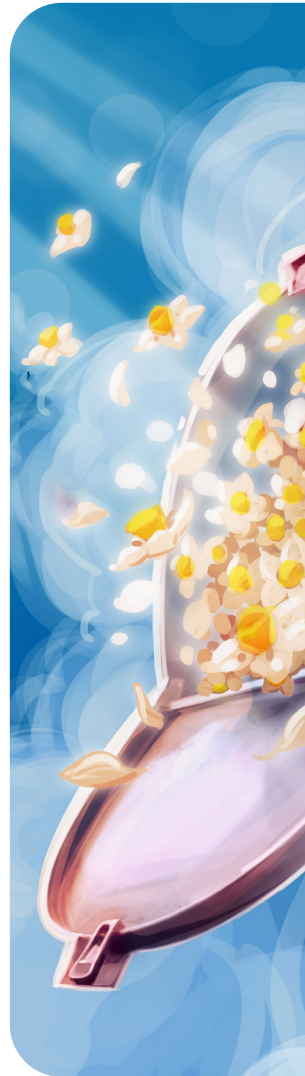
۱. در جنگ بدر، مسلمانان هفتاد نفر از نیروهای دشمن را اسیر کردند، آن حضرت درباره سرنوشت آنان با بزرگان صحابه مشورت کرد. همه اصحاب به قبول «فدیه» رأی دادند و پیامبر هم پذیرفت. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در موارد متعددی در جنگ‌های بدر، احد، احزاب، صلح حدیبیه، خیبر، طائف و تبوک مشورت گرفتند.

مبنای دینی مشارکت‌خواهی از مردم در امور سیاسی است. نوع دوم مشارکت‌خواهی از مردم، مشارکت‌خواهی عملی است که موارد متعددی از آیات و سیره نبوی آن را تأیید می‌کند.

به مشارکت‌خواهی عملی در امر سیاسی «نصرت ولی‌خدا» هم می‌گویند. آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در اینجا فقط به یک مورد بسنده می‌کنیم که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»؛ او کسی است که تو را به وسیله نصرت خودش و نصرت مؤمنین تأیید کرده است» (انفال/۶۲) این آیه خیلی عجیب است. خدا نصرت خودش را در یک کفه و نصرت مؤمنین را در کفه دیگر گذاشته است؛ یعنی به اندازه نصرت خودش، روی نصرت مؤمنین حساب باز کرده است. نصرت مؤمنین یعنی مشارکت‌خواهی عملی در امر سیاسی. چند آیه بعد از آن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، برای حمایت تو کافی است.» (انفال/۶۴) خداوند به مشارکت مردم وزن بسیار زیادی داده است.

در سیره نبوی مشارکت‌خواهی در امر سیاسی حول دو مفهوم کلیدی می‌گردد: یکی «مشورت» یعنی مشارکت‌خواهی فکری از مردم در امر سیاسی و دیگری «نصرت» یعنی

مشارکت‌خواهی عملی از مردم در امر سیاسی. بنابراین انتخابات که به معنای مشارکت‌خواهی در امر سیاسی است کاملاً از مشروعیت دینی برخوردار است.



مسئله اساسی ما در اینجا این است که اگرچه قطعی و یقینی بودن مشارکت‌خواهی از مردم را در امر سیاسی در سیره نبوی ﷺ می‌پذیریم؛ اما آیا در انتخاب مسئولین هم مراجعه به مردم در سیره نبوی ﷺ وجود داشته است یا خیر؟ یعنی آن امر سیاسی که الآن دنبالش هستیم، دینی بودن انتخاب کارگزاران توسط مردم برای حکمرانی است. آیا چنین چیزی در سیره نبوی ﷺ وجود داشته است که بالتبع بتوانیم دینی بودن آن را بفهمیم یا خیر؟ چون سیره نبوی ﷺ، دلیل دینی بودن یک مسئله است.

وقتی به سیره نبوی ﷺ مراجعه می‌کنید می‌بینید گاهی اوقات مردم شخصی را برای حکمرانی انتخاب می‌کردند و او را به پیغمبر ﷺ پیشنهاد می‌دادند و حضرت پیشنهاد مردم را می‌پذیرفت. گاهی اوقات هم پیغمبر ﷺ به صورت مستقیم برای انتخاب مسئولین از مردم مشارکت می‌خواست. براساس برخی گزارش‌های تاریخی پیغمبر ﷺ درباره تعیین کارگزاران حکومتی برای اداره مناطق تحت قلمرو مسلمین و عزل و نصب آنان، با یاران خود مشورت می‌کرد و هیچ پستی را بدون مشورت با آنان به کسی واگذار نمی‌کرد. (کنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۱۱)

یک سؤال اساسی این است که اگر انتخاب مسئولین با رأی و نظر مردم اصالت دارد، پس چرا انتخاب عالی‌ترین مسئول یعنی امام جامعه توسط انتخابات صورت نگرفت و از طرف خدا انتخاب شد و از مردم نظرخواهی نشد؟ باید بگوییم که انتخاب امام، یک مورد خاص و استثنا از قاعده است و به قاعده ضرر نمی‌زند. به دلایل خاصی این انتخاب توسط خود خدا صورت گرفت. براساس فرمایش امام رضا علیه السلام امکان انتخاب اصلح در این سطح برای مردم وجود ندارد و امکان خطا در این امر فوق‌العاده خطیر جایز

نیست؛ لذا به آرای مردم مراجعه نشده و نمی‌شود.^۱
آنچه تاکنون دربارهٔ مشارکت‌خواهی از مردم در امر سیاسی بحث شد در سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که در گذشته اتفاق افتاده است؛ اما در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا مشارکت‌خواهی در امر سیاسی در آینده و در دوران ظهور هم کاربرد دارد؟ برای پاسخ به این مسئله باید ببینیم در دوران ظهور، مردم چقدر نقش‌آفرین هستند؟

رهبری می‌فرماید: «حکومت آیندهٔ حضرت مهدی موعود ارواحنا فداه، یک حکومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به ایمان‌ها و اراده‌ها و بازوان مردم است.» (نیمه شعبان، ۱۳۸۱/۰۷/۳۰) تمام امور به مردم واگذار می‌شود و مردم بیشترین مشارکت را در امر جامعه خواهند داشت. البته ممکن است صورت‌بندی مشارکت مردم به شکل دیگری غیر از انتخابات باشد؛ اما قطعاً نقش مردم و مشارکت آنان در امر سیاسی تردیدناپذیر است.



۱. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْئِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ» (کافی، ج ۱، ص ۱۹۹)

آیه‌ای که نشان می‌دهد شکل حکمرانی امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مردمی است، این آیه است که می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! (قصص/۵) طبق روایات این آیه درباره ظهور است. در واقع خداوند متعال می‌خواهد بفرماید مردم مستضعف صاحبان قدرت خواهند شد؛ یعنی مردم در امر سیاسی مشارکت حداکثری خواهند داشت.

انقلاب اسلامی با نگاه به مبانی اصیل اسلامی، در دوران غیبت سازوکاری را به نام انتخابات برای مشارکت مردم در امر سیاسی طراحی کرده است. پس حضور در انتخابات و مشارکت‌خواهی از مردم در امر سیاسی نه تنها عقلانی است؛ بلکه مثل نماز و روزه امری دینی است و شاید بتوان گفت وجود آن اگر از نماز و روزه بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست، چون منجر به حفظ نظام اسلامی می‌شود، نظامی که به قول امام خمینی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حفظ آن از حفظ جان امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم واجب‌تر است، زیرا امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ هم جانش را برای حفظ اسلام فدا می‌کند.^۲

حال اگر کسی انتخاب شد و خطا کرد یا خدمت نکرد، دلیل نمی‌شود که ما امر سیاسی جامعه را مهمل بگذاریم؛ شبیه خوارچ که می‌گفتند: «إِنْ

۱. سؤال اساسی این است که منظور از مستضعفانی که ائمه می‌شوند یعنی به قدرت می‌رسند، فقط ائمه معصومین هستند یا شامل شیعیان هم می‌شود؟ در این باره اقوال مختلفی وجود دارد؛ یک قول آن است که طبق روایات گروه مستضعفی که به قدرت می‌رسند شامل ائمه معصومین و شیعیان آنها است.

۲. امام خمینی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد - اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ هم خودش را فدا می‌کند برای

الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم و فرمان، تنها از آن خداست! (انعام/۵۷) یعنی خدا باید حکومت کند و ما نقشی نداریم. حضرت امیر علیه السلام در پاسخ به آنها می‌فرمودند: «كَلِمَةٌ حَتَّى يُرَادَ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلِغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ؛ سخن حقی است، که از آن اراده باطل شد! آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی اینها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست - کسی جز خدا حق حکومت ندارد - ، درحالی‌که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت او به کار خود مشغول باشند و کافران هم بهرمنند شوند، و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان مبارزه می‌شود، جاده‌ها امن می‌شود، و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می‌باشند.» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)

بالاخره ما نیاز داریم مجلسی باشد که قانون‌گذاری کند، قوه قضائیه‌ای باشد که به شکایات مردم رسیدگی کند و قوه مجریه باشد که کشور را مدیریت کند؛ بنابراین ما نمی‌توانیم به‌صرف امکان‌ها و خیانت‌منتخبین در انتخابات شرکت نکنیم.

از طرف دیگر لازم است بدانیم در دوران حکمرانی پیغمبر صلی الله علیه و آله هم که مسئولین با انتخاب شخص معصوم، انتخاب می‌شدند افرادی بودند که خطا یا خیانت می‌کردند، مثل خالد بن ولید که یک قبیله تازه‌مسلمان را غارت و کشتار کرد؛ در دوران حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام هم که آن حضرت مسئولین را انتخاب می‌کردند برخی از آنها خیانت می‌کردند، شاهد ما نامه‌هایی است

که حضرت به مسئولین خائن و غارتگر اموال مسئولین نوشته‌اند. بنابراین حتی اگر یک انسان معصوم، مسئولین ادارهٔ کشور را انتخاب کند، باز هم امکان خطا و خیانت وجود دارد؛ اگرچه آن مسئول از خویشاوندان نزدیکش باشد. به فرمودهٔ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْقُدْرَةُ تُظْهَرُ مَحْمُودَ الْخِصَالِ وَ مَذْمُومَهَا؛ قدرت ویژگی‌های پسندیده و ناپسند انسان‌ها را آشکار می‌کند» (غررالحکم، ص ۶۱) پس صرف امکان خطا و خیانت از برخی مسئولین دلیل بر عدم حضور و مشارکت در امور سیاسی نمی‌شود. در دوران ظهور هم برخی از مسئولین دولت امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ که آن حضرت آنها را انتخاب می‌کند، خیانت می‌کنند و حضرت هم با آنها برخورد می‌کند.^۱

پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که چرا در هر انتخابات، مسئولینی که انتخاب می‌شوند نمی‌توانند مشکلات را حل کنند؟ یک مشکل جدی که در سازوکار انتخاب خودمان داریم این است که بعد از اینکه مسئولی را انتخاب می‌کنیم او دنبال کار خودش می‌رود و ما هم دنبال کار خودمان می‌رویم، چهار سال بعد می‌خواهیم دوباره انتخاب کنیم. اگر حضور و مشارکت سیاسی پس از انتخاب مسئولین، تبدیل به مطالبه‌گری، نظارت و رصد دائمی مردمی شود قطعاً آثار انتخاب بیشتر و بهتر معلوم می‌گردد.

هرقدر مشارکت هوشمندانه و استقامت در مشارکت در امر سیاسی قوی‌تر باشد، نتایج ملموس‌تر و آثار عینی‌تری از انتخابات در جامعه خودمان خواهیم دید. این کار تمرینی برای دوران ظهور و تحقق شیوهٔ حکمرانی مردمی مهدوی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوران غیبت است و می‌توان گفت گامی

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «بَيْنَمَا الرَّجُلُ عَلَى رَأْسِ الْقَائِمِ يَأْمُرُ وَيَنْهَى إِذْ أَمَرَ بِضَرْبِ عُنُقِهِ فَلَا يَبْقَى بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ شَيْءٌ إِلَّا خَافَهُ» (الغیبة نعمانی، ص ۲۴۰)

به سوی ظهور است.

اگر در دوران ظهور حکمرانی مردمی است، پس در دوران غیبت، تمرین برای حکمرانی مردمی گامی به سوی ظهور است. مقدمه‌سازی برای ظهور باید از جنس ظهور باشد.

مردمی که مشارکت حداکثری در امر سیاسی جامعه و مقاومت حداکثری در نظارت بر سیاسیون دارند، سزاوار ملاقات دولت مردمی بقیه الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام خواهند بود.

گزارش نشست ۱

مشارکت در امر اجتماعی باعث فهم مسائل کلان می‌شود

حجت‌الاسلام حسین مهدی‌زاده، مسئول
میز نظریه اجتماعی فرهنگستان علوم
اسلامی از سال ۱۳۹۷ تاکنون است. او
همچنین کتابی با نام «بینش تمدنی» را
تألیف کرده است. طلبه درس خارج حوزه
علمیه قم است و در بسیاری از فضاها و رابه
«پژوهشگر فقه حکومتی» می‌شناسند.



او در زمینه اقتصاد سیاسی، نظریه
اجتماعی و نظریات فرهنگی مطالعات پیوسته‌ای داشته و مقالات و
درسگفتارهایی در این حوزه‌ها در فضای علمی و مطبوعات منتشر کرده است.
او رابه مؤسسه تخصصی تبلیغ دارالحکمة دعوت کردیم و از او در مورد
جایگاه مردم در حکمرانی دینی پرسیدیم. متن حاضر، حاصل این گفتگو است.

بخش اول: «سه نگاه حکمرانی به مردم»

نگاه دوران باستان: حکمرانی عده کمی از اربابان بر عده زیادی از بردگان

سؤال: نقش مردم در حکمرانی دینی چیست و نسبت جامعه مؤمنین
با حاکمیت که مبتنی بر دین است چگونه است؟ برخی بر این باورند که
بدون مشارکت و حضور مردم حکمرانی دینی محقق می‌شود. آیا چنین
نگاهی صحیح است یا خیر؟ نقش مردم در حکمرانی دینی اساسی است
یا حاشیه‌ای؟

اگر به صورت تاریخی به گذر زمان و مسیری که حکومت بر مردم در تاریخ رخ داده نگاهی بیندازیم، ما بیشتر با سه ادعای کلی طرف هستیم. یک ادعا که تقریباً همه تاریخ باستان را تا همین دوره‌های اخیر را در بر می‌گیرد، این ادعاست که انسان‌ها اساساً برده هستند و یک عده کمی از انسان‌ها شریف هستند؛ بلکه آن عده‌ای که برده هستند اصلاً انسان شاید نباشند، چنانچه که در تاریخ حکمت عملی در دنیای قدیم زیاد از این بحث شده که بردگان [آلت و ابزار] جاندار هستند. حالا افزاز جاندار اصلاً انسان هست یا نه پیشا انسان است؟

در آن حکومت‌ها نقشی برای این انسانی که حالا برده است، افزاز جاندار است، در نظر گرفته نشده. یک عده کمی هستند که انسان شریف هستند، و حکومت کردن همه صفت آنهاست. شغل آنها حکومت کردن است. شغل بردگان مثلاً انجام دادن کارهاست، شغل آنها حکومت کردن بر بردگان است. در این نگاه یک سری خدایگانی هستند که این خدایگان کارشان به تعبیری تسمه به گرده ما کشیدن است. تعبیر قرآن که در توصیف فرعون می‌فرماید که: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف/۵۴) آدم‌ها را خفیف و خوار می‌کرد برای اینکه از او اطاعت کنند.

نگاه دنیای جدید: حکمرانی انسان‌های خدا انگار به خودشان؛ همه انسان‌ها خدا هستند

در مقابل، همین انسان برده‌ای که حالا هنوز خدا را هم قبول ندارد، در دنیای جدید به یک نقطه‌ای رسیده که احساس می‌کند شاید خودش خداوندگار عالم است. به تعبیری که حالا به لحاظ علمی می‌گویند: «خودمان سوژه مطلق هستیم.» و حالا من خودم به مرحله خداوندگاری رسیدم. به تعبیر

هراری، من ایزدک شدم. چیزی که در گذشته مثلاً می‌رفتند در اسطوره‌های دنیای قدیم دنبال خداوندگاران می‌گشتند؛ حالا بت بوده، قصه بوده، خداوندگار سماوی بوده، افلاک بوده و... هیچ‌کدام اینها هم خدای واحدی که ادیان می‌گویند نبودند. و این علوم تئولوژی که حالا در دنیای یونان تا دنیای غرب و اینها هم شکل گرفته همه‌اش راجع به همان دست خدایگان است، اصلاً راجع به خدایگان انبیاء نیست.

در این نگاه دوم هم که همه انسان‌ها خدا هستند. لذا اینجا اصلاً علم جامعه‌شناسی می‌شود همان علم دین. چرا؟ می‌گویند که علم جامعه‌شناسی علمی است که به ما می‌آموزد چگونه در جامعه زندگی کنیم؟ چگونه جامعه خودش تصمیم بگیرد که به کجا برود؟ دموکراسی در این معنایی که در دنیای جدید شکل گرفته، علمی است برای اینکه خدایگان تصمیم جمعی بگیرند.

نگاه دینی، نه نگاه اولی است و نه دومی

اما در نگاه دینی، نه اولی قبول است؛ چون همه حرف انبیاء این است که ما آمدمیم ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ (اعراف/۱۵۷) آمدمیم غل و زنجیر باز کنیم و نیامدمیم برای اینکه شما را بدون اینکه خودتان رشد کنید حرکت بدهیم؛ ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/۲۵۶) و از تبیین برای این هدف استفاده می‌کنیم. به خاطر همین ابلاغ می‌کنیم. می‌خواهیم خودتان حرکت کنید. مسئله این است که خود این انسان چگونه حرکت کند؟

پس موضوع ادیان ابراهیمی، موضوع دینی که ما حالا به اسم اسلام با آن طرف هستیم و قبولش داریم و به آن ایمان آوردیم، موضوعش این است که انسانی که اختیار دارد چگونه حرکت کند؟ اما این اختیار به اندازه‌ای

است که من سوژهٔ مطلق بشوم؟ من خودم ایزدک بشوم؟ نه. پس چقدر اختیار دارم؟ اندازهٔ اختیار من چیست؟ اندازهٔ اختیاری که ظاهراً به نظر می‌رسد از ادبیات کلامی و از ادبیات دینی ما در مجموع برمی‌آید این است که ما حقّ ایجاد کردن یک نسبت‌هایی در عالم داریم، و یک چیزهایی را ما باید ایجادش کنیم.

اصلاً موضوع امتحان ما در عالم چیزهایی را ایجاد کنیم. و
الا آن چیزهایی که روی کاغذ است، مثلاً فرض می‌گویند آقا این پیچ کار دیگری هم از آن پیچ نبود آقا این پیچ سفتش یک سرکارگر که متخصص قطعه است، وقتی دستگاه یک قطعه‌ای آمده که خب این چرا ندارد؟ حالا من کنم؟ آیا اصلاً درست آن اولی از زبیر می‌بیند الان از زیر آن پیچ را ندارد می‌گوید چه جوری باید این را درستش می‌شود یا خیر؟! این یک آن اولی همان برده است. دومی یک صفتی بینابین است، سومی هم این است که پیچ هم نبود، ولی او یک تکانی بدهد و بگوید انجام شد. خب پیچی نیست، چه چیزی را داری می‌چرخانی؟



این نقطه‌ای که میانه‌ی این دو حالت است. نه مختار محض هستیم، نه همه‌ی عالم تفویض شده به ما، نه جبر محض است. این وسط تکلیف ما است.

بخش دوم: «چگونه مشارکت در امر اجتماعی؛ باعث فهم مسائل کلان می‌شود»

در بخش بزرگی از تاریخ ما با اینکه عالمان ما و قبل از آن، ائمه به ما کمک می‌کردند که بتوانیم اختیارمان را رشد دهیم، ولی به نحو ظاهری حکومت در اختیار مؤمنین نبوده است. بخش زیادی از تاریخ ما به این نحو گذشته است. یا اگر هم حکومت بوده به این معنا بوده که ما را مثلاً می‌بردند در سپاه برای جنگ‌های نمی‌دائم سرحدات از ما استفاده می‌کردند. دیگر رشد ما موضوع کارشان نبوده است.

اما در دوره‌ی اخیر ما با یک فرصتی برای مؤمنین طرف هستیم که مؤمنین در زندگی اجتماعی چندین کار مهم را تجربه کنند؛ یکی اینکه در تصمیم‌گیری‌های بزرگ اجتماعی هم مشارکت می‌کنند. یکی از معانی مهم آزادی همین مشارکت کردن است. و اصلاً آزادی انسان را رشد می‌دهد. یعنی اگر شما یک عدالت داشته باشی، ولی این عدالت جبری باشد، هیچ رشدی در آن نیست. می‌شود همه چیز سر جای خودش به صورت مکانیکی باشد. آن عدالتی که انسان را انسان فرض می‌کند، یعنی انسان را آزاد فرض می‌کند، مختار فرض می‌کند و برایش عدالت ایجاد می‌کند، آن است که مسئله همه‌ی تاریخ انسانی بوده. و کدام عدالت این کار را می‌تواند انجام بدهد؟ همه‌ی مسئله هم همین است. حالا یکی از مسئله‌هایی که ما با آن مواجه هستیم همین است که بتوانیم در این موقعیت و فرصت جدیدی که برایمان پیش آمده، مشارکت کردن در میدان‌های بزرگ‌تر را تجربه کنیم.

انواع مشارکت

۱. مشارکت مستقیم

ما دو جور مشارکت داریم. یک مشارکتی داریم که خودمان مستقیماً باید مشارکت کنیم، که در قانون اساسی ما یک فناوری‌هایی برای آن در نظر گرفته شده است؛ مثل فناوری شوراها. که حالا حتی این باید تا محله‌ها هم ادامه پیدا کند که هنوز ادامه پیدا نکرده است.



یا اینکه در فرآیندهای اقتصادی فقط بخش خصوصی به معنای مدرن‌اش فعال نباشد. بخش دولتی به معنای مدرن فعال نباشد. یک بخش تعاونی‌هایی باشد که یک رفتار و روابط مؤمنانه‌تری بر آن حاکم است، رفتار یاری‌گرانه و

مشارکت جویانه‌تری بر آن حاکم است. و انسان‌ها نقش بیشتری را باید ایفا کنند تا تعاونی شکل بگیرد.

شما در یک شرکت می‌توانید سرتان را بیندازید پایین کارتان را بکنید بگویید حقوقم را بدهید. ولی در تعاونی این طوری نیست، مشارکت جویانه‌تر است. خلاصه در انقلاب اسلامی این لحاظ شده. حالا بخشی از آن هنوز محقق نشده، ولی بخشی‌هایی هم محقق شده است. آنهایی که محقق شده را باید در آن تمرین کرد؛ برای اینکه کار به مرحله‌های بعد هم کشیده شود.

۲. مشارکت غیر مستقیم

نوع دیگری از مشارکت، مشارکتی است که ما مشارکت‌مان مستقیم نیست، مشارکت‌مان یک مقداری غیر مستقیم است. یعنی چی؟ این یک کاری است که مقیاسش خیلی مهم است، مقایسه‌ش کلان است، ولی همه همزمان نمی‌توانیم در آن حاضر باشیم. اینجا هم یک مشارکت غیرمستقیم شکل می‌گیرد. ما می‌آییم نماینده‌ای انتخاب می‌کنیم که از طرف ما در آن میدان مشارکت می‌کند.

ببینید ایامی که انسان‌ها دارند سعی می‌کنند انتخاب کنند که چه کسی نماینده آنها باشد، ایام بسیار حاصلخیزی برای فکر کردن به مسائل کلان است. ما خیلی از ایام زندگی‌مان، اصلاً وقت هم نداریم به این موضوع فکر کنیم. این روزمره‌گی‌ها، حالا مخصوصاً زندگی امروز مردم ایران واقعاً وسط یک جنگ است. حالا فرض کنید این جنگ را تشبیه بکنید به جنگ در میدان نبرد. واقعاً یک سربازی که دارد با اخلاص می‌جنگد، وقت ندارد دیگر به فرمانده کل فکر کند. ولی یک ایام فراغتی، در وسط همان جنگ بگویند: «آقا بیایید جمع بشوید می‌خواهیم بزرگ‌ترهای لشکرمان را با همدیگر انتخاب کنیم.» خب می‌بینید چقدر ذهن کلان‌نگر آدم بارور می‌شود؟ و بارور

شدن ذهن کلان‌نگر و مشارکت کردن در موضوعات کلان، انسان را وارد فهمیدن مسائل بزرگ می‌کند.

این مطلب را جامعه‌شناس‌ها قبول دارند، تقریباً همه قبول دارند که انسان وقتی مشارکت می‌کند می‌فهمد. ما طلبه‌ها یک درس می‌رویم سر کلاس می‌گیریم، بعد برمی‌گردیم دوتا از هم‌کلاسی‌ها با همدیگر می‌نشینیم جلوی همدیگر مباحثه می‌کنیم. در مباحثه ادای استاد را در می‌آوریم. آن یکی که الآن امروز دارد می‌شنود می‌شود شنونده، من می‌شوم گوینده. یک ربع بعد من می‌شوم منتقد، او می‌شود مدافع. مدام سعی می‌کنیم از طریق مشارکت در علم، درک خودمان را از علم بالا ببریم.

مثل اینکه بگوییم فصل بهار شما به زمین بگویید نیروی، می‌روید دیگر، بهار است دیگر، زمینه‌اش هست. ما واقعاً با این انتخابات‌ها هر بار رشد می‌کنیم؛ فارغ از اینکه چه کسی رأی می‌آورد و چه کسی رأی نمی‌آورد. گاهی اوقات کسی که ما قبولش داریم رأی می‌آورد؛ حالا باید به او فکر کنی. مدتی که او سرکار است فکر کنید ببینید خوب عمل کرد؟ اگر خوب عمل نکرد چرا خوب عمل نکرد؟ چه کار کنیم دفعه بعد بتوانیم خوب عمل کنیم؟ گوشه ذهن آدم می‌ماند.

شما اگر یک دانه نان سنگک از سر کوچه‌تان خریده باشید، درحالی‌که بغل دستش یک نان لواشی باشد. چهار دفعه بروید نان سنگک بخرید لواش نگیرید، دفعه چهارم و پنجم با خودت سؤال می‌کنی آیا من کار درستی می‌کنم نان سنگ می‌گیرم؟ بچه‌های من نان سنگک می‌خورند، بعد یک دفعه هم می‌روید لواش می‌گیری می‌گویی که لواش بهتر نمی‌خورند؟

وقتی در انتخاب مشارکت می‌کنید به آن فکر می‌کنید. اگر کنار بایستید و بگویید به من چه، دیگر واقعاً به بعدش هم فکر نمی‌کنید.

باز هم یک مثال دیگر بزنم. وقتی شما یک پول دارید، با پولتان می‌روید خانه می‌خرید. هیچ چیزی راجع به خانه نمی‌دانید. ولی وقتی این ساختن ساختمان را از صفر تا صد پولش را می‌دهید تا برای شما بسازند. همان نگاه کردن، شما را به یک درکی از مسئله ساختمان و زندگی در خانه و اینجا اتاق خواب باشد یا آنجا اتاق خواب و... می‌رساند. همین که می‌خواهید انتخاب کنید کدام یکی اتاق خواب باشد، کدام یکی آشپزخانه باشد، درک شما و فهم شما را نسبت به معماری و سکونتگاه ارتقاء می‌دهد و همین ارتقاء هم در گذر زمان، در ارتقاء جامعه اثر می‌گذارد. چون مردمی که می‌فهمند خانه باید چه چیزهایی داشته باشد با مردمی که نمی‌فهمند واقعاً خیلی فرق دارند.

بخش سوم: «چرا اصل حضور در انتخابات مهم‌تر از این است که چه کسی رأی می‌آورد؟!»

سؤال: پس الآن با این حساب اصل انتخاب و مشارکت مردم یک چیزی نیست که بیرون دین بوده، ما یک برجسبی می‌خواستیم به آن بزنیم، یا یک جوری چون فضای جهان دموکراسی بوده، ما هم انقلاب کردیم گفتیم بالاخره مردم در انتخابات‌ها هم بیایند. این طور که شما می‌فرمایید یعنی این بحث انتخابات و مشارکت چیزی بوده که از دل خود دین در آمده است؟ بله، یعنی اختیار انسان موضوع سرپرستی دین است. نه تسلیم شدن بردگانه. این انتخاب است که رشد شما را ایجاد می‌کند. این یک؛ دو، در گذر زمان فناوری‌های مختلفی را امتحان کردیم. بلکه در موضوعاتی گاهی شرکت کردیم که قرن‌ها شرکت نکرده بودیم. ولی همین که داریم شرکت می‌کنیم رشد می‌کنیم و تا وقتی که در عصر غیبت هستیم و در عصر غیبت ما قرار است خودمان یک کارهایی را پیش ببریم؛ ببینید ما در عصر غیبت

قرار است با دارایی و آگاهی دینی‌ای که برایمان باقی مانده یک زمانی را طی کنیم تا مرحله ظهور مجددی شکل بگیرد. و ان شاء الله این ظهور حضرت ولی عصر که آخرین ظهور و کامل‌ترین ظهوری است که در ظرف عالم دنیا متصور است و بعدش دیگر وارد مراحل مثلاً قیامت و عرض کنم که جنت و نار و اینها می‌شود عالم و عالم وارد مراحل دیگری می‌شود، ولی در این مرحله یکی از بزرگترین موضوعاتی که مؤمنین می‌توانند در آن مشارکت کنند، انسان‌ها می‌توانند در آن مشارکت کنند این است که کمک کنیم تاریخ این ورق بخورد و دوره غیبت تمام بشود و مؤمنانه تصمیم بگیریم نه منفعت خواهانه برای اینکه این اتفاق بیفتد.

چون واقعاً آدم می‌فهمد دیگر، با این فناوری‌های اجتماعی و با این درکی که از انسان وجود دارد و با این سطح از تقسیم‌بندی جغرافیایی و نمی‌دانم منافعی که در عالم شکل گرفته دنیای مدرن خیلی چیز بیشتر از آنچه که الان ما داریم بهمان نخواهد داد. یعنی همیشه این طوری نیست که ما آدم‌های ضعیفی هستیم نمی‌دانم ما بلد نیستیم مدیریت کنیم. آدم‌هایی با قدرت مدیریت بسیار پایین‌تر دارند دستاوردهای بسیار بالاتری



را در کشورهای دیگر تجربه می‌کنند. آدم نگاه می‌کند می‌بیند که مثلاً بعضی از کشورهای همسایه ما اساساً عقلانیت مدیریت پر قدرتی ندارند ولی زندگی‌هایشان آرام‌تر است. علتش چیست؟ علتش این است که حالا به یک دلیلی قرار است به آنها چیز بیشتری بدهند. این طوری هم نیست که حالا ما اگر آدم خوبی بشویم آنها به ما هم چیز بیشتری می‌دهند.

گاهی اوقات مسائل مثلاً جغرافیای سیاسی، قرار گرفتن جایگاه ما در همسایگی مثلاً روسیه در خط جاده‌های ابریشم، یا در کنار آن نفتی که در اختیار ما است، کنار خلیج فارس بودن، اینها اینها از ما یک خصوصیتی، برای ما یک اثر انگشتی درست می‌کند که غیر از اثر انگشت دیگران است. لذا باید یک مقداری حواس‌مان به اصل این ماجرا باشد که باید مشارکت کنیم تا این ساختار سرپا بماند و حرکت کند.

اگر ساختار ایستا بشود می‌میرد. جوامع ایستایی‌شان اصلاً به نفع‌شان نیست. و دوم اینکه خب همه تلاش‌مان را باید کنیم که چه کسی بیاید. ولی واقعاً وقتی یک ساختار اجتماعی مؤمنی شکل می‌گیرد که ولایتی بالای سرش است آن ولایت دارد جهت کلی حرکت را می‌دهد، واقعاً بیش از هر چیزی مأموریت و مسئولیت ما خود مشارکت است. این خود بودن است. ما قرار است رشد کنیم! و الا او که کارش را بلد است دیگر، در این چهل و خرده‌ای سالی که از انقلاب گذشته ما واقعاً یک سعه خیلی فوق‌العاده‌ای از مرحوم امام رحمته‌الله‌علیه و مقام معظم رهبری دیدیم که با یک تنوعی مملکت را حرکت می‌دهد بدون اینکه مسیر کلی جامعه بشکند و بدون اینکه مردم بگویند که ما مشارکت‌مان لحاظ نشد. نه واقعاً لحاظ شده است. یعنی شما انتخاب کردید، انتخاب‌تان در جمع برداری امکانی که در جمهوری اسلامی بوده خودش را نشان داده است. آن انتخاب مثلاً می‌خواست به با غرب ببندد،

نتوانسته حتی اقتصاد را درست کند. آن یکی انتخاب می‌خواست گشایش سیاسی ایجاد کند، اصلاً جامعه برعکس شده، بعد از اینکه مثلاً دوره اصلاحات تمام شد به نقطه مقابلش رأی داده است.

این نشان می‌دهد که آقا هر کسی یک وزنی دارد. فقط ماجرا این نیست که من وقتی رأی می‌آورم همه دیگر برده من که نباید بشوند، بقیه هم هنوز در این مملکت زنده‌اند دارند کُنشی انجام می‌دهند و اصلاً انتخابات نمی‌خواهد یک کاری بند که وقتی یکی رأی آورد بقیه دهان‌هایشان را ببندند. یعنی همه فعال می‌مانند؛ و در این فعالیت تو باید ببینی چند مردِ حلاج هستی.

ما یک وقت‌هایی رأی آوردیم فکر می‌کردیم خیلی کار بزرگی انجام دادیم ولی اصلاً قد و قواره آن کار بزرگ نبودیم. یک وقت‌هایی هم یک کارهای خوبی انجام دادیم، فکر می‌کردیم آن کار خوب خیلی مؤثر است بعد دیدیم نه یک حدّ اثرش برای مثلاً رشد جامعه، برای بهبود مثلاً مسائل اقتصادی جامعه اینقدری نیست.

مثلاً ما در دوره‌های آمدم مسکن مهر درست کردیم برای اینکه مردم خانه‌دار شوند، بعداً فهمیدیم که این مدل خانه خودش مشکلات زیادی دارد. کلی هزینه دیگر دارد. خب اینها هم هزینه‌های رشد اجتماعی است. فکر نکنید که مثلاً حالا اگر در آن ایام طرف مقابل می‌آمد ایده‌ای بهتر از مثلاً مسکن به این سبک معماری و شهرسازی اجرا می‌شد. تقریباً کلیت جامعه ایران همین است. باید رخ می‌داد تا ما بفهمیم، باید انتخابش می‌کردیم، باید هزینه می‌کردیم و یکبار این راه را می‌رفتیم.

در تربیت بچه هم همین طوری است، مرحوم آقای حائری شیرازی می‌فرمودند که در جوانی بچه کوچکی داشتم؛ می‌خواست از تخت برود بالا مرتب زمین می‌افتاد. بچه را بلند کردم روی تخت گذاشتم. آن موقع که در

حال تلاش برای لیبالا رفتن بود می‌افتاد زمین گریه نمی‌کرد، ولی وقتی او را گذاشتم روی تخت گریه کرد. فهمیدم این می‌خواهد حرکت کند، می‌خواهد رشد کند. جامعه می‌خواهد حرکت کند و هزینه حرکت کردن که هزینه نیست، هزینه رشد کردن که هزینه نیست.

ما گاهی اوقات ما فکر می‌کنیم مسیر را بهتر می‌توانیم برویم. می‌آییم یک کارهایی انجام می‌دهیم. طرف مقابل مان متوجه می‌شود بعضی از حرف‌های ما درست است؛ بعضی موقع‌ها دلوپسی‌ها یک چیزهای خوبی در آن هست، بعضی موقع‌ها ته‌ورها یک چیزهای خوبی در آن هست. همه اینها در گذر زمان یک ملت را ظرف مثلاً ۵۰ یا ۱۰۰ سال آبدیده می‌کند، شعور سیاسی و شعور اجتماعی‌اش را ارتقاء می‌دهد و بعد به یک ملت رشیدی می‌رسد. ولی ملتی که مشارکت نمی‌کند، دیگر رشد نمی‌کند. مثل این می‌ماند که آدمی که غذا نمی‌خورد سیر نمی‌شود. رشد اجتماعی، به معنایی که یک جامعه اجتماعی بالغ و آگاهانه‌ای داشته باشد، در مشارکت کردن حاصل می‌شود.

بخش چهارم: «مشارکت همه گروه‌ها و جناح برای حفظ ایران بزرگ»

سؤال: طبق فرمایش شما یعنی ممکن است در این مشارکت مردم خطا هم کنند و حاکمان اسلامی به مردم اعتماد کنند و بگذارند که اشتباه بکنند؟

بله. این اتفاق خیلی طبیعی است. گاهی از اوقات آدم‌ها دلشان می‌خواهد که این لحظه حساس به آزمون و خطا نگذرد. عملاً به آنها هم نمی‌توان خرده گرفت؛ دستگاه‌های امنیتی، آنهایی که دارند در منازعات بزرگ مثلاً سیاست جهانی الآن در این لحظه‌های حساس دارند کارهای بزرگی انجام می‌دهند، تلاش‌شان این است که بدون وقفه مسیر را بروند. ولی خب دیگر

رشد انسان‌ها مهم‌تر است واقعاً.

فرض کنید شما در مثلاً یک روستایی زندگی می‌کنید زندگی روستایی داری. بعد یک دفعه از کنار ملک شما یک جاده‌ای با مثلاً قدرت اقتصادی بالایی عبور می‌کند. بعد شما یک دفعه دارای ثروت آلف و الوف می‌شوید. بعد واقعاً شما بلد نیستید از آن ثروت استفاده کنید. دقت می‌کنید؟ یعنی آدمی که بلد نیست و نمی‌داند و از این جنس نیست، ثروت اگر در اختیارش بگیرد نمی‌داند چه کارش کند.



آدمی که مشارکت نکرده قدرت سیاسی خودش را به کار نگرفته، جامعه‌ای که اینکار را نکرده شبیه همین ماجرا برای او اتفاق می‌افتد. مثلاً یکی از اتفاقاتی که در جامعه ما دارد می‌افتد که هر دو طرف دوقطبی‌ای که الان در جامعه ما شکل گرفته هر دو آنها به این نقیصه مبتلا هستند که یک حالت دوقطبی شکل گرفته، آن طرفی‌ها این طرفی‌ها را مطلقاً نگاه نمی‌کنند، این طرفی‌ها هم آن طرفی‌ها را مطلقاً چشم‌شان را می‌بندند نگاه نمی‌کنند. خوب این یعنی اینکه شما زندگی جمعی را تمرین نمی‌کنید. یعنی نه آنها روی شما اثر می‌گذارند نه

شما روی آنها. همین گسست بین ما مرتب بیشتر هم می‌شود. بعد خطرناک هم است، اگر جامعه دو پاره همین جوری حرکت کند اینها مستقلاً بروند در اوج آن زندگی مطلوب خودشان حرکت کنند، اینها هم همین جوری به نفع اوج زندگی مطلب خودشان حرکت کنند. یک جایی یک دفعه این جامعه متلاشی می‌شود مثل بمب می‌ترکد. و راه حلش هم این است که دوباره آدم‌ها سعی کنند با هم مشارکت کنند. مثل این می‌ماند که شما خواهر و برادر، یک خواهر و برادر گاهی اوقات اختلاف جدی با هم پیدا می‌کنند. ولی چون خواهر و برادر هستند تلاش می‌کنند که یک حدی از مشارکت در خانواده را حفظ کنند، چون چاره‌ای غیر از این ندارند. و به این ترتیب چون می‌دانند که بودن خانواده بهتر از نبودنش است خانواده را حفظ می‌کنند.

ما باید اینها را درک کنیم که نگه داشتن ایران، نگه داشتن این فرصت بزرگی که در دوره جدید هم برای ایران ایجاد شده هم برای انتخاب بزرگ ملت ما. ما هزار و خرده‌ای سال است اسلام را انتخاب کردیم. اسلام به ما که تحمیلی نیست. ببینید یک چیز تحمیلی، مثلاً پنجاه سال دوام می‌آورد، صد سال دوام می‌آورد. نمی‌شود که یک چیزی مثلاً در پرنانتز باشد. بعضی از نظریات مثل نظریه معروف ایران شهری مرحوم جواد طباطبایی می‌گویند که انتخاب اسلام یک انتخاب در پرنانتز مردم ایران است. در جواب به ایشان می‌گویند خب تمدنی که سه هزار سال عمرش است هزار و چهارصد سال را در پرنانتز بگذاری هنوز هم از پرنانتز بیرون نیامده، دیگر بیشتر منظورت این است که می‌خواهی بگویی ملت ایران ملت رشیدی نیستند، آدم‌های احمقی هستند، یک انتخابی کردند نه از آن می‌توانند بیرون بیایند. چنانچه که بعداً به همین نظریه می‌رسد. نظریه انحطاط می‌رسد. می‌خواهد بگوید شما ملت رشیدی نیستید. لذا آخر عمرش خدا رحمتش کند ان شاء الله که به هر ترتیب آن دنیا خدا دستش را

بگیرد. یک نفر هم جهنم کمتر برود به نفع پیغمبر و به ضرر شیطان است. ولی آخر عمرش می‌گفت یک پستی گذاشته بود در اینستاگرامش راجع به عکس یک دانه الاغ بود در اتریش، بعد تفاوت الاغ در فرهنگ ما و آنها را توضیح می‌داد می‌گفت الاغ هم حالا اتریشی. یعنی به یک نقطه‌ی می‌رسد که دیگر هیچ زیبایی‌ای در ملت خودش نمی‌بیند. این نظریه‌پردازی برای اثبات انحطاط خود است. درحالی‌که ما هزار سال است، ما ملت باهوشی هستیم، ایرانی‌ها ملت پرت و پلائی نیستند.

ما در سه هزار سالهٔ اخیر قریب به هزار سالش جزء رهبران تمدنی جهان، جهان متمدن بودیم. و همیشه جزء بازیگران مهم بودیم. کمتر از دویست سال، چند سال مثلاً چهارصد پانصد سال شما از این دوره می‌توانید پیدا کنید که ایران به لحاظ جغرافیایی اهمیت ناچیزی داشته باشد؟

من که فکر می‌کنم صد سال دویست سال هم نباشد، حالا یک عدد بزرگ گفتم که از سه هزار سال مثلاً پانصد. یعنی حدس خودم این است که صد سال صد و پنجاه سال فقط ما به لحاظ جغرافیایی به عنوان یک کشوری که در متن نیست و جغرافیای پر قدرتی ندارد، مال همین صد سال اخیر هم هست. ولی در تمام این برههٔ تاریخ ما یک ملت در متن بودیم و ملتی که در متن تحولات جهانی بودیم، نقش داشتیم، الآن هم دوباره باید در این چهل سال اخیر دوباره این نقش ما شدیداً احیا شد.

با اوج و فرود؛ شما آغاز ملت‌هایی که دارند سعی می‌کنند متمدن بشوند و کارهای بزرگ بکنند آغازشان را که نگاه کنید خیلی آغازهای خشنی است. ما خیلی آغاز محترمانه‌تری داریم. مردم در آن خیلی بیشتر حاضرند. مفاسدی که کشورهای که رو به تمدن آوردند فرصت تمدنی برایشان پیش آمده مفاسدشان خیلی عظیم‌تر از ما بوده است.

بخش پنجم: «بعضی از اشکالات اقتصادی به ساختارهای اقتصادی برمی‌گردد ربطی به جناح‌های سیاسی ندارد»

به‌هرحال به نظرم ما با یک فرصت درستی در ملت ایران و در اسلام تشیع که این دو تا با همدیگر در ایران خودشان را در بازه هزار و خرده‌ای سال اخیر دارند همدیگر را مدام بیشتر پیدا می‌کنند و بیشتر دارند اتفاقاً دست به دست هم می‌دهند و رابطه‌شان دارد تنگاتنگ‌تر می‌شود، این فرصت فرصتی نیست که حالا مثلاً برای بالا و پایین شدن اتفاقات اقتصادی که اتفاقات اقتصادی اتفاقات کوچکی نیستند، ولی طبیعی راه هستند. بالاخره خط‌هایی می‌کنیم یک جاهایی، یک جاهایی انتخاب‌های غلطی می‌کنیم، یک جاهایی واقعاً انتخاب‌های غلطی کردیم، مثلاً ما واقعاً در بعضی از مسیرها بیش از حد به اقتصاد مدرن اعتماد کردیم. و بعد بلد هم هنوز نیستیم که چه جوری از آن انتخاب غلطمان در بعضی از مسائل در بیاییم، چپ و راست، اصلاح‌طلب و اصولگرا، این طرفی آن طرفی، هر کسی می‌آید همان را ادامه می‌دهد. و هنوز راه بیرون آمدن از آن هم بلد نیستیم، یعنی غُر نزنیم، هر کسی بیاید همین را فعلاً قرار است ادامه دهد.

مثل همین کاری که الآن دارد در تقریباً این ده سال اخیر دارد رخ می‌دهد که اقتصاد ما دارد به شدت

خودش را به دلار وابسته می‌کند. یا برای رفع تورم میزان دستمزد کارگرها را نمی‌تواند بالا بیاورد. یعنی شما اقتصاددانی که بلد باشد حقوق کارگر را بالا بیاورد ولی کنترل تورم کند الآن در ایران ندارید. بعضی از ایرادهایمان



ایرادهایی است که واقعاً الآن از پس‌اش بر نمی‌آییم. غرب هم بیاوری که خب آن که نسخه‌اش همین است، همین نسخه بانک جهانی هم همین است الآن. که این مسیر را بروید پوستتان کنده بشود ولی همین مسیر را بروید. و مثلاً مسائلی از این دست، اینکه رقابت بین‌المللی کالاهای ایرانی مرهون سوبسیدهای اجتماعی‌ای است که یک ملت می‌دهد برای اینکه کالایش قدرت رقابت داشته باشد. بعد شما می‌آیید مواد اولیه‌اش را برمی‌دارید با قیمت جهانی به او می‌دهید خب با چه کسی رقابت کند؟ چه طوری رقابت کند؟

بعضی از این خطاها را حتی راه‌حل‌هایش هم الآن بلد نیستیم. راه‌حل‌هایمان خیلی کلی است، راه‌حل‌هایمان جزئی نیست. یا مثلاً همین مثالی که زدم راجع به مثلاً مدل مسکن مهری‌ای که در ایران راه افتاد و حالا الآن اینقدر شدید شده که همه محلات را دارند خراب می‌کنند مرتفع‌سازی‌اش می‌کنند و آثارش خیلی شدید است. مجموعه این اتفاقاتی که نگاه می‌کنیم این است که مجموعاً الآن عقلانیت ایران همین است.

یعنی دولت قبل که نماینده یک طیف ایران بود همین کار را کرد، دولت بعد هم که آمده دوباره یک طیف دیگر است دوباره همین کار را دارد می‌کند. ولی نمی‌شود دست از مشارکت کشید.

مثل این می‌ماند که بابای خانه مثلاً اگر بلد نیست پول در بیاورد مرتب می‌رود ورشکسته می‌شود اعضای خانواده که نمی‌گویند که دیگر تو بابای من نباش. مگر اینکه واقعاً به این نتیجه برسد این بابا را نمی‌خواهی بخواهی جدا بشوی. خب این یک حرف دیگر است. آن یک



موقعیت دیگر است. ولی مجموعاً آنهایی که احساس می‌کنند که قریب به اتفاق مردم ایران این دسته هستند؛ چنین احساسی دارند که همین مسیر باید پیش برود رشد کند، نباید دوباره بشکند، و ما پیوند درستی بین اسلام و ایران شکل دادیم و این پیوند را باید اصلاح کنیم به تکامل برسانیم، اینها نمی‌شود از مشارکت دست بردارند.

یعنی چه؟ مگر جامعه‌ای که مشارکت نمی‌کند می‌تواند رشد کند؟ مگر کسی که تا حالا یک دانه آجر روی آجر نگذاشته می‌تواند بتا بشود؟ به همین منطق ساده به نظر من ناگزیر از مشارکت هستیم و باید حاضر باشیم و در این حضورمان است که ما رشد می‌کنیم و جامعه هم انتخاب‌های بعدی خودش را می‌آزماید، خطاهایش را جبران می‌کند.

بخش ششم: «نقش مردم و مشارکت آنها در دوران غیبت، در تحقق ظهور چقدر است؟»

سؤال: به عنوان سؤال آخر می‌پرسم در بحث ظهور، حالا برخی یک طوری صحبت می‌کنند در فضای عمومی حوزه که مثلاً چون ما مناسبات ظهور را نمی‌فهمیم چیست دقیقاً، «سَرُّ مِنْ سَرِّ اللَّهِ، غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ» و اینها، لذا ما دقیقاً نمی‌دانیم کدام رفتار ما مؤثر در ظهور هست یا نه. حالا برخی اصلاً شاید باشند کسانی که کلاً نفی کنند، بگویند رفتار ما اصلاً به ظهور مرتبط نیست، برخی نیز می‌گویند رفتار مردم در ظهور تاثیر دارد خصوصاً رفتار اجتماعی آنها نظیر انتخابات؛ نظر شما در این باره چیست؟

ببینید، یک جنت دوران ظهوری وجود دارد. یعنی ما یک جنت موعودی داریم در بعد از قیامت، یک جنتی این عالم دنیا دارد که بعد از ظهور است. این جنت بعد از ظهور جنت بردگان نیست. یعنی بردگان سازنده این بهشت

نیستند. این جنت و بهشت زندگی بردگی نیست. جنت انسان‌هایی که خودشان را خدا می‌دانند و خداگونه می‌دانند هم نیست. این را آن کسانی که یدالله را مغلوله می‌دانند مال آنها هم نیست. درست است؟

هیچ‌کدام از این دوتا را شما نمی‌خواهید درست بکنید. عصر ظهور هیچ‌کدام از اینها نیست. لذا اگر بگویید من مشارکتی ندارم، می‌گویم برده را که به آن بهشت نمی‌برند. اگر رشد نداشته باشی تو را به آن بهشت نمی‌برند. صفات رذیله‌ات را یک دانه یک دانه امتحان می‌کنند. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ» (بقره/۲۱۴) می‌خواهید وارد بهشت بشوید و فکر می‌کنید امتحان نمی‌شوید؟ مثل قبلی‌ها امتحان شدند. پس «مَسْتَهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُومًا» (همان) درست است؟ یعنی حتی یک جاهایی به تزلزل می‌افتید اینقدر کار باید سخت بشود. سختی دارد، این مسیر را رفتن شوخی نیست و شما نمی‌توانید بغل بایستید. خدا هم بنا ندارد که شما را بغل نگه دارد. آن آغاز ماجرای سقیفه وقتی عباس عموی پیغمبر با ابوسفیان آمدند پیش امیرالمؤمنین حضرت آیات اول سوره عنکبوت را خواندند، که «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَمُرُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت/۲) اینجا باید بیایید در کوره‌ها و بغل ایستادن نداریم اصلاً.

اگر این به معنا است که ما فکر کنیم ظهور یعنی اینکه ما بایستیم بغل که بغلی وجود ندارد. آنهایی که هم بغل هستند که نمی‌روند ظهور همان بغل می‌مانند. اگر فکر می‌کنیم ما ظهور می‌کنیم، که آن هم نیست. اگر فکر می‌کنیم ما یک کاری می‌کنیم امام زمان ظهور کند هم نیست. در ادامه همین آیه می‌فرماید: «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) یک نصر، یک نصر الهی است که باعث ظهور می‌شود. به یک معنا ظهور از عالم بالا می‌آید، ولی به یک معنا هم باید کوره‌ها را اینها را طی بکنید. نصرت محصول یک مرادوه بین ما و خداست. اگر به این معناست که

ما هیچ مرآورده‌ای نکنیم با خدا در مسئلهٔ پایان عصر غیبت، ما دنبال کار خودمان باشیم خدا هم دنبال کار خودش باشد. این جوری نیست، آدم این جوری حرکت نکرده است. شما بچ‌ها هم این جوری نمی‌توانید رشدش بدهید تا به یک نقطه‌ای برساید که مثلاً روی پای خودش بایستد. خدا هم غیر از این عمل نکرده و غیر از این عمل نمی‌کند.



ولی اگر به این معناست که بعضی‌ها یک وقت یادم است یک آقایی در دعا کردن می‌گفت خدایا به دست ما ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را برسان، یعنی گویا آدم احساس می‌کند که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام که از پس کار خودش بر نمی‌آید خدایا ما بیاییم این کار را انجام بدهیم این بنده صالح تو آن پشت مثلاً بلد نیست کارش را العیاذ بالله انجام بدهد. یک وقت این طوری هم نباید بشود؛ یعنی دو سرش نفی می‌شود.

این نقطه وسط یک نقطه‌ای است که انسان‌ها از طریق ایجاد فرصت‌ها و از تنور فتنه‌ها و امتحان‌ها عبور کردند به ظهور نزدیک می‌شوند. کارهای بزرگ ظهور روی دوش ما نیست. ما خیلی آدم‌های کوچکتری هستیم که کارهای اصلی ظهور را انجام بدهیم. ولی ما آدم‌های معمولی هم اگر نخواهیم عصر ظهور را خب ظهوری رخ نمی‌دهد، چنانچه که بعد از پیغمبر وقتی آدم‌ها نخواستند، تاریخ متوقف شد.

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آن خطبه‌ای که در جمع زنان مهاجر و انصار خواندند دیدید دیگر، حضرت می‌گویند چه بلایی سر آینده‌ها آوردید. آیندگان فکر خواهند کرد که همه چیز همینی است که شما به آن رساندید. شما اصلاً تاریخ را خراب کردید. آن نهیب‌ها نشان می‌دهد که خیلی چیزهای عظیمی از دست رفته است. ولی چون چیزهای عظیمی از دست رفته، از دست می‌رود خدا مجبور نمی‌شود یک دفعه آنجا یک دفعه مسیر را عوض کند امیرالمؤمنین می‌گوید بایستیم. چقدر لازم است؟ بایستیم. لازم است عالم تا روز آخرش کش پیدا کند خدا می‌ایستد.

سؤال: پس می‌شود بگوییم از نظر سلبی لااقل مردم خیلی مؤثر هستند. یعنی اگر مردم رشد پیدا نکنند به هیچ وجه ظهور محقق نخواهد شد. در واقع بنابر فرمایش شما درست است که جزئی از پازل ظهور است،

اما جزئی است که اگر نباشد ظهور هم محقق نمی‌شود.

مثل ضرب می‌ماند دیگر که مثلاً می‌گویید پنج تا عدد توی هم باید ضرب بشود. این عدد یکی‌اش اگر صفر باشد، کلّ عدد ضربش صفر می‌شود. این یک چیزی باید باشد دیگر. نمی‌خواهد جای عدد بزرگ را بگیرد. ولی اندازه خودش را باید بیاید.

سؤال: پس مردم در ظهور نقش دارند ولی اندازه‌اش در حدّ خودش است؟

اندازه‌اش این نیست که به جای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه عمل کند، ولی بی‌اندازه هم نیست. اینکه ظهور به ما هیچ ربطی ندارد، این طوری هم نیست. شاید آنچه که در انقلاب اسلامی شکل گرفته، بتوانید این وضعیت میانه را توضیح دهد، بیاپید با هم مشارکت کنیم رشد کنیم، بفهمیم چگونه در میدان‌های درگیری با کفار قرار بگیریم؟ میدان جهاد با باطل را خالی نکنیم. خالی نکردنش هم به این معنا نیست که بیاییم در میدان همین جوری فقط مثل گونی سنگر مثلاً از ما استفاده کنند. میدان‌ها را به هم بریزیم در آن حاضر باشیم. می‌دانید یک وقتی آدم در یک میدان درگیری به اندازه یک سرباز حاضر است، یک وقت به اندازه یک فرمانده حاضر است. یک وقت یک فرمانده‌ای که یک میدان کوچولویی را به هم می‌ریزد، یک وقت یک فرمانده‌ای است که اصلاً نقشه جنگ را به هم می‌ریزد.

این نحوه حضورهای ما در دوره غیبت، این نحوه را که باید انجام دهیم. این را که نمی‌توانیم انجام ندهیم. نمی‌شود نمازمان را بخوانیم هیچ ربطی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه نداشته باشد. ببینید، ما در عبادات مثلاً جمعه را نگاه کنید. ما جمعه ظهر دعوت شدیم که در یوم الجمع با پیغمبر یا امام نماز جمعه بخوانیم. درست است؟ بعد یک غیبتی سر راه ما قرار می‌گیرد. ما این یوم الجمع را نداریم، این لحظه ملاقات و قرار با امام زمان را نداریم. خب امام

صادق علیه السلام می‌گوید صبح جمعه اول طلوع آفتاب بنشینید بگویید ولی من نسبت به این قضیه نگاه انتظار دارم مرتب «أَيْنَ أَيْنَ» کنید، بگویید امام حسین علیه السلام نیست من بیایم؟ امام حسن علیه السلام نیست؟ امام سجاد علیه السلام نیست؟ هیچ‌کسی نیست یعنی ما الآن یوم الجمع مان شده دورش جمع شویم؟ بعد بگویید که خب «أَيْنَ اسْتَفَرَّتْ بِكَ النَّوَى». بعد آخرش بیایید، آخرش بیایید بگویید که «واجعل أرزاقنا به»؛ خب آمده بودید روز جمعه یکی از خصوصیاتش در سوره جمعه این است که بیایید رزق بگیرید. بعد ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ﴾ (جمعه/۱۰) خب بیایید حالا رزق‌تان هم بدهید آخر، درست است یوم الجمع نشده ولی ما کمک‌تان کنیم؛ ولی این را نروید از جای دیگر بگیرید. رزق‌تان را روز یوم‌الجمع بیایید از دست امام غایب‌تان بگیرید ولی روش‌اش این دفعه این است.

یعنی اینکه همین زندگی دوران غیبت‌تان هم باید در مسیر انتظار باشد. یعنی رویکردتان باید رویکرد انتظار باشد. رویکرد انتظار را که توقع ندارید ما از زندگی‌مان خارج کنیم؟ پس یا باید مثل بردگان زندگی کنیم دیگران تصمیم بگیرند، یا برویم در دموکراسی‌هایی که غربی‌ها درست کردند برای آنها تصمیم بگیریم؟ نه، برای خودمان باید تصمیم بگیریم.

یک وقت حواس‌مان باشد نفی آن دوتا را به خاطر اینکه این وسطی را هنوز دقیق بلد نیستیم آن دوتا را یک دفعه آری نگوئیم. این یکی از اتفاقاتی که الآن دارد می‌افتد یک بخشی از شیعیانی که حرف‌هایشان گاهی بوی شباهت به سکولاریزم می‌دهد این است. چون این وسطی را دقیق بلد نیستند، آن دوتا یک دفعه موضوعیت پیدا می‌کند. چه موضوعیتی برای آن دوتا هست؟ آنها که بیشتر حجت نیستند! عدم حجیت آنها که قطعی‌تر است. این حداقل به نحو عرض کنم که علم اجمالی، می‌توانیم بگوییم که

آقا ما اینجا یک تکلیف، تکلیف و مایی داریم. ولی این می‌داند که تکلیف نداری! این آن نقطهٔ وسطی است که هم به لحاظ کلامی، هم به لحاظ فلسفه فقهی حداقل واضح است که ما این مسیری که با انقلاب آمدیم درست آمدیم.

بسیاری از مسیر تاریخ تشیع هم حجّیتی که داشته همین حجّیت در حدّ فقهای عصر غیبت است دیگر، اینها «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ حَدِيثِنَا» (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴) اینها چه کسانی هستند؟ اینها متفقّه فی الدّین هستند. حالا یک فقیهی آمده در این لحظهٔ تاریخی این فرصت را برای ما ایجاد کرده باید این فرصت را دریابیم، خیلی هم بالا و پایین نکنیم برگردیم بگوییم که من ایدهٔ دیگری دارم. دیگر الآن در فقه ما وقتی یک فقیهی حاکم هست بر بقیهٔ فقها هم تبعیت از او لازم است. یعنی الآن حداقل کاری که یک فقیه دارد انجام می‌دهد را نباید شکست. و ما باید از آن تبعیت کنیم. یعنی می‌خواهم بگویم به دلایل متعدد ما الآن باید حواسمان باشد به اینکه کاری که مرحوم امام رحمته الله و اولیاء دور او جمع شدند و شهدا و صدیقینی که دور او جمع شدند و این کار را برای تشیع به اینجا رساندند و بعد مقام معظم رهبری، اصلاً یک اتفاق ساده و قد کوتاهی در تاریخ تشیع نیست ما از کنارش ساده بگذریم. ان شاء الله که خدا کمک بکند و قدم‌های بعد هم استوار ان شاء الله با کمترین هدر رفت زمان‌ها و امکانات و فرصت‌ها پیش برود ان شاء الله.



تبلیغ‌های یهودی ممنوع!

یک آسیب‌کلی در تبلیغ برای انتخابات

اعلی‌حیدری • محقق و پژوهشگر عرصه تبلیغ؛ طلبه درس خارج ا

اگر با یک نگاه عمیق به جریان بعثت رسول خدا ﷺ نگاه کنیم، می‌بینیم که سیره رسول خدا ﷺ این‌گونه بوده است که مردم، سالار امور خودشان بوده‌اند و حکومت رسول خدا ﷺ یک حکومت کاملاً مردمی بوده است؛ به این معنا که اداره امور جامعه حقیقتاً در دست مردم قرار داشته است.



رسول خدا ﷺ در جامعه مدینه و مکه، هدف والای خود را بر مسئولیت‌پذیری مردم و سپردن کارها به مردم قرار داده بودند. رسول خدا ﷺ

اصل بعثت خود را بر نقش دادن به مردم قرار داده بودند. حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در مواجهه با مردم مدینه به این آیه قرآن اشاره می‌کنند: «أَنْتُمْ مَكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود/۲۸) یعنی «آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالی که خودتان مایل به آن نیستید؟!» این نشان می‌دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضرورت خواست و ارادهٔ مردم و تمایل آن‌ها نسبت به انجام هر امر مهمی در جامعه را در مردم مدینه نهادینه کرده بودند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در کار تبلیغ دین، به صورت تحکمی و جبری عمل نمی‌کردند؛ بلکه بنای بعثت را بر مسئولیت‌پذیر کردن مردم قرار دادند. اگرچه مسئولیت‌پذیر کردن مردم جزء سخت‌ترین قسمت‌های تربیت جامعه است. اساساً انسان موجودی مسئولیت‌گریز است و مسئولیت‌پذیر کردن مردم، کار بسیار دشواری است. امروزه در فرهنگ غرب «مسئولیت‌گریزی» تئوریزه و نهادینه شده است و به این وسیله، جوامع بشری را سلطه‌پذیر کرده‌اند. اگر به اعماق تاریخ نیز نگاهی بیندازیم این مسئله را به وضوح خواهیم دید که جریان‌های حاکم بر جوامع بشری در طول تاریخ، همواره مردم را بردهٔ خود می‌پنداشتند. از این‌رو در اعصار مختلف، همیشه عده‌ای سلطه‌طلب و عده‌ای نیز سلطه‌پذیر بوده‌اند.

مانع اصلی استقلال و عزت انسان‌ها چیست؟

در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های فرعون، این‌گونه بیان شده است: «فَأَسْتَحَفَّ فَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف/۵۴) یعنی فرعون، قوم خود را خوار و سبک شمرد و در نتیجه از او اطاعت کردند. اما رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، تلاش کردند این نحوهٔ برخورد با انسان‌ها را تغییر بدهند، به‌گونه‌ای که بر اساس آیات قرآن و روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پیش‌برد کارها با یاران خود مشورت می‌کردند و این همان روش و سیره اسلام است که اصل را بر کرامت انسان‌ها قرار می‌دهد.

اگرچه برخورد کریمانه با همگان به منظور برخورداری مردم از کرامت، بسیار دشوار است، اما وقتی قرار است که مردم، سالار امور خود باشند باید این سختی را به جان خرید و برای آن تلاش کرد. انسان‌ها در بسیاری از اوقات، رفاه را بر کرامت ترجیح می‌دهند و گاهی به بهانه امنیت، ذلت را بر عزت ترجیح می‌دهند. همین الان برخی افراد در داخل کشورمان، در حال تئوریزه کردن ترجیح رفاه و امنیت بر کرامت و عزت هستند.

یکی از مفاهیمی که قرآن به شدت ما را از آن نهی کرده «عبد غیرخدا شدن» است. اما چرا نهی فرموده است؟ برای اینکه خداوند متعال، عبد غیرخود شدن انسان‌ها را مانع اصلی و جدی استقلال و عزت انسان‌ها می‌داند. این امر، باعث می‌شود که انسان مطیع محض گردد و اختیار انجام کار به صورت ارادی و مستقلانه را از خودش سلب کند. اینکه خداوند انسان را صرفاً عبد خود می‌خواهد، در واقع یعنی انسان را مستقل می‌خواهد، چون کسی که فقط عبد خدا باشد، به هیچ‌کسی غیر از خداوند وابسته و متکی نیست و این به معنای استقلال است.

تمام تلاش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در این جهت بود که برای حفظ استقلال و عزت انسان‌ها الگوسازی کنند. هرچند در مقام اجرا، مردم ظرفیت و مسئولیت‌پذیری لازم را از خود نشان ندادند و منافقان هم از این طرح اساسی و تربیتی اسلام، سوء استفاده کردند، و این موجب شد که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دچار غربت و مظلومیت بشوند.

ببینید اسلام برای حفظ عزت انسان‌ها و مسئولیت‌دادن به عموم مردم چقدر به آن‌ها میدان می‌دهد! یک نمونه‌اش این است که در جامعه صدر اسلام، حتی شخصی که رتبه اجتماعی پایینی داشت و یک انسان عادی محسوب می‌شد، می‌توانست شفاعت یک فرد اعدامی را به عهده بگیرد

و رسول خدا ﷺ نیز شفاعت او را بدون هیچ مسئله‌ای قبول می‌کردند. در روایات این‌گونه آمده است: «يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ» یعنی کمترین آدم‌ها می‌توانستند شخصی را شفاعت کنند.

رهبر انقلاب در این باره می‌فرمایند: وقتی به جامعه اسلامی کامل رسیدیم، آن وقت نقش هر یک انسان در اداره کُل مملکت معلوم می‌شود؛ «يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ»؛ یعنی کمترین انسان‌ها می‌توانند از طرف جامعه اسلامی قول بدهند. در جامعه اسلامی صد درصد - که البته تربیت و فرهنگ اسلامی بر همه غالب شده - می‌توانید در یک موقعیت حساسی با فلان دولت، یک قرارداد ترک مخاصمه ببندید و دولت اسلامی مجبور و موظف است که به آنچه شما انجام دادید عمل کند؛ ولو شما نه وزیرید، نه فرمانده نظامی هستید، نه یک فرد دیپلمات هستید؛ هیچ‌ا یک آدم معمولی، یک زن خانه، یک مرد بازار، در یک موقع خاصی تصمیم می‌گیرید، اراده می‌کنید و یک کاری انجام می‌دهید، این مورد قبول است؛ «يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ»؛ یعنی عهد و پیمان و عهده جامعه اسلامی را یک فرد، حامل است. شما حامل تعهد همه جامعه اسلامی هستید؛ تک‌تک‌تان! ببینید، این قدر به تک‌تک افراد بها داده شده است. البته این الآن در جامعه اسلامی ما با فرهنگ و شرایط کنونی قابل عمل نیست؛ کی قابل عمل است؟ پنج سال دیگر، ده سال دیگر. آن وقتی که جامعه همین‌طور پیش برود، مدام به اسلام نزدیک‌تر بشویم؛ هرچه به اسلام نزدیک‌تر بشویم، این قابل عمل است. (کتاب شرح خطبه اول نهج البلاغه، رهبر انقلاب، صص ۱۲۴-۱۲۶)

اگر کمی جلوتر بیایم می‌بینیم که شهادت امام حسین علیه السلام نیز به خاطر اصل دولت کریمه و عزت دادن به انسان‌ها بوده است. قیام امام حسین علیه السلام در واقع برای اهمیت دادن به مسئولیت‌پذیری مردم بود و شهادت آن حضرت نیز برای کرامت و عزت انسان‌ها بود.

یک اصل مهم در تبلیغات، حفظ استقلال و کرامت انسان‌هاست

یکی از وجوه حفظ استقلال انسان‌ها «تبلیغات صحیح» است. بر اساس تعالیم اسلام، ما حق نداریم با هر روش تبلیغاتی یا هر شیوه اغواگرانه‌ای مخاطب را جذب کرده و برای اقناع او تلاش کنیم؛ حتی برای انتقال پیام حق و سخن دین! خداوند هیچ وقت با اجبار روانی، دین خود را به مردم تحمیل نمی‌کند.



رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره تفاوت تبلیغ با پروپاگاندا این‌گونه توضیح می‌دهند: «تبلیغ اسلامی عبارت است از تفاهم با مردم؛ بحث کنترل نیست، بحث تفاهم است؛ یعنی ذهن‌ها را به سمت یک هدف عالی و والایی متوجه کردن و ذهن‌ها را به هم نزدیک کردن. اثر این تفاهم چیست؟ اثر تفاهم این است که مردم در جهت کارهای اساسی و خیر، خودشان مسئولانه وارد می‌شوند؛ این [طور] است. در تبلیغ اسلامی، بحث قدرت‌یابی نیست، بحث دست‌یافتن به پول نیست» (بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی سراسر کشور؛ ۱۳۹۶/۱۰/۰۶) پس اصل در اسلام، مسئولیت‌پذیر کردن مردم و کرامت‌دهی به مردم است که این در تبلیغ هم یک اصل اساسی خواهد بود.

یکی از ویژگی‌های کلیدی هدایت این است که «هدایت، اجباری نیست». البته اجباری نبودن هدایت، سطوح مختلفی از معانی را دارد که باید دقت شود. خداوند می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست همه کسانی که روی زمین هستند، ایمان می‌آوردند، آیا تو می‌خواهی مردم را وادار کنی که مؤمن باشند؟! ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس/۹۹) اصلاً ایمان نمی‌تواند توأم با زور و کراهت و اجبار باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در مقوله هدایت و ایمان آوردن مردم، کسی را مجبور نمی‌کردند. بلکه تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فعال‌سازی انگیزه‌های درونی، بوده است که بنای اصلی آن کرامت انسان است.

حتی با تبلیغات بیش از اندازه هم نباید مردم را به انتخاب راه صحیح وادار کرد و آن‌ها را تحت فشار روانی قرار داد. خداوند می‌فرماید: «ای پیغمبر! درست است که اعراض کافران (و انکار حق) برای تو سخت و سنگین است، ولی تو می‌خواهی اگر می‌توانستی، از اعماق زمین یا از آسمان‌ها نشانه‌ای برای آن‌ها بیاوری که تسلیم حق بشوند، درحالی‌که اگر خدا می‌خواست همه را هدایت می‌کرد، پس هرگز از نادان‌ها نباش؛ ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (انعام/۳۵) این یکی از غریب‌ترین و ناشناخته‌ترین آیات قرآن است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌توانست نشانه‌ای بیاورد که از جنس سحر باشد و حق را به‌طور کامل برای مردم روشن کند به حدی که دیگر اجازه انتخاب غلط را به مردم ندهد و تمام مردم با دیدن این نشانه بزرگ، مسلمان بشوند، اما آوردن چنین معجزه و نشانه‌ای در نقطه مقابل حفظ کرامت انسان‌ها قرار داشت و حق انتخاب را سلب و راه فرار را مسدود می‌کرد. پس تبلیغات و شفاف‌سازی افراطی هم با کرامت‌دهی به انسان مغایرت دارد.

روش تبلیغ هالیوودی چه ایرادی دارد؟

روش تبلیغی رایج در حوزه علمیه، چیزی از جنس «اجبار به انجام فعل و رفتار صحیح» است؛ اگرچه ممکن است در صورت و شکل ظاهری تبلیغ، این‌گونه برداشت نشود اما با نگاهی جامع‌تر، می‌بینیم که شیوه تبلیغ در حوزه این‌گونه است که با ایجاد اقناع و تحریک احساس، او را به انجام کارهای خوب سوق می‌دهند و این روش، در واقع چیزی از جنس روش‌های هالیوودی و رسانه‌های غربی - است. درحالی‌که طبق آیه قرآن، ما برای تبلیغ نمی‌توانیم گرایش‌های مخاطب را دست‌کاری کنیم؛ مثلاً یک گرایش را در او به شدت متورم کرده یا گرایشی را خنثی کنیم، بلکه در تبلیغ باید مخاطب را



به نقطه درگیری و انتخاب برسائیم؛ تمام هدف ما در تبلیغ باید این باشد، یعنی همان کاری که رسول خدا ﷺ با دادن استقلال به مردم، انجام می‌داد. خداوند متعال به رسول خدا ﷺ وحی کرد: ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه، ۲۱-۲۲) یعنی ای پیامبر! تو فقط تذکردهنده هستی، تو سلطه‌گر بر آنان نیستی که (برایمان) مجبورشان کنی، تو مصیطر و تحمیل‌گر نیستی، بلکه صرفاً یادآوری‌کننده هستی. این آیه بسیار زیبا و عمیق است.

علامه طباطبائی، معنای «**إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ**» را به کلّ تعلیمات پیامبر ﷺ تعمیم می‌دهد. و بیان می‌کند که تمام تعالیم رسول خدا ﷺ به گونه‌ای است که او هرچه می‌گوید «تذکر» است. این به مبلغان دین می‌آموزد که باید استقلال و حق انتخاب مردم را به رسمیت بشناسیم چرا که راه کمال، در صورتی پیموده می‌شود که با میل و اراده و اختیار انسان همراه باشد، و گرنه «تکامل اجباری» سخنی بی‌معنا است، یعنی تو هرگز نمی‌توانی مردم را به حرکت در مسیر کمال مجبور کنی، و اگر هم می‌توانستی فایده‌ای نداشت.

شهید بهشتی بیست روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مدرسه فیضیه قم، توصیه‌ای به طلاب و روحانیون کردند و فرمودند: «به طلاب و فضلاء حوزه یک پیشنهاد دارم و آن پیشنهاد این است که به مردم ایران فرصت بدهید تا آگاهانه و آزادانه، خود را بر مبنای معیارهای اسلامی بسازند و این خودسازی را بر مردم ما تحمیل نکنید. آگاهی بدهید، زمینه‌سازی کنید برای رشد اسلام، ولی بر مردم هیچ چیز را تحمیل نکنید. انسان بالفطره خواهان آزادی است، می‌خواهد خودسازی داشته باشد و خودش، خودش را بسازد، اما بر خلاف دستور قرآن، مبادا مسلمان بودن و مسلمان زیستن را بخواهید بر مردم تحمیل کنید، که اگر تحمیل کردید آن‌ها علیه این تحمیل تان طغیان خواهند کرد. توصیه من به طلاب عزیز و به فضلاء ارجمند این است که منادی حق باشید، دعوت‌کننده به حق باشید، آمر به معروف و ناهی از منکر بارعایت تمام معیارهای اسلامی‌اش باشید، اما مجبورکننده مردم در راه اسلام نباشید، چون آن مسلمان بودن ارزش دارد که از درون انسان‌ها و عشق انسان‌ها بجوشد و بشکفت. ندیدید مردم ما در این دوران پر ارزش انقلاب از خودشان چه خودجوشی و چه خودشکوفائی نشان دادند؟» (روزنامه اطلاعات، پنجشنبه، ۱۳۵۷/۱۲/۱۵، ش ۱۵۸۰۱، ص ۵) این نگاه عمیق شهید راه تبلیغ، برگرفته از اسلام است.

مردم سالاری ما از متن اسلام گرفته شده نه از دمکراسی فریبنده غربی

رهبر انقلاب در سیره و روش امام خمینی رحمته الله علیه این‌گونه بیان می‌کنند: «مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. ... نام دمکراسی، اغواگری است. دمکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌فروشی به وسیله تبلیغات رنگین و پول‌های بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام، رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر، امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با ارادهٔ پولادین مردم می‌شود در مقابل همهٔ قدرت‌های متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» برخاسته است؛ از «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم» (بیانات رهبر انقلاب در سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴ خرداد ۱۳۸۳)

ایشان در بیان سیره حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «در صدر اسلام حکومت پیغمبر و تا مدتی بعد از رحلت پیغمبر، حکومت جامعهٔ اسلامی یک حکومت مردمی بود. در دوران امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) مردم در صحنهٔ حکومت به معنای واقعی دخالت داشتند، نظر می‌دادند، رأی می‌دادند، تصمیم می‌گرفتند و حق مشورت - که قرآن، پیغمبر را به آن امر کرده است - متعلق به مردم بود که: «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» مردم حق دارند که با آن‌ها مشورت بشود.» (بیانات رهبر انقلاب در سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه،

در انقلاب اسلامی نیز حضرت امام خمینی رضی الله عنه اصل حکومت‌داری را بر پایه مردم و کرامت و استقلال آن‌ها قرار داده است. یکی از تفاوت‌های فرهنگ اسلام با فرهنگ غرب دقیقاً این است که در فرهنگ غرب، منفعل بودن و انسان رام بودن، یک امتیاز است اما در فرهنگ اسلام، عزت نفس انسان باید حفظ شود. در فرهنگ غرب، هیچ‌کاری را مخالف با عزت نفس نمی‌دانند، هرچند اخیراً اندیشمندان غربی هم کم‌کم دارند از این حرف برمی‌گردند.

رهبر معظم انقلاب، علت اصلی و یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت مسلمانان را همین حکومت‌های مردمی می‌داند و می‌فرماید: «تشکیل مجالس مقتنه به شکل فعلی در کشورهای اسلامی در یک قرن اخیر رایج شده ولی در اصل، اسلام منادی و پیشرو برپایی حکومت‌های مردمی و شورایی در چهارچوب وحی و قوانین الهی است. پیامبر گرامی اسلام به فرمان الهی *«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»* در مهمات حکومتی اسلام، مشورت می‌فرمودند و حتی در صورت غلبه رأی جمع بر نظر مبارک ایشان، در مواردی به نظر اصحاب عمل می‌کردند. شاید بتوان گفت که این امر یکی از رموز پیشرفت سریع و بی‌سابقه مسلمین در آغاز تاریخ اسلام بوده است.» (پیام به کنفرانس بین‌المجالس اسلامی، ۲۵ خرداد ۱۳۷۸)

ایشان همچنین دربارهٔ مردم‌سالاری دینی که برخاسته از متن اسلام است می‌فرماید: «مردم‌سالاری در نظام اسلامی، مردم‌سالاری دینی است؛ یعنی به نظر اسلام متکی است، فقط یک قرارداد عرفی نیست. مراجعه به رأی و اراده و خواست مردم، در آنجایی که این مراجعه لازم است، نظر اسلام است؛ لذا تعهد اسلامی به وجود می‌آورد. مثل کشورهای دمکراتیک غربی نیست که یک قرارداد عرفی باشد تا بتوانند به راحتی آن را نقض کنند. در نظام جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری یک وظیفه دینی است. مسئولان برای حفظ

این خصوصیت، تعهد دینی دارند. این یک اصل بزرگ از اصول امام بزرگوار ماست.» (بیانات در سالگرد رحلت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴ خرداد ۱۳۸۱)

با این تفاسیر، چطور ممکن است اراده مردم در امر ظهور، بی‌فایده باشد؟!

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که وقتی از صدر اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اصل مدیریت جامعه را بر مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم قرار می‌دادند، چطور ممکن است که این مردم در مقدمه‌سازی ظهور هیچ نقشی نداشته باشند؟ مردمی که در نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام همواره اصل و محور بوده‌اند؛ آیا ممکن است اراده، خواست و تلاش این مردم در مقدمه‌سازی ظهور بی‌فایده باشد؟! درحالی‌که امامین انقلاب در این رابطه، جملات صریحی دارند که انقلاب اسلامی ما را مقدمه‌ساز ظهور می‌دانند.

تبلیغ؛ زمینه‌ساز افزایش مشارکت و واگذاری امور به مردم

دکتر حامد مایلی • دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی |

بخش اول: مردم و عبور از طاغوت



اگر چه در بررسی منظومه علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، عوامل مختلفی مورد تحلیل قرار می‌گیرند ولی قدمتیقن تمام تحلیل‌ها اعم از تحلیل‌های دین‌پایه، سوسیالیستی، جامعه‌شناختی، نهادگرایانه، تاریخی، فرهنگ‌گرایانه، اقتصادمحور و... در بازشناسی انقلاب اسلامی این است که اراده عمومی مردم بر شکل‌گیری شرایطی دیگر قرار گرفته بود. این بسیج «اراده عمومی» که یکی از منسجم‌ترین و محکم‌ترین اراده‌های جمعی بشر را در طول تاریخ حیات انسان تعریف می‌نمود، ریشه در جان مردمی داشت که تصمیم گرفته بودند ساختاری دیگر را بنا کنند.

بخش دوم: مردم و طراحی ساختارها

نقش مردم در حاکمیت از آن چنان اهمیتی برخوردار بوده است که عده‌ای آن را فراساختاری تحلیل می‌کنند. «پذیرش آراء مردم در حوزه‌های متعدد از حقوق بنیادینی است که می‌تواند از حق حاکمیت مردم محافظت نماید و نظام نمایندگی را به یک سیستم واقعی و کارآمد تبدیل کند. از سوی دیگر

این حق نباید و نمی‌تواند در چهارچوب ساختار رسمی یا نظام حقوقی محدود شود.^۱ اما فارغ از نسبت مردم و قانون و ساختارها، مردم هویت‌بخش و شالوده نظام هستند. حضور توأم با عقلانیت و معنویت مردم که علت محدثه انقلاب اسلامی را رقم می‌زد؛ برای نیل به تمام اهداف پرشکوه خویش؛ به خصوص بعد از استقرار نظام، باز هم نیاز به علت مبقیه‌ای به نام «مردم و اراده عمومی» دارد. بخشی از این حضور در عرصه دفاع مقدس جلوه‌گر شد و حماسه جاویدان دیگری را خلق کرد. اگرچه در دوران سازندگی این حضور عمومی مردم در بازسازی و برداشتن گام‌های نخستین پیشرفت، در سایه برخی از الگوهای ناصحیح پیشرفت، کم‌رنگ شد و سپس در غوغاسالاری اصلاحات؛ حضور مردم دستمایه سیاست‌زدگی‌ها و سیاست‌بازی‌ها شد و به مسلخ روشنفکری لیبرال رفت؛ اما اکنون و با عبور از اندیشه‌های پوپولیستی، نگاه از بالا به پایین و نگاه ابزاری به مردم، مردم حقیقتی سه‌گانه را در عرصه اقتصاد (به نام اقتصاد مقاومتی^۲)، در عرصه مدیریت

۱. علیرضا دبیرنیا، حاکمیت مردم در مفهوم مدرن؛ (فراساختاری بودن حق حاکمیت)، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال بیستم شماره ۳ (پیاپی ۹۳، پاییز ۱۳۹۵)، صص ۱۱۱ تا ۱۳۵.

۲. چنانکه برخی از پژوهشگران معتقدند: «مقام معظم رهبری اقتصاد مقاومتی یکی از الزامات سیاست‌گذاری اقتصادی کشور برشمرده و فرمودند: یکی از شرایط اقتصاد مقاومتی، استفاده از همه ظرفیتهای دولتی و مردمی است؛ هم از فکرها و اندیشه‌ها و راهکارهایی که صاحب‌نظران می‌دهند، استفاده کنید، هم از سرمایه‌ها استفاده شود. لذا در این زمینه بسیج ملی آحاد مردم و مسؤولین نقش بسزایی دارد. برای بسیج ملی در اقتصاد مقاومتی علاوه بر پیش‌نیازها و ابعاد اقتصادی، نیازمند در نظر داشتن ابعاد غیر اقتصادی دیگری نیز هستیم. از جمله: مدیریت جهادی، انسجام ملی، مبارزه با رانت خواری و فساد، توجه به سند چشم‌انداز و اسناد بالادستی، توجه به شرکتهای داده بنیان، چابک‌سازی دولت و... بسیج ملی در این میان نقشی اساسی دارد. وجهه

(به نام مدیریت جهادی^۱) و در عرصهٔ امنیتی (به نام امنیت مردم‌نهاد^۲) رقم می‌زنند و نیک می‌دانند که عامل توسعهٔ این مرز و بوم، خود مردم‌اند.



در واكوی نقش مردم در ساختار سیاسی اسلام، كاوش بسیار شده و نقش مردم در حكومت مردم‌سالاری و وظایف حكومت مردم‌سالاری دینی در

مشترک دو مقوله اقتصاد مقاومتی و بسیج ملی، مردم هستند.»؛ مهدی ابراهیمی، نقش بسیج ملی در اقتصاد مقاومتی، نشریه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، پیاپی ۳ (پاییز ۱۳۹۹).

۱. با توجه به ایده برخی از پژوهشگران «مدیریت جهادی مقوله‌ای است که آثار آن در فرازهایی از انقلاب اسلامی بروز پیدا کرد، ولی مفهوم آن چنان‌که درخور این کلیدواژه باشد، در مجامع علمی مطرح نشده است. یکی از مؤلفه‌های اصلی مدیریت جهادی که مورد توافق فعالان این عرصه است، مردم‌محوری است.»؛ اسماعیل احمدی مقدم، مدیریت جهادی و امنیت مردم‌نهاد در عرصه امنیتی، فصلنامه آفاق امنیت، پیاپی ۳۲ (پاییز ۱۳۹۵).
۲. «امنیت مردم‌نهاد، به عنوان نمونه‌ای از رویکرد نرم‌افزاری در مدیریت جهادی در عرصه امنیتی، بر اصول اساسی بسیج مردم و مشارکت فعال مردم تأکید دارد این مفهوم بیانگر برقراری و تثبیت امنیت برای مردم (مرجع امنیت) از طریق جلب مشارکت مردم (کارگزار امنیت) است.»، اسماعیل احمدی مقدم، مدیریت جهادی و امنیت مردم‌نهاد در عرصه امنیتی، فصلنامه آفاق امنیت، پیاپی ۳۲ (پاییز ۱۳۹۵).

قبال مردم بسیار مورد مذاقه بوده است. به صورت معمول در واکاوی نسبت مردم و حاکمیت به مواردی مانند «نقش مردم در تأسیس حکومت دینی»، «نقش مردم در نظارت بر حاکمان و حکومت دینی»، «نقش مردم در مشاوره و نصیحت به رهبران در حکومت دینی»، «حق مردم در سؤال و استیضاح از حکومت و حاکمان»، «وظیفه مردم در مخالفت با حکومت در صورت خروج از مدار دین و احکام الهی»، «مسئولیت‌های حکومت مردم‌سالار در قبال مردم مانند گسترش عدالت و مبارزه با مظاهر مختلف فقر و فساد و تبعیض، توزیع مناصب و مسئولیت‌ها بر پایه امانت و کفایت (شایسته‌سالاری)، و حفظ رابطه حقیقی حاکمان با مردم، ساده‌زیستی و همترازی با افشار پایین جامعه در برخورداری‌های دنیوی» پرداخته می‌شود.^۱

همچنین در قرآن و حدیث، مردم‌سالاری اسلامی از اصولی همچون: «نفی سلطه و طاغوت»، «دانایی محوری»، «عدالت محوری»، «قانون‌مداری و قانون‌گرایی»، «تأمین آزادی»، «امر به معروف و نهی از منکر» و «خدمت‌گزاری» برخوردار است.^۲

بخش سوم: حضور در انتخابات و انتخاب نماینده معتقد به حضور مردم

بر اساس آنچه در دو بخش پیشین ذکر شد، در عرصه عمل و تأثیرگذاری برای اصلاح امور؛ «انتخابات» یکی از مهمترین کارزارهای اصلاح امور و در دست داشتن امور به ید توانای مردم است. بر اساس آنچه مردم خود در طراحی

۱. به عنوان نمونه ر.ک. سید مرتضی هزاوه‌ای، مردم‌سالاری در بینش و منش امام

علی علیه السلام، نشریه علوم سیاسی، سال سوم شماره ۳ (پیاپی ۱۱، زمستان ۱۳۷۹).

۲. احمد نظری، پریسا فرهادی، علیرضا صابریان؛ اصول مردم‌سالاری اسلامی در قرآن و

حدیث، ماهنامه معرفت، سال سی و یکم شماره ۷ (پیاپی ۲۹۸، مهر ۱۴۰۱).

ساختاری جدید بنا کرده‌اند، اکنون ضروری است که نیروی انسانی مورد نیاز در ساختار را هم انتخاب کنند. نیروهایی که این بار نامشان «نمایندگان مجلس شورای اسلامی» و «اعضای خبرگان رهبری» است. اقتضای طبیعی مردمی بودن امور این است که نمایندگانی انتخاب شوند که مردم را واقعاً جهت اداره امور (اعم از امور اقتصادی، مدیریتی و امنیتی)، همیشه در صحنه بخواهند و مقدمات آن را به درستی فراهم نمایند. واسپاری اداره امور به مردم، ایجاب می‌کند اولاً نماینده منتخب، جایگاه واقعی مردم را با جان و دل پذیرفته باشد؛ ثانیاً مقدمات قانونی واسپاری امور به مردم در تمام زمینه‌ها را پیگیری نماید.

بخش چهارم: بازساخت نماینده معتقد به مردم

اما در بخش چهارم این یادداشت، ابتدا باید به مقدماتی توجه داشت که زمینه‌ساز بسیج عمومی افکار و اراده مردم در به هم زدن ساختار پوسیده شاهنشاهی بود. آن شگفتی در انسجام افکار و عزم عمومی مردم وقتی خلق شد که ولیّ جامعه دینی به این نتیجه رسید که اکنون زمان برچیدن بساط طاغوت است و این پیام را به یاران خود منتقل کرد. انتقال پیام به یاران در حلقه اول کار دشواری نبود، اما بیدار کردن تمام یاران در سطح کشور به رغم ضعف ساختارهای رسانه‌ای وقت، هنگامی عملیاتی شد که حلقه‌های میانی، فعال شده و رسالت تبلیغی سترگ خویش را در رساندن پیام به تک تک یاران تا پای جان، به خوبی انجام دادند. پیامی که توسط حضرت امام رضی الله عنه خلق شده بود؛ اکنون در لسان توانمند مبلغین صدیق او، طنین و جاودانگی می‌یافت و این نور، باز نشر می‌شد تا کل جامعه را روشن نماید. اکنون هم زمانه باز منتظر است تا مبلغین، زمینه‌ساز بسیج افکار عمومی

در انتخاب نمایندگانی شوند که از جان و دل به حقیقت حضور مردم و انجام امور به دست مردم معتقد باشند. امروز نیز ولّی جامعه دینی، اصول و ارکان و اگذاری امور به مردم را ترسیم کرده و معیارهایی را در انتخاب نمایندگان بیان می‌کند که پیام ایشان برای نشستن بر قلب و جان یارانش، نیاز به مبلغینی توانا دارد که بتوانند آن را در بهترین و جذاب‌ترین بسته‌بندی به مخاطبین ارائه نمایند و نقش تاریخی خود را عنوان علت معدّه جهت افزایش مشارکت و اگذاری امور به مردم، ایفا نمایند.



گزارش نشست ۲

طلبه عصر انقلاب

حجت‌الاسلام علی مهدیان، در بین طلاب و مبلغین شناخته شده است. یکی از ابتکارات او چهارپایه خوانی در تبلیغ است؛ روشی که قدیم‌ترها برای مداحی و سینه‌زنی به کار می‌رفت؛ اما به ابتکار شیخ، در تبلیغ دین استفاده شد. در



مکان‌های مختلف بر روی چهارپایه رفت و برای مردم سخن گفت و مردم استقبال کردند. در قسمت توضیحات کانال ایتای خودش نوشته: «یادداشت‌های علی مهدیان؛ **طلبه عصر انقلاب**». ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ...﴾
 اما گذشته از این، او دستی در تألیف هم دارد و دو کتاب از او چاپ و منتشر شده است؛ حکمت و عرفان را پیش استاد یزدان‌پناه تلمذ کرده و پایان‌نامه فقهی خود را در مقطع سطح چهار دفاع کرده است.
 با دعوت از او به مؤسسه تخصصی تبلیغ دارالحکمة از او در مورد ویژگی‌های طلبه مطلوب و تراز انقلاب اسلامی پرسیدیم. این متن خلاصه‌ای از مطالب رد و بدل شده در آن نشست است.

نباید هویت طلبه تک‌بعدی تصویر شود

اگر علما وارث انبیا هستند، یک بعد جدی آنها توانایی تغییر در امت است.

به نظر شما برای طلاب امروز چه واقعیتی مغفول مانده که تبلیغ را کار اصلی خود نمی‌دانند؟ تا جایی که مقام معظم رهبری اخیراً از اینکه تبلیغ در درجهٔ اول حوزه قرار ندارد گلایه کردند.

معمولاً هویت طلبه را یک هویت یک ضلعی تصویر می‌کنند؛ آن یک ضلع هم این است که طلبه باید به سمت منابع دین برود و قدرت استنباط و فهم آنها را یاد بگیرد، والسلام. یعنی دستش را به دست وحی و پیامبر و امام می‌دهد.



درحالی‌که هویت طلبه هویت دو بُعدی است، دو ضلعی است. یک سوی او اتصالی است که با امام پیدا می‌کند، یک سوی دیگر اتصالی است که با امت پیدا می‌کند: «العلماء وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»، «العلماء خُلَفَاءُ الرَّسُولِ»، «العلماء أُمَّنَاءُ الرَّسُولِ»؛ این تعابیر نشان می‌دهد که شما آن نهادی را می‌خواهید

تشکیل بدهید که کارکردش همان کارکرد نبی و امام در جامعه است. پس اگر به این توجه کنید، برایتان روشن می‌شود که یک ضلع دیگر کارت‌ان اتصال به امت است. یعنی همان قدر که باید توانمندی‌هایی برای فهم دین پیدا کنیم، باید توانمندی‌هایی برای اتصال به امت باید پیدا کنیم. باید توانایی تغییر در امت را پیدا کنیم. همان کاری که پیامبر می‌خواهد انجام بدهد؛ پیامبر می‌خواهد امت را تغییر بدهد.

قرآن می‌گوید باید به جایی برسیم که «جامعه امام» داشته باشیم

اگر بنا بود که یک نفر به خدا و به اوج مقام انسانیت برسد، آن یک نفر نبی خاتم بود و این کار تمام شده و باید بساط عالم جمع می‌شد. درحالی‌که ماجرا از این قرار است که این حرکت قرار است یک حرکت عمومی بشود و امت به سمت خدا حرکت کند. فرمود: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً﴾ (قصص/۵)؛ جامعه امام، همه مستضعفین باید امام شوند! ﴿وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ جامعه وارث. در تعبیر دیگری آمده است: ﴿وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل/۶۲)؛ جامعه خلیفه و تعابیری از این قبیل. این بخواهد این اتفاق بیفتد ما نیاز به یک نهادی داریم که یک دستش به دست منابع دین و وحی متصل باشد، یک دستش به دست امت. و دین را نه برای فهم، بلکه برای پیاده‌سازی دنبال کند. و دنبال‌سازی و اجرا و اقامه و پیاده‌کردن مسئله‌اش باشد. اگر این‌طور شد، هم به دانش فکر می‌کند هم به قدرت. هم به علم فکر می‌کند هم به اقامه. و اگر بنای بر این داشته باشد حالا برایش مهم این است که امت را از چه نقطه‌ای به چه نقطه‌ای می‌خواهد برساند؟

طبق قرآن، اساساً هویت طلبه با تبلیغ کامل می‌شود مبلغ باید هویتی کاملاً مردمی داشته باشد؛ مثل پیامبر

شما در آیه «نَفَرٌ» نگاه کنید: «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»؛ طلبه کوچ می‌کند به مرکز جامعه، آنجایی که جایگاه علم وحی و امام است. اما هویت او وقتی تکمیل می‌شود که «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ یعنی یک نفر دارند یک رجعت. معمول طلاب می‌آیند و در قم می‌مانند؛ هویت این طلبه کامل نشده است.

اگر این موضوع برای طلبه مسئله شد، روش‌های تأثیرگذاری روی مردم برایش مهم است. تعامل با مردم برایش مهم است. اصلاً یک ضلع از وجودش مردم است. اساساً باید بگوییم او از همه مردم مردم‌تر است، چنانکه امام و ولی و نبی در جامعه هم یک هویت مردمی دارد، امی است. تا جایی که می‌گویند این چه جور پیامبری است که مثل شما در بازار راه می‌رود و زندگی می‌کند؟ این همان هویت نزدیک به مردم است. همه با او راحت هستند. اُدُن است، می‌شنود، با مردم تعامل دارد. هویت مردمی دارد.

ربط ظهور و انتخابات

به نظر شما چگونه ظهور می‌تواند به انتخابات ربط داشته باشد؟ چگونه انتخابات می‌تواند ظهور را نزدیک کند؟

یک؛ اینکه هویت طلبه اتصال به منابع و مرکز دین و اتصال به امت است. و ما اگر یکی از این خط‌ها را حذف کنیم طلبه را از هویتش خارج کرده‌ایم، ولو ملبس، درس‌خوان، فاضل و... باشد. خب حالا آن دستی که می‌خواهد به سمت مردم برود، می‌خواهد آنجا چه کند؟ می‌خواهد دین محقق شود. دین محقق شود یعنی چه؟ یعنی آن مقصدی را که دین دنبال می‌کند اتفاق

بیفتد. تحقق آن مقصد در آیه **﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ﴾** بیان شده است. حضرت امام رضی‌الله‌تعالی‌عنه در این مقام، این آیه شریفه را زیاد به کار می‌برند که: **﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيَ وَفُرَادَى﴾**؛ بگو من فقط یک موعظه دارم. یعنی

همه موعظه‌ها را در یک موعظه خلاصه می‌کنند: **﴿أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ﴾**، قیام برای خدا. یعنی همه خطوط حرکتی شما همه‌اش جمع شده در یک کلمه، در یک موعظه، قیام لله. قیام لله بروز و ظهور پیدا کردن حق است.

اما یک سوی ماجرا ماند و آن انتخابات است. به محض اینکه انسان قیام می‌کند، اولین اتفاقی که برایش می‌افتد این است که خودش بر خودش حاکم می‌شود.

لذا مردم‌سالاری روی دیگر سکه قیام انقلاب است. انقلاب یا همان قیام لله، نتیجه اولی که می‌دهد حاکمیت مردم بر خودشان است. این حاکم شدن مردم بر خودشان با این توضیحی که دارم می‌دهم چیزی است که همه دین دارد دنبال می‌کند. کل فقه شما دارد دنبال می‌کند. همه اولیاء الهی و انبیاء دارند دنبال می‌کنند که مردم بر خودشان حاکم

بشوند. چرا؟ چون مردم بر خودشان حاکم بشوند یعنی کلاً امتی،

جامعه‌ای یک قدم به سمت خدا بردارد، یک قدم به سمت ظهور بردارد.

یعنی ظهور همان و حاکم شدن مردم بر خود همان. لذا می‌بینیم که مرحوم امام، آیه **﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾** که آیه‌ای است که برای

ظهور به کار می‌رود را برای تشکیل حکومت به کار می‌برد. فردای روز دوازده

فروردین که جمهوری اسلامی رأی آورد، امام پیام داد و اول آن نوشت: **﴿وَنُرِيدُ**

أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛ و بعد آنجا نوشت امروز روز امامت امت



است، امروز روز آغاز حکومت الله است در زمین، این حکومت خداست. یعنی همه انبیا و اولیا، رهبران ما، کل ساختار نظام جمهوری اسلامی هدف و مقصدی که دنبال می‌کند، حاکمیت مردم است؛ یعنی حقیقتاً مردم بر خودشان حاکم بشوند. هرچه این بیشتر بشود ما به مقصد خودمان نزدیک‌تر شده‌ایم. و هرچه این بیشتر بشود یعنی ظهور نزدیک‌تر شده است.

این یعنی جامعه امام زمانی جامعه مردم‌سالار است. دقیقاً برعکس آن تصویری که آن جامعه را برای ما جامعه استبدادی تصویر کرده است. یعنی فکر می‌کنیم یک امامی داریم که استبداد می‌ورزد و حرف، حرف اوست. نه؛ اتفاقاً امامی داریم که کاری می‌کند مردم بر خودشان حاکم بشوند. مدل موسوی از حکومت را اجرا می‌کند. استبداد مدل فرعون است که ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّنَّ طَائِفَهُ﴾ (قصص/۴)؛ این استبداد مدل فرعون است. مدل موسوی، مدل حاکمیت مردم است.



قیام و انقلاب همان یقظه است و هویتش هویت ظهور است

به طور خلاصه؛ ۱. هویت طلبه هویت پیامبرانه است. او باید کاری کند مردم بر خودشان حاکم شوند. باید کاری کند قیام و انقلاب در جامعه جریان پیدا کند. و این امری شدت‌پذیر است.

۲. «قیام و انقلاب یا همان یقظه، هویتش هویت ظهور است.» تا انسان

قیام می‌کند، از پرده‌ها عبور می‌کند، به قول اهل معرفت خرق حجاب‌ها می‌کند؛ تا این اتفاق می‌افتد نتیجه‌اش ظهور است.

۳. «ظهور به اراده‌ی خدا محقق می‌شود.» شما فقط می‌خواهید؛ حضرت آقا می‌فرماید ما تا دهه‌ی پنجاه فکرش را نمی‌کردیم که مثلاً چند سال دیگر انقلاب می‌شود. ما برنامه‌ریزی کرده بودیم برای ایران پنجاه سال بعد. ولی یک دفعه همه‌چی کن فیکون شد. این «یک دفعه همه‌چی کن فیکون شد» اسمش اراده‌ی خداست. یک دفعه می‌آید، باورت نمی‌شد اینقدر زود اتفاق بیفتد. ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا﴾ (معارج/ ۶ و ۷)؛ در همین ماجراهای اخیر در منطقه هم دارید می‌بینید، باورت نمی‌شد یک دفعه منطقه اینقدر بیدار شود، یا اینقدر افکار عمومی در جهان تغییر کند. ظهور هم به همین سرعت است. یک دفعه کن فیکون، با اراده‌ی خدا می‌آید. البته اراده‌ی خدا پس از اراده‌ی مردم محقق می‌شود.

۴. این قیام روی دیگر سکه‌اش حاکم شدن مردم بر خود است. لذا اشکالی ندارد اگر بگویید همه‌ی این دم و دستگاه جمهوری اسلامی برای «ظهور» است؛ در عین حال بگویید همه‌ی این دم و دستگاه جمهوری اسلامی برای قیام و انقلاب است، همه‌ی این دستگاه جمهوری اسلامی برای این است که مردم بر خودشان حاکم بشوند. همه به یک حقیقت اشاره می‌کنند.

حاکمیت مردم، چگونه با «اطاعت» از ولی خدا جمع می‌شود؟

پس چرا در زمان ظهور مردم حرف‌گوش‌کن می‌شوند؟ این به خاطر رشد معرفتی است که می‌کنند. این خودش می‌خواهد که تابع می‌شود، نه اینکه به زور تابع شود. لذا در مراحل رشد که اهل معرفت برمی‌شمرند، می‌گویند وقتی انسان از دنیا جدا می‌شود و کاملاً از آن عبور می‌کند، آنجا مقام سماع است؛ حرف‌گوش‌کن می‌شود. این از سر علم است، نه از سر تقلید و جهل

و تنبلی و سپردن کار و ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائده/۲۴)؛ نه؛ این سبک رشد جامعه دینی است.

مردم در دوره ظهور حرف‌گوش‌کن می‌شوند یعنی چه؟ یعنی بزه می‌شوند؟ نه؛ «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت»؛ همه چوپان هستند. به تعبیر آیت‌الله جوادی «ولایتی که ما بحث می‌کنیم ولایت بر فرزندان است، نه ولایت بر صغار.» یعنی همه مردم اینقدر رشید می‌شوند که متوجه می‌شوند امام هرچه بگوید، درست است و از سر رشد اطاعت می‌کنند.

این آن مقامی است که ممکن است حتی تا قبل از ظهور هم این اتفاق بیفتد. یعنی شما یک انسان وارسته رشدیافته آنچنانی را در مقام رهبری داشته باشید؛ مثل حضرت امام، و کل امت این چنین بشود که به حرفش گوش بدهد؛ شما این اتفاق را در بچه‌های حزب‌اللهی و انقلابی و بچه رزمنده‌ها و بچه‌های جنگ می‌دیدید؛ همین الان هم نسبت به حضرت آقا همین طوری هستند. نه اینکه تقلید کند و عین عبارات او را بخواهد بگوید بدون اینکه بفهمد.

تعبیر حاج قاسم این است؛ می‌گفت ما وقتی می‌دیدیم آقا در مورد چیزی شک دارد، یک حرفی می‌زدیم خیلی تحویل نمی‌گرفت، می‌فهمیدیم خیری در آن نیست. روی حدس‌های طرف حساب باز می‌کند! این را ما که طلبه هستیم سریع می‌فهمیم. یک نفر استاد خیلی خوب و پخته‌ای مثلاً در بحث فقهی یا فلسفی داشته باشد، یک ایده‌ای می‌دهی، یک نظری می‌دهی. می‌بینی تحویل نگرفت. خودت می‌گویی این احتمالاً یک گیری توی کارم بوده. این از سر چیست؟ از سر این است که اینقدر او را می‌شناسی و اینقدر در این دانش پیش رفتی که این‌گونه رفتار می‌کنی.

بله؛ این جامعه به این رشد می‌رسد و این همه‌گیر می‌شود. اما این به معنای اینکه استبداد و او هرچه گفت نیست؛ این خودش پذیرفته. این خودش به خاطر رشدیافتگی‌اش است این چنین شده است. لذا کاملاً حرف او را تابع هستی و کاملاً مردم‌سالار هستی. این دوروی هم قرار می‌گیرد. یعنی همه خودمان خواستیم و همه تابع هستیم. در آن دوران هم همین است.

نامه حضرت آیت‌الله بهجت به امام خمینی رحمة الله علیه در مورد نوع حکمرانی

سؤال: یک شبهه‌ای مطرح شده. اینکه حضرت آیت الله بهجت رحمة الله علیه همان اوائل انقلاب یک نامه‌ای نوشتند و از حضرت امام رحمة الله علیه خواسته بودند که مثلاً این حکومت را به این شکل پیش ببرید که خودتان افراد را برای مناصب مختلف انتخاب بکنید و انتخابات نباشد. نقل شده که حضرت امام جوابی که فرمودند این بود که نمی‌شود، همچنین امکانی وجود ندارد. برداشتی که بعضاً می‌کنند این است که حضرت امام بنابر شرایط به این سمت آمدند. مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمة الله علیه این نامه و این سخن را رد کرد. اما نکته‌ای که گفتمی است اینکه امام تعبیر خیلی روشنی درباره حق مردم، حاکمیت مردم، و اینکه ما حق نداریم مردم را اجبار کنیم دارند. حتماً سخنرانی‌های قبل از رفراندوم امام را ببینید. قبل رفراندوم خیلی صریح است. می‌فرمودند حق ذاتی مردم این است که انتخاب کنند، حق عقلی‌شان است، حق شرعی‌شان است، مگر من می‌توانم اجبار کنم؟!

حضرت آقا هم، به عنوان شاگرد اصلی حضرت امام رحمة الله علیه، و کسی که بسیار روی حضرت امام از نظر علمی و عملی تمرکز دارد بارها گفتند که «مرحوم امام مسئله حاکمیت مردم بر خودشان را از غرب و شرق نگرفته بود، ملاحظه‌کاری هم نکرده بود. و طبق آن شناختی که ما از امام داریم، ایشان اهل ملاحظه‌کاری نبود. اگر این مسئله را از اسلام نمی‌دید آن را قبول

نمی‌کرد. شجاعتش را داشت و همان اول طور دیگری رفتار می‌کرد.»
 بعد آقا می‌فرمایند: «من معتقدم، که امام این حرف را از حاقّ توحید در آورده.» از حاقّ توحید چه جوری در آورده؟ این را در کتابهای امام و اندیشه‌های ایشان می‌توانیم به دست بیاوریم. بحث «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا اَلرَّبُّوْبِيَّةُ»؛ این را در «آداب الصلاة» می‌آورند، این جمله را توضیح دادند که عبد شدن انسان مقضایش حاکم شدن انسان است.

سؤال: ممکن است مثل حضرت آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه برداشت متفاوتی از حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم داشته باشند، آن را چطور رد می‌کنید؟ خب امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم، حاکمان را خودشان انتخاب می‌کردند. علی‌الظاهر انتخاباتی آن زمان نبوده است. چطور است که ما الآن با ادعای تبعیت از سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم انتخابات برگزار می‌کنیم؟

شکل پیاده‌سازی حاکمیت مردم، بسته به شرایط اجتماعی و رشد اجتماعی ممکن است تغییر کند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام مگر نفرمود: «لولا حضورُ الحاضر». پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم مگر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نفرمود که مردم را اجبار نکن. بیان حضرت زهرا علیها‌السلام در خطبه فدکیه مگر نیست که به این آیه از قرآن استناد کردند: «أَنْزَلِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود/۲۸). در مورد خود پیامبر اکرم استفاده از عقل جمعی در آیه «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» را داریم. نمی‌شود اینها را نفی کرد. هم در سبک اداره، اساساً در مقوله بیعت، همه اینها یک خط را نشان می‌دهند. ولی اینکه حالا شکلش چه جوری است، حتماً انتخابات است؟ در صندوق رأی می‌اندازند؟ این ممکن است عوض شود. اصلاً همین انتخابات ما ممکن است پیشرفت کند و شکل کار تغییر کند. آنچه که اساس کار است و باقی می‌ماند حاکمیت مردم بر خودشان است.

آسیب‌شناسی تبلیغ انتخابات/ مبلغان ما مردم را درست نمی‌شناسند
 سؤال: از تجربیات خودتان در مورد اینکه «چگونه انتخابات را بین مردم به عنوان یک امر دینی مطرح کنیم» بفرمایید؟ واقعاً القای چنین مطلبی که مردم واقعاً انتخابات را یک امر دینی ببینند، کار سختی است؛ وقتی واقعیت جامعه را می‌بینیم، حتی عده‌ای از متدینین ما هم رأی نمی‌دهند. این یعنی دینی بودن انتخابات جا نیفتاده است. چطور می‌توان این برداشت عمومی را ایجاد کرد؟

مشکل ما این است که آن نکته‌ای که راجع به هویت طلبه گفتم برای ما خیلی حل نشده انگار. اینکه اصلاً یک طرف هویت طلبگی تو مردمی بودن و ارتباط با مردم و اقامه است! و این اقامه یعنی مردم خودشان چیزی را بخواهند. اگر این اتفاق بیفتد، اصلاً فهممان از مردم عوض می‌شود.

خیلی از طلبه‌ها یک گارد منفی نسبت به مردم دارند که می‌گویند: «مردم که پای کار نیستند، مردم همه‌اش چه می‌کنند و...» اصلاً نوع رفتارشان نسبت به مردم از موضع بالا است؛ انگار می‌خواهد بگوید بیا من می‌خواهم یک چیزی بهت یاد بدهم مثلاً، تو که بلد نیستی!

حضرت آقا یک جمله خیلی عجیب دارند؛ می‌فرمایند: «امام خیلی آدم بزرگی بود، مقابل هر کسی سر خم نمی‌کرد. من فقط یک جا دیدم سر خم کند، آن هم مقابل مردم ایران بود!» خیلی عجیب است این حرف. چون اتفاقی که ایران رقم زده انبیاء و اولیاء دنبالش بودند. بین حضرت امام عجله الله تعالی فرجه تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی فاصله است، با وجود این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انقلابی ایجاد کرد که بعد از رحلتش افول کرد؛ اهل بیت علیهم السلام شروع کردند دوباره این حرکت را بازسازی کردن. اما شما می‌بینید یک انقلابی توسط مردم ایران محقق شده، و چهل سال است مردم خودشان را در وضعیت انقلاب نگه داشتند!



قیام سخت است، خیلی سخت است آدم قیام کند، توبه کند و عوض شود. اما این را حفظ کردن از اصل قیام خیلی سخت‌تر است. امام تا آمد در ایران، گفت قیام کردید، معجزه الهی است، دست قدرت الهی بود، این خیلی مشکل بود؛ ولی حفظ این انقلاب از خودش سخت‌تر است. حالا ببینید چهل و پنج سال است که مردم خودشان را در وضعیت قیام نگه داشته‌اند! این اتفاق کمی نیست، این معجزه‌ای است بزرگتر از خود انقلاب ۵۷.

تجربه تبلیغی برای انتخابات

ما مردم خودمان را درست نشناخته‌ایم

از همان سال ۵۸-۵۹ بعد از فراندوم، انتخابات مجلس برگزار شد. انتخابات مجلس دیگر مردم اینقدرها حضور پیدا نمی‌کردند که روی اصل فراندوم نظام حضور داشتند. در انتخابات مجلس مثلاً پنجاه درصد می‌آمدند شرکت می‌کردند. ما در انتخابات‌های مختلف مجلس حدوداً متوسط مثلاً پنجاه درصد حضور داریم، حالا گاهی بیشتر بوده گاهی کمتر بوده،

پنجاه - شصت درصد. در انتخابات قبلی فشار رسانه‌ای شدید، خارجی و داخلی؛ خب، حتی خواص حزب اللهی‌طور و انقلابی‌طور ما به یک دلایلی گفتند آقا نیابید و رأی ندهید و من رأی نمی‌دهم و... فشار اقتصادی هم شدید بود. در اراک رفته بودم، برای انتخابات سال ۹۶ بود. من می‌رفتم توی میدان‌گاهی آن شهر یک چهارپایه می‌گذاشتم می‌رفتم روی چهارپایه و شروع می‌کردم حرف‌های خدا و پیغمبر و روایات و اینها را می‌زدم. ملت جمع می‌شدند؛ بعد چند تا از این دوستان مان هم بودند می‌ایستادند با مردم گفتگو می‌کردند و یک نشاط و شوری توی مردم ایجاد می‌شد که آقا رأی بدهید، باید رأی بدهیم و... تبلیغ شخص خاصی هم نمی‌کردیم. فقط برای اصل رأی دادن تبلیغ می‌کردیم و خب شاخص‌ها را هم می‌گفتیم. چیزهای خیلی کلی.

یک پیرمردی بعد از اینکه از روی آن چهارپایه آمدم پایین، مرا کشید کنار و گفت: حرف‌هایی که می‌زدی خوب است، قبول دارم؛ ولی یک دفعه زد زیر گریه. گریه که کرد من خجالت کشیدم. سرم را انداختم پایین. گفت بین من سه تا بچه جوان دارم، با زحمت اینها را بزرگ‌شان کردم. کار ندارند. خودم هم کار ندارم. ما چهار تا آدم بزرگ خجالت می‌کشیم برویم خانه. خب، این سختی و شرایط را در نظر بگیر. آن هم فشار رسانه‌ای. همه این فشارها آمد؛ اما در انتخابات مجلس دفعه قبل، ریزشی که آراء داشت حدوداً پانزده درصد نسبت به متوسط آمد پایین. خب؛ در ریاست جمهوری هم همین بود. آن مثلاً حدود شصت بود، شد چهل و هشت - نه درصد.

من سؤالم از شما این است، این جمعیتی که رأی دادند، اینها پولدارها که نیستند، قشر متوسط و ضعیف هستند، اینها برای چی رأی دادند؟ آن ده پانزده درصد که رأی ندادند، آنهایی که نمی‌دادند هیچ‌وقت را کار ندارم؛

ولی ده پانزده درصد می‌آمدند و نیامدند. به خاطر فشار، به خاطر اعتراض، به خاطر هرچی. ولی این جماعت زیادی که آمدند توی آن شرایط، و کرونا شروع شده بود، در نوع برگزاری انتخابات‌ها هزار و یک مسئله و اشکال وجود داشت، بحث تأیید صلاحیت‌ها و... به هر حال اینقدر شد.

آن چهل و خورده‌ای درصد چرا آمدند؟ این یک جواب بیشتر ندارند. برای این افراد آن نکته اقتصادی و این چیزها مهم نیست. توی بازار تهران باز آنجا رفتم بالای چهارپایه‌ای و شروع کردم وصیتنامه‌ی امام را می‌خواندم. یک جماعت زیادی جمع شد. و بعد بچه‌ها هم و ایستاده بودند گفتگو می‌کردند، خیلی جمع شدند! بعد که آمدم پایین، یک بنده خدایی بود و بساط پهن کرده بود آنجا. گفتش که فلانی، خانمم سرطان دارد، خودم عمل کردم، ولی خدا را شکر می‌کنم بچه‌هایم را پاک و سالم تربیت کردم! یک دستفروش این‌گونه می‌گوید.

حرفم این است، ایران خیلی فرق می‌کند با جاهای دیگر. اینکه می‌گویم ما نمی‌شناسیم مردم را برای این است.

اتفاق شگرفی که در ۲۲ بهمن هر سال اتفاق می‌افتد

شما توی این دوتا ۲۲ بهمنی که اتفاق افتاد، ۲۲ بهمن قبلی، ۲۲ بهمن امسال؛ ببینید ما چهل درصد تورم داریم؛ یعنی مردم سالی چهل درصد سفره‌شان کوچک می‌شود. این است دیگر ماجرا. و این هم برای یک سال دو سال نیست، چندین سال است فشار کامل دارد حس می‌شود. پارسال گفتند که سی درصد جمعیت شرکت‌کنندگان در ۲۲ بهمن نسبت به قبل کرونا، بیشتر شده. گفتند بیست و یک میلیون نفر آمده بودند. امسال هم گفتند بیست درصد اضافه شد. برای چی اضافه شد؟ برای چی آمدند؟ این برای چی آمدن‌ها را چرا ما نمی‌پرسیم؟

آن تشییع جنازه حاج قاسم که همه پذیرفتند که از همه طیف‌های اجتماعی آمده بودند. جمعیت هم خیلی زیاد و انبوه بود، تشییع جنازه حاج قاسم دقیقاً بعد از ماجرای اغتشاشات بنزین بود. آن جمعیت برای چی آمدند توی اوج آن فشار؟

می‌خواهم بگویم یک جامعه ایمانی داریم. ما اساساً باید برویم به سمتشان و اول از همه بشناسیم باکی طرف هستیم. امام با همه بزرگی‌اش مقابل این مردم خضوع می‌کرد. دیگر من و شما معلوم است تکلیف‌مان چیست. ما با این ملت طرف هستیم. یعنی یک هویت ایمانی بزرگ و مقتدر شکل گرفته که بیست سال است همه جور فشار اقتصادی، امنیتی، نظامی و رسانه‌ای را تحمل کرده است. فشار روی افکار عمومی بود، فشار روانی بود. عجیب بود! با وجود این مردم در میدان هستند.

چرا مردم بشاگرد با این حد از محرومیت، در تظاهرات شرکت می‌کنند؟

۲۲ بهمن پارسال من بشاگرد بودم. من هرچه فکر می‌کنم نمی‌فهمم چرا باید در بشاگرد، یعنی غرب هرمزگان، یک جایی که اصلاً جاده ندارد، یعنی اگر این تویوتاها یک لاستیک خاصی نداشته باشد لاستیکشان می‌ترکد. دوربینی نیست که فیلمبرداری کند. جماعت روستایی حرکت کرده بودند و شعار می‌دادند: «تحریم اقتصادی دیگر اثر ندارد!»! جماعت یک روستای دورافتاده‌ای که ما اگر می‌خواستیم از شهرستان میناب تا آنجا برویم فرض کن ۱۰ ساعت باید راه برویم، این شعارشان است. شعار کلّ جماعت است. این برای چیست؟ این است که امام می‌گوید «فدای تک‌تک‌تان شوم.» تعبیرش این است، می‌گوید من فدای تک‌تک شما.



این را می‌خواهم بگویم که مردم را بشناسیم، راجع به مردم و تأثیر در مردم یک‌طور دیگر فکر می‌کنیم. چه بسا خیلی باید برویم تأثیر بگیریم. باید برویم به سمت مردم و بشناسیم مردم را.

خاطره‌ای از تبلیغ در متروی تهران

توی متروی تهران بچه‌هایمان یک میزی می‌گذاشتند و می‌نشستند تا ملت بیایند حرف بزنند. خب کی می‌آید آنجا حرف بزند؟ طرف می‌آمد می‌نشست، مثلاً یک حرفش این بود؛ می‌گفت من با این وضع حجابم، نماز شب می‌خوانم هر شب، قبول است؟ این سؤال آن خانم بی‌حجاب بود. من برای مادرم ختم قرآن گرفتم قبول است؟ این سؤال‌شان بود. من اگر این یک دانه خاطره بود باور نمی‌کردم. بچه‌های ما در چندین ایستگاه پخش بودند. و اینها متنوع می‌آمدند تعریف می‌کردند.

وقتی حضرت آقا می‌گوید: این مردم متدین هستند، مؤمن هستند، باور کن بی‌حجابش هم مؤمن است، فکر می‌کنیم تعارف می‌کند. می‌شناسد

مردم را. و طلبه اگر متصل به امت نشود و آنها را شناسد، نمی‌تواند رهبری‌اش کند. یکی از بحث‌های حضرت امام با مراجع بزرگ زمان خودش این بود که الان وقت انقلاب هست یا نه؟ مرجع خیلی بزرگ، کاملاً کُبریات نظر امام را قبول داشت؛ فقط حرفش این بود که نه، مردم پای کار نیستند. یعنی شما جشن هنر شیراز را ببین و تلویزیون را ببین و قیافه شهر را ببین و همه اینها را ببینی می‌گویی مردم دین ندارند، امام گفت نه، اتفاقاً الان وقت قیام است. کی می‌تواند این را بگوید؟ باید مردم را بشناسد. لذا شهید مطهری می‌گفت یک ایمان امام رحمته‌الله علیه، ایمان به مردم بود. اعتماد داشت واقعاً به مردم.

ما این را باید پیدا کنیم. این را نداریم. این یک ضعف ما است. اگر توی وجود ما نیست باید برویم پیدایش کنیم. و آخوند مردمی می‌شود. مردمی هم به معنای اینکه امت را بشناسد، جامعه خودش را بشناسد، بتواند ببیند و بفهمد. ما این طوری بشویم بعد روی تغییرش، تحولش، اصلاً سطح کارمان، برنامه‌ای که می‌ریزیم خیلی فرق می‌کند.

نظام تبلیغ و بازنگری در گفتمان انتخابات

امهدی تکلو • دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی |

فرایند انتخابات در کشور حاوی دو جنبه است: یکی نهاد انتخابات و یکی گفتمان انتخابات. نهاد انتخابات به مجموعه سازوکارها و بسترهای عینی و حقوقی انتخابات مربوط است که عملیاتی به نام رأی دادن و در نهایت انتخاب شدن برگزیدگان را شکل می‌دهد. اما



گفتمان انتخابات اتمسفر معنایی حاکم بر این فرایند است. گفتمان جنبه معنایی، ذهنی و عاطفی انتخابات است که نظام تصورات و تصدیقات جامعه را در این باره مشخص می‌سازد و در حقیقت فاهمه و عاطفه عمومی مردم را نسبت به انتخابات شکل می‌دهد. این که در فکر و قلب عموم مردم چه تلقی‌ای از انتخابات موجود است و اساساً رأی دادن و رأی ندادن به چه معناست به گفتمان مربوط است.

گفتمان آن جنبه فکری، عاطفی و نمادین انتخابات است که بر نهاد انتخابات و فرایندهای عینی و حقوقی آن هم اثر می‌گذارد و بلکه بر آن حاکم است. از سویی دیگر گفتمان حرکت‌ساز است و تصمیم‌ها و رویه‌های عملی عمومی را تعیین می‌کند. وابسته به این که گفتمان حاکم از انتخابات چه چیزی است رفتار و عملکرد عمومی مردم هم متمایز خواهد شد. برای این که بدانیم گفتمان انتخابات را در این روزها و سالها چه عناصر و رویه‌هایی



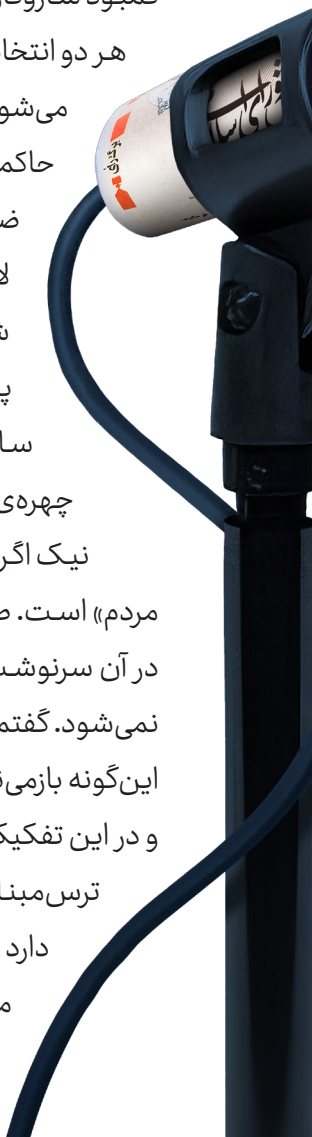
تشکیل می‌دهد یکی از دم‌دستی‌ترین راه‌ها این است که به نظام مفاهیم و گزاره‌های پیرامونی آن نظر کنیم. به عبارتی ببینیم عملی به نام انتخابات که تقریباً هر دو سال یکبار برگزار می‌شود در میانهٔ مجموعهٔ چه معنایی است و چه شبکه‌ای از مفاهیم هستند که انتخابات را معنا می‌کنند. گفتمان انتخابات این شبکهٔ معانی ذهنی و قلبی است که تلقی عمومی مردم و میزان شوق آن‌ها را دربرمی‌گیرد.

یکی از راه‌های تشخیص گفتمان انتخابات که نظر کنیم به این که بلافاصله و در کنار مفهوم انتخابات چه مفاهیم و عناصری به ذهن متبادر می‌شود. یعنی بلافاصله پس از تصور مفهومی به نام انتخابات چه اندیشه‌ها و عواطفی به سرعت در عموم جامعه شکل می‌گیرد. به عبارتی باید دانست در ارتکاز عمومی کدام معانی همنشین مفهوم انتخابات هستند. این نحوه از گفتمان‌پژوهی و تحلیل گفتمان انتخابات نسبت تناثنگی با کار بازان‌اندیشی در نظام تبلیغی در کشور دارد. در این فرایند مشخص می‌شود که در سال‌های گذشته نهاد تبلیغ در کشور چگونه انتخابات را روایت و معنا کرده و بستری به نام «رای دادن» را چگونه عملی و با چه مفاهیم پیرامونی توضیح داده است.

اجمالاً و در یک بررسی اولیه می‌توان گفتمان انتخابات را با عناصری این‌چنین تحلیل کرد: «جلوگیری از تهدید و تحریم دشمن» (اگر مشارکت پایین باشد دشمن هجمه می‌کند)، «واجب دینی» (هر کس در انتخابات شرکت نکند مخالف اسلام است)، «تایید و تقدیر نظام» (روایت پیشرفت‌های علمی و خدمات کشور) و... از این قبیل است. به‌طور

خلاصه می‌توان این گفتمان را نوعی گفتمان حاکمیت محور تلقی کرد که در آن گویی انتخابات حق حاکمیت و تکلیف مردم است و این شائبه با کمبود سازوکارها، فناوری‌ها و پویش‌های اجتماعی که در حدفاصل میان هر دو انتخابات خواست و مطالبه‌ی مردم را در صدر قرار بدهد تقویت می‌شود. این تلقی به نظر می‌رسد که مردم با رأی دادن به نمایندگان حاکمیت و لیست‌های بزرگترهای سیاست، قدرت آن‌ها را ضمانت می‌کنند و آنها نیز در قبال رأیی که از مردم می‌گیرند لازم است تعداد وعده و شعار بدهند و متعهد به تحقق آن‌ها شوند که معمولاً چنین امری دارای یک بستر قابل سنجش و پیگیری نیست. نمایندگان و منتخبین ملت تحت فشار هیچ سازوکاری برای پیگیری و تحقق وعده‌ها نیستند و این مسئله چهره‌ی غیرجذابی از قدرت را متبادر می‌سازد.

نیک اگر در این گفتمان بنگریم مهم‌ترین معنای مغفول، «اراده‌ی مردم» است. صحنه‌ی انتخابات یکی از مهم‌ترین بستریایی که قرار است در آن سرنوشت عمومی به میانجی اراده‌ی خود مردم رقم بخورد روایت نمی‌شود. گفتمانی که در دهه‌های گذشته از انتخابات برساخت شده است این‌گونه بازمی‌نماید که انتخابات خدمت و تعهد مردم به حاکمیت است و در این تفکیک نادرست میان مردم و حاکمیت هم ادبیات ترغیب‌محور، ترس‌مبنا و ابزاری که کمتر رنگ‌وبویی از مردم‌محوری و مردم‌سالاری دارد ابزار افزایش مشارکت است. در حالیکه در ادبیات مقام معظم رهبری انتخابات اولاً و بالذات حق مردم و سرشت و ذات انقلاب اسلامی در جمهوریت و اسلامیت آن است. نمایندگان مجلس با رأی مردم به خدمتگزاری و تحقق



بخشیدن به اراده‌ی مردم انتخاب می‌شوند و مناصب قدرت نه عرصه ترقی نمایندگان بلکه عرصه رشد و قدرت‌یابی مردم است. در مقابل نیز گفتمان رقیب را اگر گفتمان تحریم انتخابات بدانیم - گفتمانی که پس از تهمت تقلب در فتنه ۸۸ تقویت شد - می‌توانیم سویه‌های معنایی مردم‌محور و اراده‌محور بیشتری در آن ببینیم. عناصری هم چون «اعلام اعتراض به حاکمیت»، «تأدیب و تنبیه حاکمیت»، «ناامیدی از فایده و اثر» و... که به غلط درصد دور کردن مردم از صندوق‌های رأی اما با ادبیاتی عاملیت‌محور است. طبیعی است که رویایی گفتمانی که بر اراده‌ی مردم شبکه‌ی معنایی انتخابات را سامان می‌دهد با گفتمانی که کم‌تر رنگ‌وبوی اراده‌مندان از مردم دارد چطور رقم خواهد خورد.

نهاد تبلیغ در کشور شامل ارگان‌های حاکمیتی، حوزه‌ی علمیه و گروه‌های مردمی بدون خلق گفتمانی نو و البته احیای ادبیات امام و رهبری در قالب گفتمان نمی‌توانند به نتیجه‌ی مطلوب برسند. اگر چه انقلاب اسلامی در روایت دستاوردهای خودش نقصان دارد اما گیر کردن در روایت پیشرفت‌های تکنولوژیک (از قبیل موشک، نانو و تعداد مقاله و...) به مثابه «خدمات حکومت به مردم» بر تفکیک مردم از حاکمیت می‌دمد. تلاش برای «اثبات کارآمدی نظام» به جز این که موضعی کاملاً انفعالی است بیشتر در قالب زمینه‌ی مفهومی خطرناکی قرار می‌گیرد که در آن مردم تنها انتخاب می‌کنند و این نهادهای دولتی هستند که فاعل نهایی و یکتایند. این زمینه‌ی مفهومی به کلی دور از ادبیات مردم‌سالاری دینی است که در ضمن پیوند میان نیروهای مردمی و حاکمیتی نوعی فاعلیت جمعی ایجاد می‌کند. در این نگرش دولت تنها خدمات‌دهنده نیست که ما تنها راجع به میزان کارآمدی و خدماتش تبلیغ کنیم.

درباره‌ی انتخابات مطلوب تنها افزایش درصد مشارکت نیست بلکه مطلوب احیای گفتمان مردم‌سالاری است که بقیه مطلوب‌ها را در ذیل خود جای می‌دهد. اگر رویکرد تبلیغی در کشور که اصلی‌ترین موضوع و مبنای آن دین است در رویکردهای پیش‌انقلابی بماند و با درک نکردن اقتضائات دوران حاکمیت دینی تنها بر دین در وجه فردی‌اش تأکید کند، طبیعی است که در مسئله‌ی انتخابات دست‌پری از ادبیات روح‌بخش دینی ندارد و از این موقعیت و رسالت خروج کرده و دغدغه‌ی آن به جای توسعه‌ی قدرت مردم در حاکمیتی دینی، تبدیل به حفظ و حراست صرف از نهاد انتخابات و درصد مشارکت باشد. در این صورت باز هم طبیعی است که رو به ادبیاتی ابزاری، تهدیدی و شعاری بیاورد به استیلا مشکوک است. این فرایند مسئولیت نظام تبلیغ را بیش از پیش مخدوش و تصویری از حاکمیت در حال «تمنای رأی و مشارکت» بازنمایی می‌کند. موضوع اصلی انتخابات رشد مردم‌سالاری دینی و تقویت اراده‌ی مردم به مثابه یک غایت دینی اساسی است.

نقش مردم در حکم

اساس سیاست دینی این است: مردم باید رفتارهای خوب را خودشان «انتخاب» کنند



حجت‌الاسلام علی محمدی، رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه معنا است و مشغول فعالیت در زمینه‌های «عقلانیت انقلاب اسلامی؛ از نظر تا عمل»، «فلسفه»، «فقه حکومتی»، «علوم انسانی اسلامی» و «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» می‌باشد. با او در مورد «نقش مردم در حکمرانی» به گفتگو نشستیم و متن حاضر، خلاصه‌ای از آن گفتگو است:

رانی دینی

بخش اول: «مبانی انسان‌شناسانه‌ی نیاز به رهبری بیرونی و هدایت درونی انسان»

اساساً مسئله سیاست، مسئله رهبری و رهبری انسان، یکی از مسئله‌های فراگیر تاریخی و دارای قدمت و اندازه انسان است. اینکه انسان موجودی است که استعدادهای بسیار زیادی دارد، ولی در عین حال عوامل کنترل‌کننده و هدایت‌کننده درونی او به نام غریزه و فطرت برای بروز و ظهور و فعلیت یافتن همه این استعدادها کافی نیست.

آن انسان‌شناسی که ما در دین داریم باعث می‌شود تا ضرورت مسئله رهبری بیرونی و هدایت بیرونی برای بشر مشخص شود؛ چون خیلی از موجودات، خیلی از جانوران و حیوانات، حیواناتی هستند که نحوه هدایتشان هدایت درونی است؛ به حکم غریزه یا به تعبیر قرآن «وحی» تکوینی اتفاق می‌افتد و هدایت به وسیله آن صورت می‌گیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص مورچه در نهج البلاغه مفصل صحبت کرده، در باب زنبور عسل خدای متعال فرموده که ما به آن وحی کردیم که در کوه‌ها سکونت داشته باشد و از اینها استفاده کند. ولی مسئله انسان مسئله پیچیده‌ای است. مسئله انسان به گونه‌ای است که قوای درونی و سرمایه اولیه‌اش از همه موجودات و مخلوقات خداوند بالاتر است و در عین حال آن هدایت درونی و آن غریزه و فطرت، برای استحصال و استخراج آنها کفایت نمی‌کند.

به همین دلیل انسان می‌تواند خلاف فطرت و غریزه رفتار کند و این به حکم آن سرمایه اصلی استعداد‌های انسانی به نام اختیار است؛ و در همین نقطه است که مسئله رهبری و سیاست دینی و سیاست عمومی بشر فراهم می‌شود. از همین نقطه است که اساساً وجودی که این ویژگی‌ها را دارد در نهادش امری به نام پذیرش سرپرستی به ودیعه گذاشته شده است؛ به نحوی که دیده‌اید علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ تلاش می‌کند در بحث فلسفه اجتماعی خودش توضیح بدهد که چگونه مبتنی بر انسان‌شناسی دینی، مسئله ولایت و سرپرستی اجتماعی امری فطری است و در نهاد همه بشر نهادینه شده است و آن تعبیری از امیرالمؤمنین علیهم السلام که هر انسانی لابد از این است که یک امیری داشته باشد، حالا می‌خواهد بر (نیکو) باشد یا فاجر. مسئله سیاست از همین نقطه متولد می‌شود.

بخش دوم: «انواع رهبری و سیاست انسان از منظر امام رحمۃ اللہ علیہ»

اول: سیاست شیطانی

در باب سیاست حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ یک سه‌گانه مهم دارند. ایشان می‌فرماید که انواع سیاست و رهبری و سیاست انسان سه دسته دارد؛ یک دسته، دسته سیاست شیطانی است که این دسته کاری که می‌کند این است که یک طبقه منافع خودش را حاکم می‌کند و تلاش می‌کند بقیه را به نفع خود کامگی خودش مصادره کند و استثمار کند و آنها را به استعباد بکشاند و عبد خودش قرار دهد و آنها را اسیر کند. حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ به این نوع از سیاست و رهبری اجتماعی سیاست شیطانی می‌گویند.

دوم: سیاست حیوانی

نوع دومی که حضرت امام می‌فرمایند سیاست حیوانی است؛ می‌گویند یک سیاست و رهبری اجتماعی وجود دارد که نمی‌خواهد فساد برانگیزی کند، نمی‌خواهد انسان را برای خودش مصادره کند، نمی‌خواهد هر آنچه که خودش می‌خواهد و نفع خودش در آن است را تحمیل و حقنه کند؛ بلکه واقعاً می‌خواهد به صلاح مردم و جامعه رفتار کند، ولی مشکلی که دارد ابعاد وجودی انسان که اعم از مادی و معنوی است را نمی‌بیند و صرفاً آن را در حدود و ثغور امور مادی و ماتریالیستی می‌فهمد. حضرت امام به این نوع از سیاست سیاست حیوانی می‌گویند.

سوم: سیاست الهی

بعد حضرت امام در مورد سیاست الهی صحبت می‌کند. سیاست الهی آن سیاستی است که آن رهبر اجتماعی، هم شرایط دنیایی و نیازهای دنیایی را لحاظ می‌کند و هم فهمی از ابدیت و بُعد روحانی و معنوی انسان دارد. به همین دلیل در تصمیمات و هدایت خودش همه این ابعاد را لحاظ می‌کند. حضرت امام علیه السلام به این مسئله سیاست الهی می‌گویند. ویژگی سیاست الهی این است که وقتی به همه استعدادها و سرمایه‌ها توجه می‌کند، یکی از مهم‌ترین عناصری را که در انسان به رسمیت می‌شناسد و سعی می‌کند آن را لحاظ کند و مبتنی بر آن طرح سیاست خودش را طراحی کند مسئله اختیار انسانی است.

بخش سوم: «نقش توجه به عنصر اختیار در سیاست الهی»

اختیار بزرگترین سرمایه انسان است. اساساً وجه تمایز انسان و سایر پدیده‌ها و مخلوقات، این سطح اختیار و تصمیم‌گیری است که خداوند متعال به انسان داده است. به همین دلیل است که انسان می‌تواند با دارا بودن چنین خصیصه‌ای از یک طرف، از همه حیوانات و مخلوقات پست‌تر شود و از طرف دیگر از همه مخلوقات بالاتر برود. ابتدای انسان در همین مبدأ شکل می‌گیرد، گویی که فراتر رفتن از فرشتگان هم در این مبدأ شکل می‌گیرد.

به همین دلیل مسئله اختیار برای سیاست الهی بسیار مهم است. رعایت اختیار انسان برای تأمین سعادت انسان جزء بنیادهای سیاست دینی است. در این نقطه است که وقتی شما نگاه می‌کنید چند مؤلفه بسیار جدی می‌شود:

بخش چهارم: «ارکان سیاست دینی»

عنصر اول: «تأثیر بر قلوب و اصلاح حب و بغض‌ها»

۳ مورد از آنها را خیلی سریع عرض می‌کنم؛ یکی توجه به مسئله قلوب است. حضرت امام رضی الله عنه اگر دیده باشید در یک جایی می‌فرمایند: «حکومت طاغوت حکومت بر ابدان است و حکومت الهی و انبیاء حکومت بر قلوب است»؛ در سیاست دینی و هدایت دینی مسئله قلب بسیار مهم است؛ شما نمی‌توانید جریان توحید را جز از صمیم قلب شروع کنید. در روایات ما قلب امیر الجوارح است.

در جامعه دینی مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین تهذیبی که اتفاق می‌افتد اصلاح حب و بغض‌ها است. شما نمی‌توانید جریان حُب و بغض‌ها را نادیده

بگیرید، بعد بگوئید من می‌خواهم یک جامع را دینی کنم؛ حکومت انبیاء و حکومت الهی حکومت بر قلوب است.

عنصر دوم: «اقتناع‌سازی مردم»

نکته دوم، مسئله توجیه به عنصر اقتناع است. اگر حکومت و سیاست دینی نمی‌خواهد تحمیل شود، می‌خواهد انسانها را فقط کنترل نکند بلکه هدایت کند یکی از عناصر بسیار کلیدی، مفهوم اقتناع است.

حضرت آقا در سال ۹۶ در جمع مبلغین یک صحبتی دارند؛ می‌فرمایند تبلیغات در اسلام با آنچه که در غرب به عنوان تبلیغات و رسانه شناخته می‌شود یک تفاوت جوهری دارد؛ و آن تفاوت جوهری این است که در غرب برای اینکه بتوانند انسانها را کنترل کنند، تبلیغات مبتنی بر بمباران رسانه‌ای و تحمیل رسانه‌ای شکل می‌گیرد.

در حالی که در اسلام آن چیزی که مهم است، مسئله کرامت انسان است و این از طریق اقتناع اتفاق می‌افتد. مفهوم اقتناع رکن اساسی سیاست دینی است. امام در یک جمله‌ای می‌فرمایند: من فکر نمی‌کنم هیچ اولویتی بالاتر از تفاهم دولت و ملت در رأس امور باشد.

مسئله اقتناع و مسئله فهم و تبیین، همگی در این مؤلفه متولد می‌شوند. ما نمی‌خواهیم انسان‌ها فقط رفتارهای خوب انجام بدهند، ما می‌خواهیم انسانها کارها و رفتارهای خوب را انتخاب کنند. اساس سیاست و هدایت حکومت دینی مبتنی بر این نکته است. ما نمی‌خواهیم صرفاً همه حجاب داشته باشند، ما می‌خواهیم حجاب انتخاب زنان جامعه شیعی باشد. ما نمی‌خواهیم انسان‌ها فقط دروغ نگویند، ما می‌خواهیم صداقت انتخاب جامعه دینی باشد. این نکته بسیار نکته مهمی در امر سیاست دینی است. بسیاری از معیارهای هدایت جامعه دینی که توسط اهل بیت علیهم‌السلام

در جامعه دینی نهادینه شده، مبتنی بر همین اصل اقناع و مسئله احتجاج و مسئله حجت را رساندن است. «حجت الله البالغة» از عناوین بسیار مهم اهل بیت علیهم السلام است. انسان‌ها را قانع می‌کند، هرچند آنها بتوانند مکابره کنند.

عنصر سوم: اختیار و انتخاب خوبی‌ها توسط مردم

نکته سوم در بحث ارکان سیاست دینی این است که اهل بیت علیهم السلام و جریان سیاست دینی و جریان اولیای الهی نمی‌خواهند فقط در حکومت کردن برای مردم، تصمیمات خوب بگیرند؛ بلکه می‌خواهند کاری کنند تا مردم بتوانند خودشان خوبی‌ها را در مقام عمل انتخاب کنند. این یعنی «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

حضرت آقا یک تعبیری دارند و می‌فرمایند حکومت مردمی دو معنا دارد؛ معنای اولش این است که یک عده‌ای از انسان‌ها برای مردم تصمیمات خوب بگیرند؛ نام این را قیمن صالح بگذارید. معنای دوم مردمی‌سازی در نگاه حضرت آقا این است که مردم خودشان بر سرنوشت خودشان حاکم شوند.

حضرت آقا می‌گویند به نظر من اگر دومی نباشد اولی هم محقق نمی‌شود. آقا وقتی می‌خواهند در بیانیه، جوهره انقلاب اسلامی را نام ببرند می‌گویند آنچه که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد این بود که اراده ملی که جانمایه پیشرفت همه‌جانبه است در کانون مدیریت کشور قرار گرفت. ما قرار است مدیریت را به مردم واگذار کنیم، ما قرار است کاری کنیم که مردم بهترین مدیریت و بهترین انتخاب‌ها را داشته باشند. قرار نیست یک دسته انسان‌های خوب، ولو صالح و خوب، به جای مردم تصمیم بگیرند.



وقتی شما این سه مؤلفه را ببینید که می‌خواهد اراده‌ها را رشد بدهد و می‌خواهد تصمیم‌گیری‌ها و قوهٔ تصمیم، موضوع اصلی هدایت باشد؛ آن وقت است که عناصری که کمک می‌کند تا انسان‌ها خودشان تصمیم بگیرند تازه موضوعیت پیدا می‌کند.

بسیاری از شاخصه‌هایی که در حکومت دینی اندازه‌گیری شده مبتنی بر همین یک نکته است که قرار است حکومت دینی انسان‌ها را رشد بدهد و رشید کند؛ نه اینکه صرفاً حرف‌های خوب و تصمیمات خوبی در جامعه، ولو به هر نحوی جاری شود.

بخش چهارم: «چگونه می‌توان اراده‌های متکثر را به وحدت رساند؟»

وقتی این اتفاق می‌خواهد رخ دهد، آن زمان شما می‌بینید که یکی از مهم‌ترین عناصر این است که چگونه می‌توان در سیاست دینی و حکومت دینی اراده‌های متکثر انسان‌ها را با همهٔ اختلافات و تنوعی که دارند و با همهٔ اختلاف استعدادی که دارند، با همهٔ تفاوت بستر رشد و تربیتی که دارند، چگونه می‌توان این اراده‌های متکثر را به وحدت رساند؟

اگر این به وحدت رساندن، با تحمیل و اکراه و اجبار نباشد، در این نقطه ماجرای هم‌افق بودن و هم‌قصد بودن ناظر به یک نقطه و قله حرکت کردن موضوعیت تام و تمام پیدا می‌کند. وقتی دین می‌خواهد ظهور پیدا کند، می‌خواهد تکثر را بشکند و به وحدت برساند، کاری که انجام می‌دهد این است که انسان‌ها را هم‌قصد می‌کند، یعنی هم‌افق می‌کند و به انسان‌ها حس امت بودن می‌بخشد. امت به



معنای «قَصَدَ - يَقْصُدُ» است، امت یعنی انسان‌هایی که هم‌قصد و هم‌افق و هم‌چشم‌انداز هستند و به عبارتی پیوستگی درست می‌کنند.

این پیوستگی ایمانی است که آن زمان انسان‌ها را به هم متصل می‌کند. نظام تکوین و خلقت انسان و عالم که خدای متعال در بن‌مایه آن به ودیعه گذاشته است، آن زمان است که زمینه به هم معطوف شدن انسان‌ها فراهم می‌شود. با این هم‌قصد کردن است که انسان‌ها ائتلاف پیدا می‌کنند و ائتلاف قلب اتفاق می‌افتد. بدون هم‌قصدی شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید و انسان‌ها را به وحدت برسانید.

اراده‌های متکثر جز با هم‌قصد شدن نمی‌توانند به وحدت برسند، مگر اینکه بخواهید آنها را با تحمیل و زور به وحدت برسانید؛ حالا چه به صورت آشکار و چه به صورت پنهان. تحقق این افق و رؤیا در جان‌های جامعه ایمانی این است که امام می‌خواهد؛ امام یعنی آن هم‌قصدی که در آن قصد جلو ایستاده است. کاری که امام می‌کند هم‌افق کردن است؛ او با شدت تعلقی که دارد بقیه را با خودش همراه می‌کند؛ اراده‌ها را خاضع می‌کند؛ چون دارد افقی به آنها نشان می‌دهد و همه احساس می‌کنند تحقق آن غایت بدون وجود این شخص ناممکن است. امام دارد آرزوها را برآورده می‌کند.

به همین دلیل انسان‌ها آنقدر شیفته او هستند، خود را در او می‌بینند و آن را انعکاس خودشان و اسوه و الگوی خودشان می‌بینند. این فناوری هدایت الهی است. نظام امامت و امت در این نقطه شکل می‌گیرد. انسان‌های هم‌قصدی که غایت تحقق را در یک شخص متبلور

می‌بینند؛ می‌خواهند با حلقه زدن و اجتماع حول امام آن امر را محقق کنند و این هم‌افق بودن برای جامعه دینی امکاناتی را فراهم می‌کند که چون موضوع بحث بنده نیست یک اشاره کوتاهی به آن می‌کنم.

شما روایات باب ائتلاف قلب را ببینید؛ خدا می‌گوید یا رسول الله! فکر نکن تو می‌توانی ائتلاف قلب ایجاد کنی؛ «مَا آلَفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آلَفَ بَيْنَهُمْ» (انفال، ۶۳) خود خدا این کار را انجام می‌دهد. از پدر و مادری که مؤمنین به صورت تکوینی متولد می‌شوند، آن زمان بیشتر به هم پیوسته می‌شوند و به قول معروف المؤمنون اخوه می‌شوند. «فَالْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَآمِهِ، أَبُوهُ التَّوَرُّ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۱)

روایات ذیل این آیه را ببینید؛ پیامبر می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» (سنن النسائی، ج ۵، ص ۷۹) مؤمنین وقتی کنار هم قرار می‌گیرند مثل ساختمان هستند، این سقف و سنگینی راستون‌ها نکه می‌دارند؛ این سنگینی اگر روی هر ستون به تنهایی بود این ستون فرو می‌ریخت.

ولی «يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» ستون از روی ستون بار برمی‌دارد. هر فشاری به جامعه دینی وارد شود، سرشکن می‌شود و قابل تحمل می‌شود، در نتیجه تاب‌آوری جامعه ایمانی بسیار بالا می‌رود. تعاطف، عطف و رحمی که نسبت به هم دارند، نسبت به هم زیاد می‌شود. در روایات هم دیده‌اید که «رَحْمٌ» به این معنا نیست که فقط لطف می‌کند، بلکه بستر رشد است. رجم مادر بستر رشد بچه است؛ جنین در آنجا رشد می‌کند تا متولد شود. خداوند رحمان و رحیم بستر این رشد در این عالم را فراهم کرده است. آن زمان ارحام شکل می‌گیرد. این هم‌افقی اگر نباشد همه اینها

متزلزل می‌شود. یک سطح از این هم افقی برمی‌گردد به اینکه شما باید یک نفی ولایتی نسبت به کفار داشته باشید؛ چون به تعبیر مرحوم شاه‌آبادی رحمته‌الله در شذرات، وقتی به کفار تمایل پیدا می‌کنیم، وقتی با او اختلاط پیدا می‌کنیم، اختلاط باعث اختلال در نظم می‌شود و اختلال در نظم باعث انشقاق می‌شود. نقطه‌ی مقابل وحدت جامعه‌ی دینی این است که حضرت امیر فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّبِ.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷) یعنی اگر تنها شوی شکار می‌شوی؛ گویی که یک گوسفند جدا افتاده از گله خورده می‌شود. حضرت فرمودند: هر کسی به فرقه و جدایی و تفرقه بین شما دعوت کرد، ولو اینکه او در زیر لباس من باشد او را بکشید. (أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشِّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ) (همان) چرا به این اندازه مهم است؟ چون اساساً جامعه‌ی دینی در آن زمان معنای منطق زندگی را می‌فهمد. ولی وقتی این افق و آرمان نباشد تفرقه است و در نتیجه شما نمی‌توانید اراده‌های متکثر را به وحدت برسانید.

بخش پنجم: «سه نحوه ادبیات موجود برای به وحدت رساندن اراده‌های متکثر در انقلاب اسلامی»

چه اتفاقی برای ما افتاده است؟ برای اینکه مردم ما در ۳۰-۴۰ سال گذشته در برابر مشکلات تاب‌آوری داشته باشند و پای یک دسته از حرف‌ها بایستند ما با مردم صحبت کرده‌ایم؛ عمده‌ی ادبیات ما در سه نحوه بیان قابل توضیح است؛

ادبیات اول: ادبیات تکلیفی

یکی با «ادبیات حکم شرعی» با مردم سخن گفته‌ایم؛ واجب است بر شما که در راهپیمایی‌ها شرکت کنید، واجب است بر شما که در انتخابات شرکت کنید، واجب است بر شما که از انقلاب دفاع کنید، حرام است که با کفار

ارتباط داشته باشید و... مخاطب این ادبیات وقتی به پیچیدگی‌های شرایط برخورد می‌کند، وقتی به مثال‌های نقضی که به ظاهر یا باطن دارد اتفاق می‌افتد برخورد می‌کند، توجیه‌پذیری‌اش کاهش پیدا می‌کند. این زبان گفتگو با افراد متدین متشرع است و همه مردم به این شکل نیستند.

ادبیات دوم: ادبیات ناظر به سنت‌ها و وعده‌های الهی

زبان دوم زبان دعوت به ایستادگی به دلیل وجود سنت‌ها و وعده‌های الهی است؛ که ای مردم خدا وعده پیروزی داده است. ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد/۷). اگر از این وادی خارج بشوید، خداوند فرموده: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ (طه/۱۲۴) با وعده و وعیدها و بیان سنت‌ها سخن گفتن است. این مسئله ایمان به غیب می‌خواهد. حتماً یک عده‌ای را وارد این میدان می‌کند و نگه‌می‌دارد، ولی زبان عمومی همه مردم نیست. جمعی از مؤمنین که ایمان به آخرت دارند پای این بیان می‌ایستند.

ادبیات سوم: ادبیات آماری

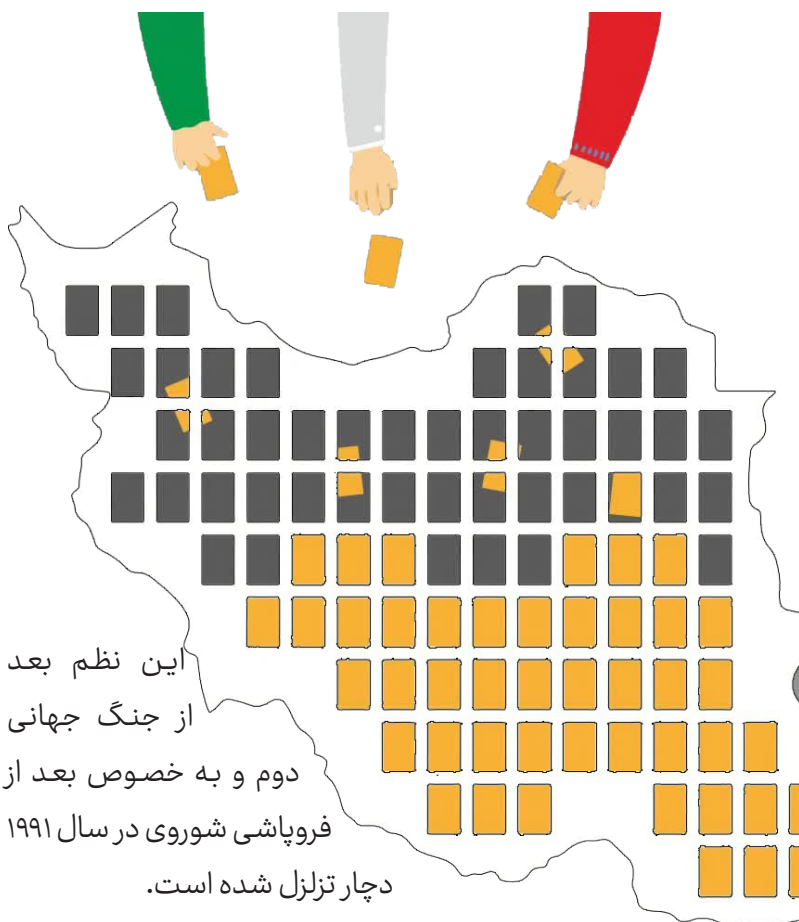
زبان سومی که در این سالها تقویت شده است، زبان آمار است. یک دسته از ما سعی داشته که بگویند برای مثال در ابتدا چند تا تخت بیمارستانی داشتیم و حالا هزار عدد تخت بستری داریم. این آمار یک شبهه سنگین دارد؛ حضرت آقا در خراسان شمالی که رفتند فرمودند که تمدن دو بخش دارد؛ بخش سخت‌افزاری و بخش نرم‌افزاری و بخش اصیل تمدن، بخش نرم‌افزاری آن است. نکته دیگر اینکه زبان آمار، با الان انسان‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. کسی که مثلاً به او در بیمارستان رسیدگی خوبی نشده است، هرچه برای او از افزایش تخت‌های بیمارستانی بگویی قانع نمی‌شود.

زبان آمار یک مانع دیگر برای رسیدن هم دارد و آن این است که با

وضعیت حال انسان‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند. یک مثالی اساتید ما عنوان می‌کردند و می‌گفتند ماجرای آمارهای کلان از این دسته است که یک فرماندهی در یک لشکری و یک قلعه‌ای بود؛ همه این خانواده‌ها و رزمنده‌ها را جمع کرد و یک توضیحی داد که ما برآوردمان این است که فردا یک جنگی اتفاق می‌افتد و ما پیروز مطلق هستیم. ما در این جنگی که اتفاق می‌افتد از ۹۵ درصد سالم می‌مانیم و فقط ۵ درصد تلفات می‌دهیم؛ یک پیرمردی از میان جمع بلند شد و خودش را به این فرمانده رساند و به فرمانده گفت من یک پسر دارم که ۱۰۰ درصد زندگی من است؛ فردا جزء ۵ درصد شما است، یا جزء ۹۵ درصد شما است؟ در هر حال این آمار به درد او نمی‌خورد. یک شبه‌ای وارد شد که در دوران پهلوی که ۴۰ سال پیش به اتمام رسید، آنها هم یک دسته از کارها را انجام می‌دادند و بیکار نبودند. کسانی که آمار کار می‌کنند شروع کردند به روندنگاری که آنها از این سال تا آن سال به این میزان تولید کردند و اگر با این روند جلو می‌رفتند برای مثال تا امسال به کجا می‌رسیدند. با این حال آمار زبان درست و گرمی نیست و توانای اقناع مردم را ندارد.

بخش ششم: «ما باید با چه ادبیاتی با مردم سخن بگوییم؟» محور اول: توجه به آینده روشن

ما چگونه می‌توانیم با مردم سخن بگوییم؟ بنده شش محور را به صورت خلاصه عرض می‌کنم؛ محور اول توجه به آینده‌ای است که در سطح بین‌المللی طلوعه‌اش ظهور کرده است به نام نظم نوین جهانی. اتفاقی که در سطح بین‌المللی می‌افتد، یک دفعه و هر دهه نیست؛ معمولاً یک بازه نیم‌قرنی دارد و اکنون زمینه‌ای است که نظم نوین جهانی در حال شکل گرفتن است.



حضرت آقا سه شاخصه‌اش را مطرح کردند؛ مسئله‌ای که از تک‌قطبی شدن به سمت چندقطبی شدن حرکت می‌کند. مسئله قدرت‌ها که از غرب به سمت شرق حرکت می‌کند و گفتمان شرق در حال غالب شدن است و دنیایی است که بدون تردید آمریکا در آن حرف اول را نمی‌گوید.

این توجه به اتفاقی که در این افق نزدیک در حال رخ دادن است و میزان تأثیری که ما می‌توانیم داشته باشیم، یکی از مباحثی است که می‌تواند یک

بخشی از ادبیات هویت‌بخش ما به ملت ایران باشد. به نظر من خطی است که حضرت آقا به شدت بر آن تأکید دارد تا بتواند یک مخاطب ملی را رقم بزند؛ ما اکنون در آستانه‌ی نظم نوین جهانی هستیم و ملت ایران باید بتواند سهم خود را در این نظم نوین ایفا کند.

چون همان‌طور که می‌دانید وقتی نظم‌ها شکل می‌گیرد شکستن آن به این آسانی نیست. نظم‌هایی در مقیاس جهانی به این سادگی نه شکل می‌گیرد و نه شکسته می‌شود و اکنون آن زمینه در حال فراهم شدن است.

محور دوم: «توجه به تحلیل روندها و کلان‌روندهای گذشته»

محور دوم توجه به تحلیل روندها و کلان‌روندهای گذشته برای معنادار کردن است. پیشرفت‌های ملت ایران در این چهل سال گذشته، بلکه صد و بیست سال گذشته، از زمان مشروطه به بعد در این اتفاق است. حضرت آقا روندهای متعددی را توضیح داده که ما در دهه‌ی اول و دوم و سوم چه کاری انجام می‌دادیم. توضیح این موارد باعث می‌شود که این آشفتگی که اکنون ذهن مخاطب ما را تحت رسانه مضطرب کرده است تا حدودی منظم شود.

مراحلی که در دشمنی‌ها تاکنون طی کرده‌ایم

بنده فقط سرفصل‌های این مطالب را خدمت شما عرض می‌کنم. انقلاب اسلامی که برپا شده است، با این هجمه‌ها و با این نحوه هجمه‌ها توانسته موفق خارج شود؛ یک مسئله کودتا، دو تجزیه ایران در استان‌های شرقی و غربی. سه ترور شخصیت‌های مؤثر. چهار ایجاد رعب عمومی و ترورهای کور خیابانی. پنج جنگ تحمیلی. شش تهاجم فرهنگی. هفت مسئله فناوری بسیار مهم انقلاب‌های مخملی سال ۸۸.

مسئله انقلاب‌های مخملی اصلاً مسئله کوچکی نبود که جریان فتنه در ایران شکل داد. مسئله انقلاب‌های مخملی به شکلی بود که آمریکا در هر کشوری، چه در آمریکای جنوبی و چه در قفقاز، هر جایی آن را امتحان کرد موفق شد که بتواند از طریق ابهام و بالابردن فضای سیاسی در انتخابات، آن را تبدیل به یک ناهنجاری اجتماعی کند و مرکزیت دولت مرکزی را تضعیف کند؛ پای مجامع بین‌المللی به عنوان حگم و قاضی را به آن کشورها باز کند و دیگر آن کشور نتواند روی پای خودش بایستد. که به آن انقلابهای مخملی می‌گویند و در هر کشوری به یک رنگ بود؛ برای مثال در ایران به رنگ سبز بود.

دو هدف اساسی دشمن در زمان ما: ۱. تحریم ۲. تحریف

اکنون درگیر دو نحوه دعوا هستیم؛ یک ماجرا ماجرای تحریم است که تقریر و تحلیل حضرت آقا از گزارشی که به ما می‌دهند این است که ما از این مرحله عبور کردیم و البته یک افزونه‌ای به آن اضافه شده که باعث شده در واقعیت تضعیف شود، ولی در فضای روانی کشور ما تقویت شده است و آن جریان تحریف است؛ که حضرت آقا فرمودند که اگر جریان تحریف شکست بخورد جریان تحریم شکست می‌خورد و ما اکنون درگیر آن هستیم.

توضیح این فرایند و پیروزی‌ها هویت را می‌سازد. هویت ملی و دینی ما را تقویت می‌کند. ما در کشور به شدت ذهن‌های آشفته‌ای داریم که در یک کشور نقطه‌یابی و محل‌یابی ندارد. نمی‌داند چقدر جلو رفته و چقدر باقی مانده و به تبع آن دچار ابهام است. روند گذشته و تحلیل کلان روندها حتماً می‌تواند کمک کند. این خیلی مهم است که در بحث تحولات، ما چگونه می‌توانیم آن را معنادار کنیم و آن را برای مردم روشن سازیم.



محور سوم: «توجه به عظمت مردم ایران و ابعاد جهانی انقلاب اسلامی»

سوم؛ در فرمایشات حضرت آقا این سومی خیلی پررنگ است و آن توجه به عظمت مردم ایران است. مقیاس انقلاب اسلامی، فقط مقیاس ملی نیست؛ بلکه یک مقیاس جهانی است. آقا وقتی می‌خواهند بیانیه را شروع کنند می‌گویند که کمتر ملتی به سمت تمدن‌سازی و جامعه‌سازی حرکت می‌کند و از اینها کمتر ملتی می‌تواند موفق شود و ملت ایران آن را رقم زده است.

عظمت انقلاب اسلامی به شکلی است که وقتی حضرت آقا می‌خواهند در مورد وضعیت کنونی جامعه جهانی صحبت کنند، آن را عصر انقلاب اسلامی می‌نامند. عصری که باعث احیای هویت‌های ملی و محلی در مقابل هژمونی سلطه‌گر جامعه جهانی شده است.

آقا وقتی می‌خواهد بیانیه هزاره سوم را بیان کند، در آنجا به صراحت می‌گوید که ما ده سال دیر داریم به طرح خطرناک جهانی‌سازی توجه می‌کنیم.



یک جامعه جهانی در حال ساخته شدن است، که ۹۵ درصد از آنها می‌خواهند جهان را برای خودشان تصرف کنند و ۵ درصد از آنها می‌خواهند بقیه کشورها را تقسیم کنند و بعد ادعا کنند که ما یک جامعه مشارکتی ایجاد کردیم و بعد حضرت آقا فرمودند که این سخنان برای آنها بزرگ است.

اگر بخواهیم برای صد سال آینده نام گذاری کنیم، آن نام انقلاب اسلامی است. قرن احیای هویت‌های ملی و محلی است که انقلاب اسلامی طلیعه‌دار و پرچم‌دار آن است. مفهوم عظمت همین است.

اینکه به انسانها افق و هویت بدهید، این هویت خیلی از مسائل را قابل حل می‌کند. فرمود: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹) یکی از چالش‌های جدی ما در این سی ساله گذشته این است که احساس کردیم در اداره امر کشور می‌توانیم انسان‌ها را غیرسیاسی کنیم، می‌توانیم با غیر تزریق مؤلفه‌های هویتی و جان‌بخش و روح‌افزا و افق‌دهنده و بزرگ انسان‌ها را اداره کنیم؛ نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

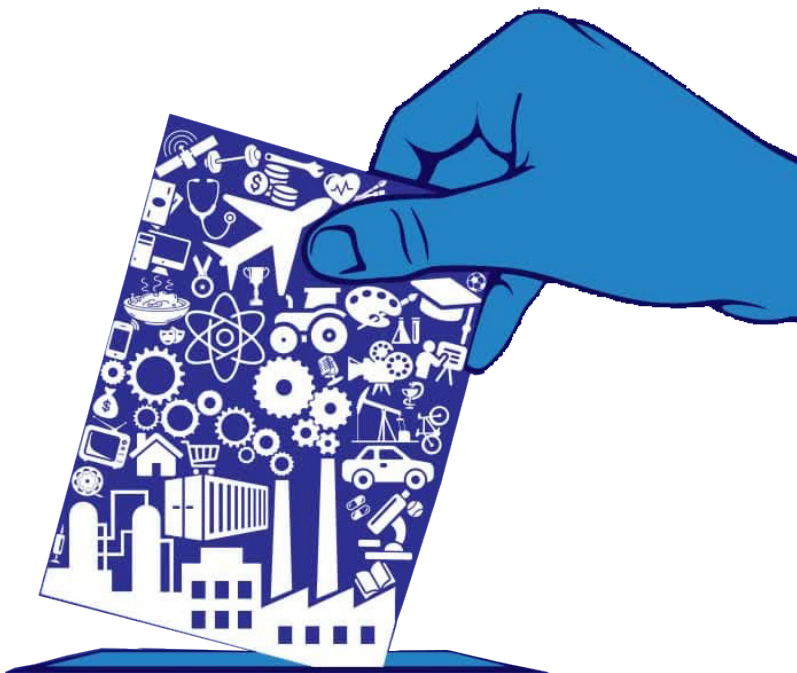
شما در جریانی که در این دو سال گذشته و خصوصاً در دوران پس از فتنه زن - زندگی - آزادی کسانی که به زندان‌ها رفتند و با افراد زندانی گفتگو کردند، متوجه گونه‌شناسی و تحلیل‌هایشان شدند. بخش مؤثر کسانی که در زندان‌ها هستند تم انقلابی دارند. دختر هفده ساله دارد مبارزه حاد سیاسی با ما انجام می‌دهد که بی‌حجایی است.

احیای امر سیاسی لازمه اداره جامعه دینی است. شما بدون احیای امر سیاسی و بدون ایجاد مؤلفه‌های هویت‌بخش و بدون ایجاد عظمت نمی‌توانید انسانها را هدایت کنید. شما نمی‌توانید انسان‌ها را خفیف کنید و اداره دینی کنید؛ وقتی او را خفیف می‌کنید دشمن او را علیه ما جهت‌دار می‌کند. حضرت آقا در سال ۷۱ می‌گویند خدا لعنت کند آن کسانی که می‌خواهند جوانان ما و دانشجویان ما را غیرسیاسی کنند. کشوری که می‌خواهد بر دوش مردم اداره شود، نمی‌تواند غیرسیاسی باشد؛ بلکه اگر کشوری می‌خواهد دیکتاتوری کند و مردم را مشارکت ندهد می‌تواند غیرسیاسی باشد. بعد در ادامه می‌گویند کشوری که مردمش سیاسی نیست و نسبت به امور مختلف حساس نیستند، می‌توان عالم آن را با یک آبنبات‌ترش فریب داد. شما در چند سال گذشته ببینید؛ هر حرکت عمومی که در این کشور اتفاق افتاده است با احیای امر سیاسی و ایجاد عظمت و دعوت به امر خطیر بوده است. شما به فتوای میرزای شیرازی که نگاه کنید نوشته است که «الیوم استعمال توتون و تنباکو به‌ای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.» فقط کافی بود که میرزا این عبارت را می‌نوشت که این کار در حکم مخالفت با حکم شرعی خداوند است؛ شکست می‌خورد! محاربه با امام زمان یعنی حرام سیاسی، نه حرام شرعی به تنهایی. حرام سیاسی از حرام شرعی بالاتر است. چون «الاسلام هو الحكومة».

به انسان‌ها باید افق‌های گسترده‌تری نشان داد؛ ﴿عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ﴾ (نبا/۱-۲) پرسش‌های بزرگ را باید در جان‌ها برانگیزیم؛ این فناوری احیای انسان‌ها است. ولی وقتی آنها را ضعیف کردید «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ كَبُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» (جامع الاخبار، ص ۱۰۹) انسانها حاضر هستند. هزینه‌های بزرگ بدهند، به شرطی که افق‌های بزرگ را به آنها نشان بدهید. ماجرای حجاب در کشور ما حل نخواهد شد، تا احیای هویت زنان صورت نگیرد. شما باید بزرگتر از آن را به انسان نشان بدهید تا حاضر شود این سختی را در راه رسیدن به آن قله تحمل کند.

محور چهارم: امید دادن

مورد چهارم برای گفتگوی با مردم، مسئله امید دادن است که جهاد اصلی



ما است. یک زمان می‌شود با تکیه دادن به سنت‌های الهی این مسئله را بیان کرد که در گذشته عرض کردم مخاطب زیادی ندارد. حضرت آقا دوره را بیان می‌کنند؛ بیان نشانه‌های پیروزی جامعه خودمان و بیان نشانه‌ها و آیه‌های افول دشمن.

ما از یک بخش بسیار مهمی از ظرفیت خودمان خبر نداریم؛ آنقدر لازم نیست تحلیل کنید؛ اکنون در غزه چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ باور کنید که اگر اخبارش را بتوانید توضیح بدهید کلی روح به جان‌های انسان‌ها دمیده می‌شود. برادر هفت ساله مجروح شده و جسمش سرشار از خون است، برادر دیگرش در حالت احتضار قرار دارد و بالای سرش می‌رود و به او می‌گوید برادر داری از این دنیا کوچ می‌کنی، بگو: اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ... آیا این صحنه غیر از معجزه جامعه دینی است؟

قرآن در غزه لحظه به لحظه در حال نازل شدن است. خانواده‌ها کنار هم می‌خوابند که اگر بمب خورد همه با هم شهید شوند. هر چقدر مصیبت بیشتر می‌شود، حمدشان بیشتر می‌شود. اتفاقی که در آن سرزمین در حال رخ دادن است مثل معجزه است. چشم‌ها را باید باز کنید، نسبت به آن در سطح جهانی، بیش از هزار تظاهرات به نفع غزه اتفاق افتاده که حدود ۷۰۰ تظاهرات در اروپا و آمریکا است.

در طول تاریخ اقتدار تمدن غرب چنین چیزی بی‌سابقه است. این انسانها را امیدوار نگه نمی‌دارد به حقیقت دین؟ که چگونه مقاومت مردم غزه دارد مردم جهان را آزاد می‌کند و آنها را زنده می‌کند.

بخش هفتم: «ادبیات دعوت به انتخابات: انتخابات مهم‌ترین مانع شکل‌گیری دیکتاتوری در کشور»

بیان و گفتن آیه‌ها و نشانه‌ها به شدت تأثیرگذار است. یک مادری چند روز پیش یک متنی نوشته بود و در آن متن بیان کرده بود که بنده برای دخترم یک کفشی به انتخاب خودم خریدم. به محض اینکه وارد خانه شدم دخترم کلی حرف‌های بد به من زد و کلی بر سرم فریاد زد. صبح روز بعد، زودتر از او از خانه خارج شدم و روی یک کاغذی جمله‌ای نوشتم که این بود: کسی که زحمت انتخاب کردن را بر خودش هموار نمی‌کند، باید رنج زیستن در انتخاب دیگران را به جان بخرد.

یا فرض کنید ادبیات‌هایی مثل ادبیات شیخ علی صفایی رحمته‌الله که ببینید کسی که فکر نکند، مهره‌بازی دیگران خواهد شد. با این تعبیر اساساً انتخابات، مهم‌ترین مانع شکل‌گیری دیکتاتوری در کشور است. شما مگر نمی‌خواهید اختیار را به رسمیت بشناسید؟ راه مبارزه با دیکتاتوری در کشور حضور فعال است. کلیدواژه براندازی امکان‌ناپذیر است، در ایران امکان براندازی وجود ندارد. تنها راه مبارزه، مبارزه قانونی و مدنی است. انتخابات راهی برای این کار است. اینکه شما به انسان‌ها امکان مبارزه و اعتراض بدهید، این راه قابل گفتگو می‌شود. ولی اگر در موضع نفی مطلق بایستد، واقعاً خطرناک است.

جمله آخرم اینکه در دادن افق حتماً باید رنج انسان‌ها را ببینید و راه تحقق افق را در ریشه رنج‌های انسان‌ها توضیح دهید. ما یک مقداری هم‌دردی مان کم شده، کمتر به مشکلات یکدیگر گوش می‌کنیم و در این گوش کردن «أَذُنْ خَيْرٌ لَكُمْ» (توبه/۶۱) باید بود. می‌شود با انسان‌ها نسبت برقرار کرد و آن خمیرمایه انسان‌ها را احیا کرد و به آنها افق داد.



دربارهٔ انتخابات، امام بیان‌های مهمی دارند: انتخابات را فریضهٔ دینی می‌دانستند؛ تصریح کردند امام به تعبیر «فریضهٔ دینی» دربارهٔ انتخابات. در وصیت‌نامهٔ امام یک عبارت بسیار هشداردهنده‌ای هست که می‌فرمایند: «عدم حضور در انتخابات، در بعضی مقاطع چه بسا گناهی باشد در رأس گناهان کبیره»؛

یعنی دربارهٔ انتخابات نظر امام این است. یا در یک بیان دیگر می‌فرمایند: «کوتاهی در مشارکت - یعنی مشارکت در انتخابات - دارای پیامدهای دنیوی، چه بسا تا نسل‌ها بعد و مستلزم بازخواست الهی است»؛ این فرمایشات امام است که با همین بیانات و با همین محکم‌کاری‌ها جمهوری اسلامی را استوار کردند، پابرجا کردند. و بحمدالله بعد از رحلت امام هم ملت ایران این عطیهٔ الهی را - یعنی این مردم‌سالاری دینی را که عطیهٔ الهی بود و به دست امام بزرگوار به ملت ایران اهدا شد - حفظ کردند.

سخنرانی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی رحمته‌الله؛ ۱۴/۰۳/۱۴۰۰



صاحب امتیاز: مؤسسه تخصصی تبلیغ دارالحکمة

سردبیر: سید محمود زارعی

هیأت تحریریه: رضا رضای رحمتی، محمد مهدی صالح‌پور، علی حیدری

شناسهٔ ما در شبکه‌های اجتماعی:



@Hawzah_Panahian

ارتباط با ما: @agr_admin

کسانی که علاقه‌مند به همکاری با نشریه در زمینهٔ نوشتن یادداشت و مقاله هستند می‌توانند با ادمین کانال حوزه و تبلیغ ارتباط برقرار کنند.